



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

معاد

شعنائسی در قرآن کریم

دکتر محمد بیستونی

جلد ۱-۲



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معادشناسی در قرآن کریم

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	معادشناسی در قرآن کریم
۹	مشخصات کتاب
۹	جلد ۱
۹	فهرست مطالب
۱۱	الْأَهْدَاءِ
۱۱	متن تأییدیه فقیه اهل بیت حضرت آیه الله حاج سیدمرتضی خاتمی در خصوص
۱۲	مقدمه
۱۳	معنای لغوی و اصطلاحی معاد
۱۳	جهان پس از مرگ و پایان کشمکش‌ها
۱۳	شأن نزول
۱۴	امکان اثبات معاد از راه توجه دادن به آفرینش آغازین انسان
۱۴	شأن نزول
۱۵	به پرتوی از قدرت خدا بر فراز سرتان بنگرید
۱۸	تصویرسازی زیبای قرآن کریم درباره معاد
۱۸	پرتوی از شاهکار خدا در آفرینش
۲۰	پندار شرک‌گرایان درباره معاد و روشنگری قرآن
۲۱	چرا انکار معاد؟
۲۱	تفکر برانگیزترین دلیل در امکان معاد
۲۲	مردگان را این گونه زنده می‌سازیم
۲۴	معاد و قصه اصحاب کهف
۲۵	از ورق گردانی لیل و نهار اندیشه کن!
۲۵	و آنگاه...

- سه دیدگاه ۲۶
- معاد در عالم جنین ۲۷
- دلایل معاد در عالم گیاه ۳۰
- معاد و دو پرسش تفکرانگیز و هدایت‌بخش ۳۰
- دلایل معاد ۳۱
- امکان معاد از طریق اثبات آفرینش نوزاد ۳۲
- امکان معاد از طریق اثبات وفات ۳۲
- امکان معاد از طریق اثبات حیات در اراضی موات ۳۳
- امکان معاد از طریق اثبات پیدایش آب ۳۵
- امکان معاد از طریق اثبات پیدایش آتش ۳۶
- دلایل هفتگانه برای امکان معاد (۲) ۳۷
- روز آشکار شدن بازندگی و زبان‌کاری جبران‌ناپذیر ۳۸
- از آن خبر بزرگ می‌پرسند؟ ۴۰
- چگونگی آفرینش جدید در قیامت ۴۱
- آیابدن‌ها و استخوان‌های پوسیده دگر بار به پامی خیزند؟ ۴۳
- شأن نزول ۴۳
- دوزخیان تیره‌بخت ۴۳
- معاد تجلی‌گاه ارزش‌های واقعی ۴۴
- «کتابنامه» ۴۶
- جلد ۲ ۴۶
- فهرست مطالب ۴۶
- الْأَهْدَاءُ ۴۸
- روز جدایی ۴۸
- کوتاه‌ترین استدلال برای معاد ۴۹

- ۵۰ مقایسه زندگی این جهان و آن جهان
- ۵۱ قرآن و مسأله معاد
- ۵۱ اثبات معاد از طریق "حکمت آفرینش این جهان"
- ۵۲ دلایل دو گانه معاد
- ۵۳ تطورات جنین یا رستاخیزهای مکرر
- ۵۳ ابر و باران عامل حیات زمین و رویش گیاهان
- ۵۴ علل سه‌گانه ترس انسان از مرگ
- ۵۶ انکار معاد، بهانه‌ای برای هوسرانی
- ۵۶ انحراف در دنیا، سقوط در آخرت
- ۵۷ مقایسه کنید، نتیجه بگیرید
- ۵۸ «محکمه‌وجدان» یا «قیامت‌صغری»
- ۵۹ شباهت‌های پنجگانه دادگاه "وجدان" با دادگاه "رستاخیز"
- ۶۰ معاد روز پایان گرفتن اختلاف‌ها است
- ۶۱ نام‌های قیامت در قرآن مجید
- ۶۲ انسان بهترین داور خویش است
- ۶۳ قیامت و وجدان ملامت‌گر
- ۶۳ روز قیامت اعمال مردم تجسم عینی می‌یابد
- ۶۵ در قیامت مجازات با جرم تناسب کامل دارد
- ۶۵ منظور از روح در آیه شریفه چیست؟
- ۶۷ نامه اعمال
- ۶۸ لقاء الله چیست؟
- ۶۹ توزین اعمال در قیامت
- ۷۰ معاد جسمانی
- ۷۱ قیامت و انگشت نگاری

- ۷۲ رستگاری بزرگ تقوایبشگان
- ۷۴ بهشت و دوزخ
- ۷۵ سرنوشت تکانهنده سرکشان و ظالمان در قیامت
- ۷۵ استقرار طولانی خودکامگان در دوزخ
- ۷۶ راز سقوط به دوزخ
- ۷۷ لباس‌های زینتی در جهان دیگر
- ۷۸ ایمان به معاد و نقش آن در تربیت انسان‌ها
- ۷۹ او مالک و حاکم بر همه چیز است
- ۷۹ بازتاب معاد در زندگی انسان‌ها
- ۸۱ «کتابنامه»
- ۸۲ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

معادشناسی در قرآن کریم

مشخصات کتاب

سرشناسه: بیستونی محمد، ۱۳۳۷ - عنوان و نام پدیدآور: معادشناسی در قرآن کریم/تالیف محمد بیستونی؛ گروه تحقیق صفورا بیستونی، زهرا بیستونی، آسیه بیستونی.
 مشخصات نشر: قم: بیان جوان ۱۳۸۵.
 مشخصات ظاهری: ۲۶۰ ص.
 شابک: ۹۶۴-۸۳۹۹-۸۳-۲
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
 موضوع: معاد -- جنبه‌های قرآنی
 شناسه افزوده: بیستونی صفورا
 شناسه افزوده: بیستونی زهرا
 شناسه افزوده: بیستونی آسیه رده بندی کنگره: BP۲۲۲/ب۶م۹۳ ۱۳۸۵
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۴
 شماره کتابشناسی ملی: م۸۵-۴۶۹۷۶

جلد ۱

فهرست مطالب

- موضوع صفحه
- متن تأییدیه فقیه اهل بیت حضرت «آیه الله حاج سید مرتضی خاتمی» ۸۰۰۰
- مقدمه ۷۰۰۰
- معنای لغوی و اصطلاحی معاد ۹۰۰۰
- جهان پس از مرگ و پایان کشمکش‌ها ۹۰۰۰
- شان نزول ۱۰۰۰۰
- امکان و اثبات معاد از راه توجه دادن به آفرینش آغازین انسان ۱۳۰۰۰
- شان نزول ۱۴۰۰۰
- به پرتوی از قدرت خدا بر فراز سرتان بنگرید ۱۷۰۰۰
- «(۱۳۱) موضوع صفحه
- تصویرسازی زیبای قرآن کریم درباره معاد ۲۷۰۰۰
- پرتوی از شاهکار خدا در آفرینش ۲۹۰۰۰
- پندارشرک گرایان درباره معاد و روشنگری قرآن ۳۴۰۰۰

چرا انکار معاد ۳۸۴۰۰۰

تفکر برانگیزترین دلیل در امکان معاد ۳۹۰۰۰۰

مردگان را این گونه زنده می‌سازیم ۴۴۰۰۰۰

معاد و قصه اصحاب کهف ۵۰۰۰۰۰

از ورق گردانی لیل و نهار اندیشه کن ۵۳!۰۰۰۰

و آنگاه ۵۵...۰۰۰۰

﴿ (۱۳۲) ﴾

موضوع صفحه

سه دیدگاه ۵۷۰۰۰۰

معاد در عالم جنین ۶۲۰۰۰۰

دلایل معاد در عالم گیاه ۷۰۰۰۰۰

معاد و دو پرسش تفکرانگیز و هدایت‌بخش ۷۲۰۰۰۰

دلایل معاد ۷۶۰۰۰۰

حکم پدیده‌های همانند یکسان است ۷۶۰۰۰۰

امکان معاد از طریق اثبات آفرینش نوزاد ۷۸۰۰۰۰

امکان معاد از طریق اثبات وفات ۸۰۰۰۰۰

امکان معاد از طریق اثبات حیات در اراضی موات ۸۴۰۰۰۰

﴿ (۱۳۳) ﴾

موضوع صفحه

امکان معاد از طریق اثبات پیدایش آب ۸۹۰۰۰۰

امکان معاد از طریق اثبات پیدایش آتش ۹۲۰۰۰۰

دلایل هفتگانه برای امکان معاد ۹۷۰۰۰۰

روز آشکار شدن بازندگی و زیان کاری جبران‌ناپذیر ۱۰۰۰۰۰۰

از آن خبر بزرگ می‌پرسند ۱۰۶۴۰۰۰۰

چگونگی آفرینش جدید در قیامت ۱۱۲۰۰۰۰

آیابدن‌ها و استخوان‌های پوسیده دگر بار به پامی خیزند ۱۱۸۴۰۰۰۰

شأن نزول ۱۱۹۰۰۰۰

دوزخیان تیره‌بخت ۱۲۰۰۰۰۰

معاد تجلی‌گاه ارزش‌های واقعی ۱۲۴۰۰۰۰

﴿ (۱۳۴) ﴾

این کتاب از سری «۳۰ عنوان» کتاب‌های جدیدی است که در عرصه تفسیر موضوعی قرآن کریم برای جوانان عزیز با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تولید و منتشر می‌شود.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

(۱۳۵)

الْأَهْدَاءِ

إِلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
 رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِلَى مَوْلَانَا
 وَمَوْلَى الْمُؤَحَّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى بَضْعِهِ
 الْمُصْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِلَى سَيِّدِي
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِلَى الْأَيْمَةِ التَّشَعُّعِ
 الْمُعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ سَيِّمًا بَقِيَّتِهِ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ
 الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدَّةِ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَالْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَمَعَالِمِ الدِّينِ،
 الْحُجْبَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ
 الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا
 وَأَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجِنْنَا بِيضَاعَهُ
 مُزْجَاهٍ مِنْ وِلَائِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ
 فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
 إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۴)

متن تأییدیه فقیه اهل بیت حضرت آیه الله حاج سیدمرتضی خاتمی در خصوص

«روش انس با قرآن» و تألیفات تفسیری جناب آقای دکتر محمد بیستونی

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن منشور هدایت، راهنمای جاوید، مبشر نور و برکت و «نسخه شفا بخش» برای همه انسان‌ها می‌باشد. این نور روشنگر و ابر باران خیز و «نسیم معنوی و جانبخش حیات» باید به عمق جان و روح نفوذ نموده و با روش‌های صحیح و کارشناسی شده در متن زندگی و فعالیت‌های فردی و اجتماعی همه انسانها خصوصا «اهل قبله» قرار گیرد.

در همین راستا، فرزند معنوی و عزیزم جناب آقای «دکتر محمد بیستونی» که از عنفوان جوانی در خدمت «قرآن و مساجد» بوده است. در یک تلاش طاقت فرسا و منظم که بنده از ۱۰ سال پیش، مستقیماً در جریان آن قرار گرفتم «طرح جدید و دقیقی» را تحت عنوان «روش انس با قرآن» از طریق «کارگاه آموزشی مفسرین جوان» ابداع نموده است و کلیه منابع تحقیقاتی آن را نیز شخصاً تألیف کرده و همه آن‌ها را قبل از چاپ و نشر برای «تصحیح لفظی و محتوایی و اعرابی» به رؤیت اینجانب رسانده است. بنده نیز با کمال دقت و حوصله تمامی آن‌ها را از اول تا آخر مطالعه و تصحیح نمودم.

تألیفات قرآنی جناب آقای دکتر محمد بیستونی که عموماً در حوزه «تفسیر موضوعی و زنجیره‌ای قرآن کریم»

(۵)

می‌باشد، بسیار ساده و برای عموم مردم و متدینین خصوصاً «نوجوانان و جوانان عزیز» کاملاً قابل استفاده بوده و می‌تواند تحوّل عظیمی را در «مؤانست نسل جوان با محتوای قرآن کریم» خصوصاً در حوزه‌های علمیه و دانشگاهها و مراکز آموزشی و دولتی

کشور به همراه داشته باشد .

از ویژگی‌های بارز تألیفات تفسیری ایشان، توجه به «تفسیر موضوعی و زنجیره‌ای (تفسیر قرآن با قرآن)» می‌باشد که در نوع خود بی‌نظیر است.

امیدوارم جوانان عزیز مسلمان در سراسر جهان وجود وی را غنیمت شمرده و از تألیفات قرآنی ایشان که بحمدالله اخیراً به زبانهای عربی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی نیز در دست چاپ و انتشار می‌باشد، حداکثر استفاده را بنمایند .

آرزوی منم خداوند تبارک و تعالی به این برادر باذوق و علاقمند به قرآن و مسائل جوانان توفیق ادامه مخلصانه چنین «تلاشهای مفید و مؤثر قرآنی» را بیش از پیش عنایت فرماید .

بتاریخ ۲۷/۱۳۸۲ ه.ش

۲۷ رجب المرجب ۱۴۲۴ ه.ق

مبعث رسول اکرم صلی الله علیه و آله

سید مرتضی خاتمی

(۶)

مقدمه

یکی از مسائل اساسی همه ادیان الهی و مکاتب فکری، موضوع معاد و بازگشت انسان پس از مرگ می‌باشد. انسان‌ها از طریق انبیاء الهی از آغاز به این نکته توجه داده شدند که دنیای خاکی، آخرین عالم آنها نیست و پس از این جهان و عالم قبر و برزخ، عالم آخرت در انتظار آنهاست. بر همین اساس اصل معاد مورد اتفاق همه ادیان و دانشمندان با انصاف قرار گرفته است ولی در مورد چگونگی آن در سه مسئله مهم اختلاف نظر و بحث‌های مختلفی وجود دارد. این سه مسئله عبارتند از: چگونگی معاد (معاد جسمانی یا روحانی)، واقعیت نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های جهنمی، مفهوم معانی عذاب و میزان و صراط و خلود و... در مسیر کشف حقیقت بحث‌های مربوط به معاد تنها کسانی موفق بوده‌اند که مسائل متنوع معاد را از سرچشمه وحی و قرآن کریم و با استفاده از توضیحات حاملین وحی که انبیاء

﴿۷﴾

عظام الهی و معصومین علیهم السلام هستند، دریافت نموده‌اند، زیرا معاد و سرای جاودان و کمیت و کیفیت آن از اسرار غیبی است که جز از مسیر پیامبران و جانشینان ایشان هرگز برداشت صحیح و کاملی از بحث حاصل نمی‌شود .

کتابی که ما و شما اکنون در محضر آن هستیم، حاصل تلاشی است که بنا دارد بخش قابل توجهی از مسایل معاد را، با بیانی ساده و در حداقل حجم نوشتاری (Fast book) برای استفاده بهتر جوانان عزیز، مورد بررسی قرار دهد.

امیدوارم با درک بهتر موضوع معاد، تأثیر رفتاری اعتقاد به آن در زندگی فردی و اجتماعی ما و شما بیش از پیش آشکار گردد.

دکتر محمد بیستونی

رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - اسفند ماه ۸۲

﴿۸﴾

معنای لغوی و اصطلاحی معاد

معاد از عود به معنای رجوع و برگشتن است. محل استعمال آن در قرآن کریم نوعاً در بازگشت به شیء اول است. مثل «وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ» (۹۵ / مائده) یعنی هر کس بازگشت کند خدا از وی انتقام می‌گیرد. معاد مصدر میمی و اسم زمان و مکان است به معنای زمان و مکان بازگشت. (۱)

جهان پس از مرگ و پایان کشمکش‌ها

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. (۲)

۱- قاموس قرآن، آیه‌الله قرشی، ج ۵، ص ۶۶.

۲- ۳۸ / نحل .

« (۹) »

و با سوگندهای سخت [خود] به خدا سوگند یاد کردند که خدا آن کس را که می‌میرد برنخواهد انگیخت. چرا، [برخواهد انگیخت و این [وعدده‌ای است درست بر عهده او،] که به آن وفا خواهد کرد،] اما بیشتر مردم نمی‌دانند.

شان نزول

در شأن نزول و داستان فرود آیه مورد بحث آورده‌اند که: این آیه در مورد یکی از تاریک اندیشان و شرک‌گرایانی که معاد و جهان پس از مرگ را انکار می‌کرد فرود آمد. داستان این گونه بود که مرد باایمانی از فردی شرک‌گرا مقداری طلب داشت که آن را مطالبه کرد و در ضمن گفتارش او را از حساب و کتاب خدا و جهان پس از مرگ ترساند.

« (۱۰) »

اما آن مرد شرک‌گرا گفت: به راستی تو فکر می‌کنی که پس از مرگ زنده خواهی شد؟ من سوگند یاد می‌کنم که پس از مرگ، زنده شدن و حساب و پاداشی نخواهد بود.

اینجا بود که این آیه شریفه، به باور «أبوالعالیه» بر قلب پاک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آمده که:

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا

در ادامه سخن از منطق پوسیده شرک‌گرایان، اینک به بیان نوع دیگری از کج‌اندیشی‌های آنان پرداخته و می‌فرماید:

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ

شرک‌گرایان با سرسختی و پافشاری بسیاری سوگند یاد کردند که خدا در روز رستاخیز کسی را که مرده است دیگر زنده نخواهد ساخت.

خدا در پاسخ گفتار بی‌اساس آنان می‌فرماید:

« (۱۱) »

بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا

چرا، خدا مردگان را زنده می‌سازد. این وعده‌ای است که او داده و بر ذات پاک اوست که به وعده‌اش وفا کند؛ چرا که وعده او حق است و در آن تخلف راه ندارد.

افزون بر آن، اگر رستاخیزی در کار نباشد، تکلیف بیهوده است؛ چرا که تکلیف و تعهد و وظیفه و مسئولیت آن گاه درست جلوه می‌کند که پاداش و کیفری باشد و گرنه مفهومی نخواهد داشت.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

اما بیشتر مردم نمی‌دانند و به خاطر کفر و مخالفت با پیامبران به درستی رستاخیز ایمان نمی‌آورند. به باور پاره‌ای منظور این است که بیشتر مردم به حکمت روز رستاخیز و

(۱۲) ﴿

زنده‌شدن مردگان پی نبرده، به همین جهت آن را دروغ می‌انگارند. (۱)

امکان و اثبات معاد از راه توجه دادن به آفرینش آغازین انسان

أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۲)

[آیا این انسان تاکنون درباره آفرینش خویشتن نیندیشیده؟! [و آیا [این] آدمی ندیده [و ندانسته] است که ما او را از نطفه‌ای [ناچیز] آفریدیم، پس به یکباره او ستیزه‌جویی نمایان گردید؟!]

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۱۴ صفحه ۲۰۰ تا ۲۰۲.

۲- ۷۷ / یس .

﴿ (۱۳)

شأن نزول

در شأن نزول و داستان فرود این آیات مفسران چنین آورده‌اند:

روزی یکی از شرک‌گرایان، به نام «أُبَيُّ بْنُ خَلْفٍ» و یا «عاصُ بْنُ وَاثِلٍ» یک قطعه استخوان پوسیده - را که از شدت پوسیدگی در حال فروپاشی و پودر شدن بود پیدا کرد - و آن را به همراه خود نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد و فریاد برآورد که! هان ای محمد! چه کسی می‌تواند این استخوانهای پوسیده را دگرباره زندگی بخشد؟ و چه کسی باور می‌کند که این استخوانهای پودر شده دگرباره جامه هستی بپوشند؟!]

به راستی آیا تو می‌پنداری که خدا دگرباره این‌ها را زنده می‌سازد؟!]

پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آری، نه پندار که یقین دارم؛ و آنگاه بود که این آیات هفتگانه بر قلب مصفای آن حضرت و برای پاسخگویی به آن پندارها و تردیدها فرود آمد. (۱)

﴿ (۱۴)

با این بیان آن پدیدآورنده توانا و دانایی که می‌تواند در راه آفرینش و رشد بخشیدن به انسان او را از این مراحل چندگانه به صورت شگفت‌انگیزی عبور دهد و او را از نطفه‌ای ناچیز و بی‌مقدار به اوج کمال و اعتدال برساند و به او قدرت مقایسه و گزینش و انتخاب و بحث و کشمکش بدهد، چگونه خواهد توانست آفرینش دیگری را در آستانه رستاخیز و روز رستاخیز پدید آورد و انسان را برای حسابرسی و دریافت پاداش و کیفر احضار نماید؟

۱. آیه ۷۷-۸۳.

﴿ (۱۵)

و تازه می‌دانیم که آفرینش دگرباره از آفرینش آغازین آسانتر است، چرا که این تنها پدید آوردن است، اما آن، افزون بر پدید

آوردن پدیده‌های گوناگون، ابداع و ابتکار و پدید آوردن بدون هیچ سابقه و نمونه می‌باشد. روشن است که آفرینش انسان را بسان پیدایش جهان و پدیده‌های گوناگون آن نمی‌توان به طبیعت نسبت داد، چرا که طبیعت بدان دلیل که فاقد حیات و توان و شعور است، در حکم مرده می‌باشد؛ با این بیان چگونه می‌توان از آن انتظار انجام کاری به این شکوه و عظمت را داشت؟ و یا آفرینش انسان، این شاهکار عظیم و بهت‌آور جهان هستی را به آن نسبت داد؟! و نیز نمی‌توان آفرینش انسان و یا جهان را ره‌آورد تصادف و اتفاق نگریست، چرا که برای پیدایش هر پدیده‌ای پدیدآورنده‌ای توانا و دانا لازم است و جز این را خرد سالم و وجدان و فطرت نمی‌پذیرد و قانع نمی‌گردد. آیه مورد بحث به این نکته جالب و تفکرانگیز نیز رهنمون است که انسان در شناخت آفریدگار هستی و گزینش دین و آیین و راه و رسم زندگی، باید خردمندانه و

(۱۶) ﴿﴾

هوشیارانه عمل کند و با آگاهی و اندیشه و شناخت، با دین روبرو گردد؛ چرا که قرآن در این آیه بر شرک‌گرایان دلیل و برهان می‌باراند و از آنان می‌خواهد که آفرینش دگرباره را با توجه به آفرینش نخست مورد مطالعه قرار دهند و این را به آن قیاس نمایند؛ و نیز کسانی را که به آفرینش انسان و جهان اقرار می‌کنند، آنان را به پذیرش آفرینش دگرباره ملزم می‌سازد و روشنگری می‌کند که همان آفریدگار توانا و دانا و فرزانه‌ای که جهان و انسان را آفرید، بر آفرینش دگرباره نیز تواناست. (۱)

به پرتوی از قدرت خدا بر فراز سرشان بنگرید

آیا به کران تا کران آسمانها بر فراز سرشان ننگریسته‌اند که چگونه ما آنها را

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۲۳ صفحه ۵۳ تا ۵۵.

(۱۷) ﴿﴾

بدون هیچ ستون و پایه‌هایی دیده شدنی ساخته و پرداخته و چگونه به آنها نظام بخشیده‌ایم؟

وَزَيَّنَّاهَا

و چگونه آن را به وسیله ستارگان ثابت و سیار آراسته ساختیم و زینت دادیم؟

وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ

و برای آن آسمان بلند و زیبا هیچ شکاف و گسستگی نیست و سراسرش از نظم بهت‌آور و اندازه‌گیری شگفت‌انگیز و قدرت‌نمایی اندیشاننده خبر می‌دهد.

به باور پاره‌ای از مفسران پیشین منظور این است که و در آن هیچ تفاوت و اختلافی نیست و کران تا کران آن براساس حساب و نظم پدید آمده است.

(۱۸) ﴿﴾

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَا هَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۱)

و زمین را [چگونه] گسترانیدیم و در آن کوه‌هایی فرو افکندیم و از هر نوع [گل و گیاه زیبا] [و دل‌انگیز] [در آن رویانیدیم؛ واژه «بهِيج» و «بَهْجَت» به مفهوم منظره زیبایی است؛ بسان گل‌ها و گیاهان و بوستان‌ها و درختان سرسبز و خرم که در برابر تماشاگران زیبا و دل‌انگیز جلوه می‌کند.

تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (۲)

تا برای هر بنده بازگشت‌کننده‌ای بینش‌بخش و پندآموز باشد.

آری، همه این کارها به منظور آگاهی بخشیدن به مردم بود تا به وسیله این آیات و

۱- ۷ / ق .

۲- ۸ / ق .

﴿ (۱۹) ﴾

نشانه‌های قدرت خدا در کران تا کران هستی، بندگانش بینا و آگاه گردند و راه دین‌گرایی و دین‌باوری و دینداری برایشان آشکار گردد و برای آنان که رو به بارگاه خدا می‌کنند بینش‌افزا و عبرت‌آموز باشد.

وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ (۱)

و از آسمان [بلند] آبی پربرکت فرود آوردیم و به وسیله آن باغ‌ها و دانه‌های درویشدنی را رویانیدیم.

«حصید»: به انواع دانه‌ها و گیاهان درویشدنی گفته می‌شود.

به باور «اقتاده» منظور این است که در زمین دانه‌های گندم، جو و از هر دانه‌ای که درو می‌گردد رویانیدیم؛ چرا که این‌ها پس از رسیدن به کمال چیده می‌شوند. با این بیان واژه «حَبِّ» همان «حصید» می‌باشد و نظیر اضافه حق به یقین در «حَقُّ الْيَقِينِ» می‌باشد و یا همانند اضافه مسجد به جامع.

۱- ۹ / ق .

﴿ (۲۰) ﴾

وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ (۱)

و [نیز] درختان تناور خرما را که شکوفه‌هایش در هم پیچیده است.

«باسقات»: این واژه جمع «باسقَه» به مفهوم بلند قامت آمده است.

«طَلْع»: به شاخه درخت خرما و نیز به میوه و ثمره آن و در آغاز کار و شکوفایی‌اش گفته می‌شود، چرا که نمایان می‌شود.

«نَضِيد»: به مفهوم متراکم و روی هم انباشته و روی هم چیده شده آمده است.

و نیز نخل‌های بلند و سر به آسمان کشیده، به وسیله این باران سودبخش و زندگی‌ساز رویانیدیم.

۱- ۱۰ / ق .

﴿ (۲۱) ﴾

لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ

نخل‌هایی که دارای میوه‌ها و خوشه‌های متراکم و روی هم چیده‌اند.

واژه «طَلْع» به مفهوم نخستین چیزی است که از میوه درخت خرما پیش از شکافته شدن، نمایان می‌گردد. و آنگاه که از پوسته خارج شود، به آن «نَضِيد» می‌گویند.

رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَخْيَيْنَا بِهِ بَلَدَهُ مِثْلًا كَذَلِكَ الْخُرُوجِ (۱)

تا [رزق و] روزی بندگان [ما] باشد؛ و با آن [آب] سرزمینی را که مرده بود زندگی بخشیدیم؛ [آری،] برآمدن [مردگان از دل خاک نیز] همین گونه خواهد بود.

۱- ۱۱ / ق .

﴿ (۲۲) ﴾

با این بیان همه رزق و روزی‌ها و همه نعمت‌هایی که انسان‌ها از آن‌ها در زندگی بهره می‌گیرند از جانب خداست و همه را او پدید آورده است و ذات پاک و بی‌همتای اوست که به همه موجودات زنده با این نظام و این واسطه‌ها روزی می‌دهد.

وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا

و با این قطره‌های زندگی ساز باران، زمین پژمرده و افسرده و مرده و خشک و قحطی‌زده‌ای را که در آن هیچ گل و گیاهی نیست، زندگی بخشیدیم و همه چیز در آن رویانیدیم.

كَذَلِكَ الْخُرُوجُ

آری، زنده شدن مردگان و بیرون آمدن آنان از دل خاک نیز در آستانه رستاخیز همین گونه است؛ چرا که وقتی قدرت بی‌کرانی بتواند یکی از دو کار را انجام دهد،

﴿ (۲۳) ﴾

انجام دیگری برای او آسان است؛ اما از آن جایی که مردم زنده شدن زمین را در هر بهار به چشم خود دیده و سربر آوردن گل‌ها و گیاهان از دل آن و رویدن دانه‌ها را تماشا کرده‌اند، برایشان عادی و طبیعی جلوه می‌کند و در این کار شگفت نمی‌اندیشند و کسی هم آن را انکار نمی‌کند؛ اما از آن جایی که زنده شدن مردگان را ندیده‌اند، باینکه نظیر زنده شدن زمین و رویدن گل‌ها و دانه‌ها به وسیله باران است، آن را سخنی شگفت‌انگیز می‌پندارند و انکار می‌کنند در حالی که اگر نیک بیندیشند درخواهند یافت که این دو کار شگرف نظیر هم هستند و هر قدرتی که بر انجام یکی از آن دو توانا باشد، بر انجام دیگری نیز تواناست.

از «ابن عباس» در تفسیر آیه آورده‌اند که: در روز رستاخیز نیز همین گونه به وسیله فروریختن باران، مردگان زنده شده و از دل گورها سربرخواهند آورد. (۱)

﴿ (۲۴) ﴾

در آیات چندگانه پیش خدای فرزانه پس از ترسیم شکوه و عظمت قرآن و پیامبر گرامی، به ترسیم پندار شرک‌گرایان پرداخت که زنده شدن مردگان و جهان پس از مرگ را پندار و اندیشه‌ای شگفت‌آور و دور از ذهن عنوان می‌دادند و در آیاتی که از نظر تان گذشت بر امکان معاد و زنده شدن مردگان استدلال می‌کند. این استدلال بر چند پایه اساسی استوار است:

۱- نخست به آفرینش آسمان‌ها و نظام بهت‌آور آن توجه می‌دهد.

۱. تفسیر ابن عباس، ص ۳۲۵.

﴿ (۲۵) ﴾

۲- آن گاه به آفرینش زمین و گسترش بخشیدن آن که بسان فرشی بی‌کرانه بر زیر پای انسان‌ها گسترده شده است.

۳- سپس به افکندن کوه‌ها در آن تا آن را کنترل نمایند.

۴- از پی آن به دنیای شگرف گل‌ها و گیاهان و چگونگی رویش دانه‌ها و درختان از زمین خشک و بی‌آب و مرده توجه می‌دهد، که چگونه دست توانای آفرینش با فرود آمدن باران به زمین مرده شور و حیات می‌بخشد و دنیایی زیبا و تماشایی و تفکرانگیز پدید می‌آورد...

پس از ترسیم دقیق و ظریف این استدلال به انسان روی می‌آورد که: هان ای انسان! اگر نیک بیندیشی پیدایش رستاخیز نه دور از ذهن است و نه ناممکن چرا که هر سال در بهاران طبیعت رستاخیزی را با این شکوه و عظمت تماشا می‌کنی و زمین مرده را در حال تجدید حیات می‌نگری، اگر به این رستاخیز نیک بنگری درخواهی یافت زنده شدن مردگان نیز کاری است شدنی و مردگان نیز به اراده آفریدگار هستی روزی همین گونه از دل خاک سر برمی‌آورند و دگرباره زنده می‌شوند و برای حساب و کتاب و پاداش و

کیفر به دادگاه رستاخیز می‌روند! آری، زنده شدن مردگان نیز چیزی بسان زنده شدن زمین مرده و روییدن گل‌ها و گیاهان و دانه‌ها از دل آن است. كَذَلِكَ الْخُرُوجُ. (۱)

(۲۶) ﴿﴾

تصویرسازی زیبای قرآن کریم درباره معاد

حُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُتْتَشِرٌ. (۲)

در حالی که چشمان آنان [از شدت ترس] فرو افتاده، از گورها سر برون می‌آورند، چنان که گویی ملخ‌هایی پراکنده‌اند؛

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمدیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۲۶ صفحه ۳۲۱ تا ۳۲۶.

۲- ۷ / قمر .

(۲۷) ﴿﴾

أَجْدَاثُ: جمع «جَدَث» به مفهوم گور آمده و «جَدَف» نیز به همین معنا می‌باشد.

در این فراز بدان دلیل از چشم‌ها به فرو افتادگی و خضوع و خشوع وصف می‌گردد، که نشان عزت و سرفرازی و یا ذلت و خواری انسان را می‌توان در نگاه او دید و دریافت که درون او چه خبر است.

يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُتْتَشِرٌ

از گورهای خویش سر بر می‌آورند؛ چنان که گویی ملخ‌هایی که پراکنده‌اند، بدون هدف به هر سو می‌دوند.

به بیان روشن‌تر منظور آیه این است که: آنان در روز رستاخیز در حالی که چشم‌هایشان از شدت هراس و وحشت رویدادهای سهمگین رستاخیز فرو افتاده است، از گورهای خویش سر بر می‌آورند و به صورت درهم و برهم و پراکنده و موج‌آسا و بدون هدف به هر سمت و سو می‌دوند.

(۲۸) ﴿﴾

از آیه شریفه این نکته ظریف دریافت می‌گردد که انگیزش انسان در روز رستاخیز با همین جسم و این پیکر خواهد بود، نه به صورت انگیزش روح‌ها و جان‌ها؛ چرا که در گورها همین جسم‌ها خفته‌اند و زمانی که قرآن روشنگری می‌کند که آنان ملخ‌وار از گورهای خویش سر بر می‌آورند، نشان می‌دهد که رستاخیز و معاد جسمانی خواهد بود، نه روحانی. (۱)

پرتوی از شاهکار خدا در آفرینش

«فَتَادَهُ» می‌گوید: آیا ما زمین را برای زندگی شما گسترش نبخشیدیم؟

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمدیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۲۷ صفحه ۱۴۶ تا ۱۴۷.

(۲۹) ﴿﴾

وَالْجِبَالِ أَوْتَادًا (۱)

و کوه‌ها را [بسان] میخ‌هایی [برای زمین نگردانیدیم]؟!

وَتَد: این واژه به معنی میخ بسیار سخت آمده است.

وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا (۲)

و شما را [به صورت] جفت آفریدیم.

و آیا کوه‌های بلند و سر به آسمان کشیده را، بسان میخ‌هایی برای کنترل حرکت و لـرزش آن نگردانیدیم؟

ممکن است منظور این باشد که: آیا شما انسان‌ها را به صورت شکل‌های

۱- ۷ / نباء .

۲- ۸ / نباء .

﴿ ۳۰ ﴾

گوناگون نیافریدیم؟ امّا به باور پاره‌ای: ما شما را به صورت نر و ماده و یا مرد و زن آفریدیم تا ضمن بهره‌وری از زندگی و وجود یکدیگر، نسل شما نیز تداوم یابد.

و از دیدگاه برخی دیگر منظور این است که: ما شما را به صورت سیاه و سفید و کوچک و بزرگ و زرد و سرخ و گوناگون آفریدیم.

وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتاً (۱)

و خوابتان را [مایه] آسایش [و آرامش] گردانیدیم.

سُبات: این واژه از ریشه «سَبَتَ»، در اصل به معنی قطع نمودن آمده، و به همین تناسب در تعطیل ساختن کار و تلاش برای آسایش و استراحت به کار می‌رود. و نامگذاری روز شنبه به عنوان «يَوْمُ السَّبْتِ» در میان یهود - برای تعطیل ساختن تلاش و کار روزانه - از همین ریشه است. در تفسیر این آیه آن دیدگاه‌ها متفاوت است:

۱- ۹ / نباء .

﴿ ۳۱ ﴾

۱- به باور پاره‌ای منظور این است که: ما خواب را مایه آسایش بدن و آرامش خاطر شما قرار دادیم.

۲- امّا به باور «ابن انباری» منظور این است که: ما خواب را وسیله وانهادن کار و تلاش برای استراحت گردانیدیم.

۳- و از دیدگاه برخی ما خواب را برایتان حالتی میان مرگ و زندگی قرار دادیم.

وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَاساً (۱)

و شب را [برایتان] پوششی ساختیم.

و شب را پرده و پوششی قرار دادیم که با سایه گستر شدن خود همه چیز را فرامی‌گیرد و در آرامش فرو می‌برد.

۱- ۱۰ / نباء .

﴿ ۳۲ ﴾

وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشاً (۱)

و روز را برای گذران [و اداره] زندگی قرار دادیم.

و موهبت «روز» را برای گذران و اداره زندگی و فراهم آوردن امکانات و وسایل مورد نیاز برای ادامه حیات آفریدیم.

وَ بَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعاً شِدَاداً (۲)

و بر فراز [سر] شما هفت آسمان استوار بنا نمودیم.

وَ جَعَلْنَا سِرَاجاً وَهَّاجاً (۳)

و چراغی درخشان پدید آوردیم.

وَهَّاج: از ریشه «وَهَجَ» به معنی روشنایی و شعله و حرارت آتش و آفتاب می‌باشد که از فاصله‌ای دور هویداست (۱).

۱- ۱۱ / نباء .

۲- ۱۲ / نباء .

۳-۱۳ / نباء .

﴿ (۳۳) ﴾

«مُقَاتِل» می‌گوید: خورشید را پدید آورنده هستی به صورت کانونی از نور و حرارت آفریده است؛ چرا که واژه «وَهَج» به معنی نور و حرارتی است که از آتش برافروخته زبانه می‌کشد.

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَاجًا (۲)

و از ابرهای باران‌زا، آبی ریزان فرود آوردیم؛

پندار شرک‌گرایان درباره معاد و روشنگری قرآن

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا

۱- مفردات راغب؛ لسان العرب، واژه «وَهَج».

۲-۱۴ / نباء .

﴿ (۳۴) ﴾

يَعْرُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۱)

و آنان که کفر ورزیدند، گفتند: رستاخیز بر ما فرا نخواهد رسید! [هان ای پیامبر! به آنان [بگو: چرا، بی‌گمان بر شما خواهد آمد به پروردگرم سوگند، [آن] دانای نهان که هموزن ذره‌ای، نه در [کران تا کران] آسمانها و نه در زمین از او دور [و پوشیده] نمی‌ماند؛ و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر از آن نیست جز اینکه در کتابی روشن به ثبت رسیده است.

در آیه مورد بحث در اشاره به پندار شرک‌گرایان و ظالمان درباره رستاخیز و جهان پس از مرگ می‌فرماید:

۱-۳ / سَبَأ .

﴿ (۳۵) ﴾

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ

و کفرگرایان گفتند: رستاخیزی در کار نیست و چنین روز و ساعتی برای ما نخواهد آمد!

قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ

هان ای پیامبر! بگو: چرا، به پروردگرم سوگند رستاخیز برای شما نیز خواهد آمد.

عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ

او دانای نهان است و آنچه را همه نمی‌دانند و دانش آنها بر همگان پوشیده است، برای او آشکار است، به گونه‌ای که به اندازه سنگینی ذره‌ای در آسمانها و زمین از قلمرو دانش بی‌کران او دور و پوشیده نمی‌ماند و او از کران تا کران هستی آگاه و به ناچیزترین ذرات آفرینش داناست.

وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

﴿ (۳۶) ﴾

و کوچکتر و بزرگتر از هموزن ذره‌ای در آسمانها و زمین نیست جز اینکه همه آنها در کتابی روشن و روشنگر به ثبت رسیده است. منظور از این کتاب شگفت‌آور، لوح محفوظ است که در تفسیر سوره یونس در مورد آن روشنگری گردید.

با این بیان آفریدگار هستی پندار کفرگرایانی را که فرارسیدن رستاخیز و روز کیفر و پاداش را انکار می‌کردند، مردود اعلام داشته و روشنگری می‌کند که روز رستاخیز در پیش است؛ و به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمان رسید که برای تأکید مطلب سوگند

یاد کند؛ و از پی آن از دانش بی‌کران خویش سخن به میان آورد و روشن ساخت که ذات پاک او از گذشته و آینده آگاه است و چیزی در کران تا کران آسمانها و زمین و یا

﴿ (۳۷) ﴾

عملکرد بندگان بر او پوشیده نمی‌ماند. (۱)

چرا انکار معاد؟

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ (۲)

پس آیا به آسمان فراز سرشان ننگریسته‌اند که ما چگونه آن را ساخته و آراسته‌اش

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمدیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۲۲ صفحه ۱۳۵ تا ۱۳۷.
۲- ۶ / ق .

﴿ (۳۸) ﴾

کرده‌ایم و در آن هیچ گونه شکافتگی [و گسستگی] نیست؟!

«فُرُوج»: سوراخ‌ها و شکاف‌ها.

تفکر برانگیزترین دلیل در امکان معاد

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ. (۱)

بگو: پروردگارم به داد گری [در همه میدانها و شرایط] فرمان داده است، و [نیز خواسته است که] در کنار هر سجده‌گاهی [که برای نماز برمی‌گزینید] با همه وجود به سوی او روی آورید و در حالی که دین خویشتن را برای او [پاک و] خالص می‌سازید وی را بخوانید. همانگونه که شما را پدید آورد [به سوی او] باز خواهید گشت.

در فراز پایانی آیه شریفه زیباترین و کوتاه‌ترین استدلال برای تردید ناپذیر بودن رستاخیز و آفرینش دگرباره انسانها را ترسیم می‌کند و می‌فرماید: همانگونه که پدید آورنده هستی شما را پدید آورد، دگرباره به سوی او باز خواهید گشت.

كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ.

۱- ۲۹ / اعراف .

﴿ (۳۹) ﴾

در مورد پیوند این فراز به دیگر فرازهای آیه شریفه یا آیات گذشته دیدگاه‌هایی ارائه شده است:

۱- به باور برخی منظور این است که پروردگار خویش را از روی اخلاص بخوانید و بپرسید؛ چرا که سرانجام به سوی او باز می‌گردید و پاداش خود را دریافت می‌دارید. اگر براستی دریافت این حقیقت برایتان دشوار است، به آغاز آفرینش و پیدایش خود بنگرید و بدانید که همان گونه که آفریدگار هستی شما را از نیستی به هستی آورد، دگر باره پس از مرگ و خاک شدنتان، به کالبد خاکی شما حیات بخشیده و با آفرینشی تازه شما را برمی‌انگیزد.

۲- اما به باور «زجاج» این فراز از آیه شریفه، به آیه ۲۵ همین سوره پیوند می‌خورد (۱) و منظور این است که آفریدگار هستی پس از مرگ و پایان زندگی شما در این سرا، بار دیگر شما را برای روز رستاخیز از دل خاک بیرون می‌آورد و زندگی می‌بخشد؛ چرا که زنده ساختن دگر باره شما، برای او دشوارتر از آفرینش نخستین شما نیست. و بدین سان برای شرک‌گرایانی که روز رستاخیز را انکار می‌کردند و آن را دشوار و یا ناممکن می‌پنداشتند استدلال می‌کند که این برای آفریدگار هستی آسان است.

(۴۰) ﴿﴾

۳- از دیدگاه «ابو مسلم» این فراز از آیه پیوندی به گذشته ندارد و خود نکته‌ای جداگانه است و این پیام را می‌دهد که هان ای بندگان خدا به هوش باشید که خدا همان گونه که همه شما انسانها را از خاک آفرید، بار دیگر به خاک بر می‌گردید. این آیه، درست بسان آن آیه است که می‌فرماید: ما شما را از خاک آفریدیم و شما را به خاک باز می‌گردانیم و دگر باره شما را از خاک بیرون خواهیم آورد: مِنْهُمْ خَلَقْنَاكُمْ... (۱)

۱- فِيهَا تَحْيَوْنَ...

(۴۱) ﴿﴾

۴- و از دیدگاه برخی نیز منظور این است که همان گونه که در آفرینش نخستین برهنه دیده به جهان گشودید و هیچ نداشتید، در روز رستاخیز نیز همان گونه برانگیخته می‌شوید.

از پیامبر گرامی در این مورد آورده‌اند که فرمود: تَحْشُرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُرَاءَ حُفَاءَ غُبْرًا. (۲) در روز رستاخیز پابرنه، عریان و بدون پوشش برانگیخته خواهید شد.

۱- ۵۵ / طه .

۲- صحیح مُسْلِم، ج ۴، ص ۲۱۹۴ کتاب الْجَنَّة؛ تَزْمَدِي، ج ۴، ص ۶۱۵-۶۱۶.

(۴۲) ﴿﴾

قرآن در آیه دیگری در مورد آفرینش دگر باره انسان می‌فرماید: همان گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم، دگر باره آن را باز می‌گردانیدیم... کَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ... (۱)

۵- و پاره‌ای نیز بر آنند که منظور آیه شریفه این است که همان طوری که جهان را بدروید گفته‌اید، دگر باره برانگیخته می‌شوید: انسان با ایمان با همان باور و عمل‌کردش و مشرک و بیدادگر نیز با همان اعتقادش. (۲)

۱- ۱۰۴ / انبیاء .

۲- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۸ صفحه ۲۳۸ تا ۲۴۳ .

(۴۳) ﴿﴾

مردگان را این گونه زنده می‌سازیم

پس از ترسیم آفرینش آسمانها و زمین و پدید آوردن نظام شگرف آنها در دو آیه پیش، اینک قرآن دیگر شگفتی‌های جهان هستی و قدرت بی‌کران پدید آورنده آنها را بیان می‌فرماید:

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ

و او کسی است که بادهای را پیشاپیش باران رحمت خود به عنوان نوید رسان می‌فرستد، تا با این بادهای برخاسته از دریاها و اقیانوسها زمین مرده را زنده سازد، و تا آنها با بشارت به آمدن باران، برای مردم نویدی شادی بخش بیاورند.

حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ

تا آنگاه که بادهای گرانبار و آکنده از آب را بردارند، ما آنها را به سوی سرزمینی که از شدت خشکی و بی‌آبی و فقدان گل و گیاه، مرده است، به حرکت

(۴۴) ﴿﴾

می‌آوریم. و بدین سان با گرد آمدن ابرهای پراکنده از نقاط مختلف در یک نقطه به وسیله بادهای، ریزش باران آغاز

می‌گردد.

فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ

پس به وسیله این ابرهای گرانبار، باران‌های زندگی ساز بر سرزمین‌های مرده می‌بارانیم و میوه‌ها و دانه‌های گوناگون را به وسیله آن آب‌های آسمانی از دل خاک تیره بر می‌آوریم.

كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.

آری همان گونه که گیاهان و درختان را از خاک تیره می‌رویانیم و بر می‌آوریم، مردگان را نیز در آستانه رستاخیز از دل زمین بیرون آورده و به آنها زندگی دیگری می‌بخشیم، باشد که شما به خود آید و بیندیشید و عبرت گیرید و در یابید که آن قدرت بی‌همانندی که بر رویانیدن گلها و گیاهان رنگارنگ و بر پدید آوردن درختان و میوه‌های گوناگون از خاک تیره تواناست، همو می‌تواند مردم را پس از مرگ، دگرباره در آستانه رستاخیز زنده سازد.

﴿ (۴۵) ﴾

«بَلْخِي» با استدلال به این آیه مبارکه می‌گوید: بسیاری از رویدادها و پدیده‌ها به واسطه دیگر پدیده‌ها و وسایل و اسبابی که آفریدگار هستی قرار داده است، پدیدار می‌گردند. برای نمونه: گیاه با کمک آب و به وسیله ریزش باران و مساعد شدن زمین می‌روید. با این بیان پاره‌ای از پدیده‌ها را آفریدگار هستی بدون هیچ واسطه‌ای پدید آورده است و پاره‌ای را با واسطه و وسیله دیگری. و این سخن هیچ ناهماهنگی و ناسازگاری با یکتاگرایی ندارد، و شرک و انحراف آنجا پدید می‌آید که کسی این ابزارها و وسایل طبیعی را پدیده و آفریده شده نداند و آنها را قدیم پندارد؛ در آن صورت است که برای یکتا آفریدگار هستی همتا پنداشته است.

این دیدگاه را گروهی نمی‌پسندند و بر این باورند که این درست است که خدا به طور طبیعی گیاه و دانه را به وسیله باران می‌رویاند، اما این بدان معنی نیست که جز به این شیوه ممکن نیست، بلکه او توانایی آن را دارد که اگر خواست و مصلحت دینی و دنیوی ایجاب نمود، آنها را بدون باران برویاند و واسطه‌ای قرار ندهد. (۱)

﴿ (۴۶) ﴾

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. (۲)

و هر کسی که [در زندگی] ستم کرده است، اگر [تمام] آنچه در زمین است از آن او باشد، بی‌تردید [از هراس روز رستاخیز و کیفر سهمگین آن، همه] آن را برای باز خرید [و نجات] خویش می‌دهد. و هنگامی که عذاب [آن روز را] ببینند، [از

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۸ صفحه ۳۰۶ تا ۳۰۸.

۲- ۵۴ / یونس .

﴿ (۴۷) ﴾

عملکرد خود سخت پشیمان می‌شوند [اما پشیمانی خود را نهان می‌دارند و میان آنان براساس عدالت داوری شده و بر آنان ستم نخواهد رفت.

«افْتِدَاء»: چیزی به جای رهایی و نجات چیز دیگر قرار دادن.

وحشت و هراس سهمگینی که از دیدن عذاب به بیدادگران و شرک گرایان دست می‌دهد به گونه‌ای است که آنان حاضرند اگر هر کدام تمام ثروتها و امکانات روی زمین را داشته باشند همه را یکجا در برابر رهایی خود بدهند.

«إِبْنِ عَبَّاسٍ» منظور از «ستم» در آیه شریفه را شرک می‌داند، اما دیگران آن را به بیدادگری و ستم در حق هر کس و هر چیزی معنا کرده‌اند.

وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ

و هنگامی که عذاب را ببینند سخت ندامت زده می‌شوند، اما پشیمانی خود را نهان می‌سازند.

(۴۸) ﴿﴾

به باور پاره‌ای منظور این است که سردمداران و رهبران شرک و استبداد پشیمانی خویشتن را از دنباله روان خود پنهان می‌سازند.

پاره‌ای همچون «جُبائی» و «ابوعبیده» برآند که: و چون عذاب سهمگین را بنگرند، پشیمانی خود را آشکار می‌سازند. اما «ازهری» می‌گوید این سخن، درست نیست؛ چرا که «اشرار» به مفهوم اظهار و آشکار ساختن نمی‌آید و این واژه «اشرار» است که به مفهوم آشکار ساختن آمده است.

وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.

آنگاه است که میان آنان به عدل و داد داوری شده و به هیچ یک از آنان در کیفر و مجازات، بیدادی نخواهد رفت؛ چرا که آنان این کیفر دردناک را خود با بداندیشی و عملکرد نادرست خود برای خویشتن آماده ساخته‌اند.

از حضرت صادق علیه‌السلام آورده‌اند که: اینان هنگامی که به آتشی‌های شعله‌ور دوزخ وارد می‌شوند، ندامت عمیق خود را نهان می‌دارند تا از سوی دشمنانشان مورد نکوهش قرار نگیرند. (۱)

(۴۹) ﴿﴾

معاد و قصه اصحاب کهف

۲۱. وَ كَذَلِكَ أَعْرَضْنَا عَنْهُمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُيُوتًا رُبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا. (۲)

و ما این گونه [مردم شهر و نیز مردم روزگاران را] بر [سرگذشت شگفت‌انگیز

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمدیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۱۱ صفحه ۱۷۹ تا ۱۸۰.

۲- ۲۱ / کَهْف .

(۵۰) ﴿﴾

[آنان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا [در مورد رستاخیز] حق است و در [فرا رسیدن] رستاخیز هیچ تردیدی نیست، [این آگاهی] آنگاه پدید آمد که آنان میان [جامعه] خود در کارشان [که فرا رسیدن رستاخیز باشد] با یکدیگر ستیزه می‌کردند؛ پس [آن کسانی که رستاخیز را باور نداشتند] می‌گفتند: [بیاید و] بر [در غار] آنان بنایی [برای یادبود] بسازید [تا آرامگاه آنان از دیده‌ها پوشیده بماند] [پروردگارشان به حال آنان داناتر است، اما کسانی که] [به رستاخیز ایمان داشتند و] [بر کار خود چیره شده] [و با آگاهی از راز آنان، آن رویداد عجیب را سندی‌زنده بر امکان رستاخیز می‌دیدند]، گفتند: بی‌گمان ما [برای جاودانه ماندن یاد و نام آنان] بر در غار آنان سجده‌گاهی خواهیم ساخت.

«عثر»: از ریشه «عثار» به مفهوم آگاهی بخشیدن و توجه دادن است و «عائور» گودالی است که برای شکار شیرکنده می‌شود.

(۵۱) ﴿﴾

قرآن در ترسیم فراز شگفت‌انگیز دیگری از این داستان تفکرانگیز و الهام بخش می‌فرماید: وَ كَذَلِكَ أَعْرَضْنَا عَنْهُمْ و همان‌سان که آنان را به خوابی چندصد ساله فروبردیم و آنگاه بیدارشان ساختیم، درست همان‌گونه مردم آن سرزمین و دیگر عصرها و نسل‌ها را از سرگذشت بهت‌آور آنان آگاه کردیم .

در چگونگی این رویداد عجیب مفسران آورده‌اند که:

پس از فرار هدفدار و هجرت قهرمانانه آن مردان آگاه و آزادی‌خواه و پناه بردنشان به آن «غار» و آن پناهگاه طبیعی، فرمانروای بداندیش و ددمنش آن سرزمین دستور داد که تلاشی برای بیرون کشیدن آنان از عمق غار صورت نگیرد بلکه دهانه غار با مصالح ساختمانی مسدود گردد تا مخالفان استبداد در آن زندان طبیعی از گرسنگی و تشنگی جان سپارند و همانجا گورستان آنان گردد...

﴿۵۲﴾

پس از انجام این شقاوت به وسیله گماشتگان ستم و فریب، دو عنصر با ایمان و آزادی‌خواه دیگر، نام و نشان و اندیشه و هدف آنان و بیداد حکومت را بر لوحی نگاشتند و با جاسازی آن در صندوقی از «مس» و قرار دادن آن در تابوتی از فلز ماندنی، آن را در دیوار دهانه غار نهان کردند، بدان امید که در نسل‌های آینده مردمی توحیدگرا و آزادی‌خواه با درآوردن و خواندن آن سنگ‌نوشته‌ها از سرگذشت آزاد مردان روزگار آنان آگاه گردند.

از ورق‌گردانی لیل و نهار اندیشه کن!

راستی زندگی همواره در حال دگرگونی است و جز ذات پاک و بی‌زوال خدا چیزی ماندگار نیست. استبداد زمان اصحاب کَهِف و جامعه آنان نیز به پایان عمر خود رسیدند و رفتند... و پس از «دقیانوس» فرمانروای درست‌اندیش و شایسته‌کرداری

﴿۵۳﴾

به نام «ندلیس» زمام امور آن سرزمین را به کف گرفت در عصر او آزادی اندیشه و عقیده محترم شمرده شد و مردم آزادانه گروهی راه توحید و تقوا و ایمان به خدا و روز رستاخیز را گام سپردند و دسته‌ای نیز راه شرک را و در نتیجه رستاخیز را مورد تردید قرار دادند.

آن مرد درست‌اندیش از این کشمکش بیهوده فکری آزرده خاطر شد و عاجزانه رو به بارگاه خدا کرد که: پروردگارا! تو بر کشمکش این مردم در مورد رستاخیز گواهی، به شکوه و معنویت خودت سوگند که دلیلی روشن و روشنگر برای اینان پدیدار ساز و برهانی گویا بفرست تا دریابند که رستاخیز حق و فرارسیدنی است و هیچ تردیدی در آن راه ندارد.

﴿۵۴﴾

و آنگاه...

و آنگاه بود که خدای پرمهر به قلب یکی از مردم آن روزگاران و آن سرزمین الهام فرمود که دیوار آن غار را بردارد و با گشودن دهانه آن برای گوسفندان خویش جایگاهی برای استراحت صحرائی فراهم آورد و درست با تخریب دهانه غار، آن خفتگان چند صد ساله نیز از خواب شیرین بیدار شدند و با احساس گرسنگی، یکی را برای فراهم آوردن غذا به سوی شهر گسیل داشتند. پس از این رویداد شگفت بود که مردم شهر از حال و روز «اصحاب کَهِف» آگاهی یافتند و شاه را در جریان قرار دادند تا هر چه سریعتر به سوی آن غار برود و نمونه‌ای از دلایل روشن و روشنگر خدا، در زنده شدن مردگان و بیدار شدن خفتگان چند ساله را نظاره کند.

او با دریافت خبر آن رویداد شگرف خدای را سپاس گفت و به همراه مردم به سوی غار رهسپار گردید.

﴿۵۵﴾

آیه شریفه در ترسیم هدف این رویداد تفکرانگیز می‌فرماید:

لِيُغْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ

ما این گونه مردم را از حال آنان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا حق است.

وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا

و در فرا رسیدن رستاخیز هیچ تردیدی نیست.

آری، شاه و مردم آن سرزمین از این رویداد عجیب آگاه شدند و ثمره آن این بود که آنان دریافتند که وعده خدا در مورد فرارسیدن رستاخیز و زنده شدن مردگان برای حساب و کتاب و پاداش و کیفر تردیدناپذیر است، چرا که وقتی قدرتی بتواند گروهی را صدها سال به خواب عمیق فرو برد و در آن حال زنده نگاه دارد و پس از آن خواب شگفت و چند صد ساله بیدار کند، چرا نتواند جان آنان را برگرد و آنگاه

﴿۵۶﴾

آنان را در آستانه رستاخیز زنده سازد؟

إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ

و ما این برنامه آموزنده را هنگامی پیاده ساختیم و این دلیل روشن و روشنگر را روزگاری پدید آوردیم که مردم آن زمان در مورد زنده شدن مردگان و فرارسیدن رستاخیز با هم کشمکش داشتند.

سه دیدگاه

آنان در این مورد به سه گروه تقسیم می‌شدند:

۱- گروهی رستاخیز و زنده شدن مردگان را نمی‌پذیرفتند و آن را ممکن نمی‌پنداشتند.

۲- گروه دیگری بر این باور بود که رستاخیز فرا می‌رسد و این وعده خداست،

﴿۵۷﴾

امّا روح و جان انسان‌ها در روز رستاخیز محشور می‌گردند و بس، چرا که جسم آنان متلاشی شده است و روح مانند گار است.

۳- اما گروهی دیگر بر این باور پای می‌فشرده‌اند که در آستانه رستاخیز خدای توانا مردگان را زنده می‌سازد و مردم با جسم و جان و کالبد و روان به صحرای محشر می‌روند.

به باور «ابن عباس» منظور از این کشمکش نه اختلاف در مورد رستاخیز، بلکه در مورد اصحاب کَهِف است، چرا که شاه و مردم پس از آگاهی از جریان شگفت‌انگیز آنان، در مورد مدت طولانی خوابشان و نیز، در مورد شمار آنان و چگونگی گرامیداشت یاد و نامشان و همچنین در مورد پناهگاهشان دستخوش بحث و گفتگو شدند، چرا که پس از ورود شاه و مردم به آن غار و اطراف آن و آغاز پرس‌وجو از آنان، به حکمت خدا آنان روی زمین دراز کشیدند و جهان را به درود گفتند.

﴿۵۸﴾

و شاه و مردم با پیکر سرد و بی‌جان آنان روبه‌رو شدند.

شاه گفت: راستی که رویداد شگفتی است! اینک چه باید کرد؟ برخی گفتند: باید بنای یادبودی بر سر آنان بنیاد کنیم تا سرگذشت شگفت‌انگیز آنان همواره الهام بخش عصرها و نسل‌ها باشد.

اما پاره‌ای بر آن بودند که به جای ساختن آرامگاه و مقبره برای آنان در آستانه غار مسجد و معبدی ساخته شود تا پرستشگاه یکتاپرستان گردد.

و این بحث و گفتگو پس از مرگ آنان پیش آمد.

فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا

گروه شرک گرا پیشنهاد کرد که: در برابر غار و پناهگاه آنان بنایی برپا دارید و آنان را رها کنید تا از چشم‌انداز مردم نهان شوند و گفتگوها در مورد آنان فروکش کند.

رَبُّهُمْ أَغْلَمَ بِهِمْ

(۵۹) ﴿﴾

چرا که خدا در مورد مدّت خواب، چگونگی بیداری، هدف از این رویداد و دیگر پرسش‌هایی که در این سرگذشت شگفت‌انگیز مطرح است، داناتر و آگاه‌تر است.

به باور پاره‌ای این فراز ادامه گفتار شرک‌گرایان نیست، بلکه گفتار پروردگار است و روشنگری می‌کند که: پروردگارشان به حال آنان و اختلاف مردم در مورد پرسش‌هایی که در مورد آنان مطرح شده، داناتر است.

اما به باور پاره‌ای دیگر، منظور این است که خدا بهتر می‌داند که آنان زنده هستند و دگرباره به خواب رفته‌اند، یا جهان را به درود گفته‌اند. چرا که برخی بر این باورند که اصحاب کَهِف جهان را - پس از بیداری - به درود گفتند و پاره‌ای بر این عقیده‌اند که تا روز رستاخیز در خواب عمیق و طولانی هستند.

قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا.

(۶۰) ﴿﴾

فرمانروای باایمان آن سرزمین و انبوهی از یاران و دوستان و طرفدارانش گفتند: در اینجا مسجدی بنیاد می‌کنیم تا پرستشگاه مردم توحیدگرا باشد و مردم از یاد و نام اصحاب کَهِف تا قیامت الهام گیرند و خدای یکتا را بپرستند و به ارزش‌های خداپسندانه آراسته شوند و درون جان را پالایش و صفا بخشند...

به باور پاره‌ای، آنان دوستان و یاران «اصحاب کَهِف» بودند که این طرح را پیشنهاد دادند.

و به باور پاره‌ای دیگر، بزرگان آن شهر و آن سرزمین این ایده را طرح کردند.

«حَسَن» در تفسیر آیه می‌گوید: منظور این است که آنان گفتند: در اینجا پرستشگاهی بسازیم تا هرگاه آنان از خواب گران خویشتن برخاستند، در آن نماز بخوانند...

و در روایت آمده است که: وقتی فرستاده آن جوانان پرشور و باایمان که برای

(۶۱) ﴿﴾

آوردن موادّ غذایی رفته بود، از شهر بازگشت و دوستانش را از مدت خوابشان آگاه ساخت آنان از خدا خواستند که از سر مهر آنان را به حال اول بازگرداند و اینجا بود که خدا، آنان را به حال نخستین باز گردانید و میان آنان و مردم شهر فاصله افکند، به گونه‌ای که آنان نتوانستند به درون غار راه یابند. (۱)

معاد در عالم جنین

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لُبِّينَ لَكُمْ وَ نَقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمدیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۱۵ صفحه ۳۲۹ تا ۳۳۷.

(۶۲) ﴿﴾

مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ. (۱)

هان ای مردم! اگر در برانگیخته شدن [مردگان] تردیدی دارید، بدانید که [ما شما را از خاکی [ناچیز و بی‌مقدار]، آن‌گاه از نطفه‌ای [بی‌ارزش]، سپس از خونی بسته و پس از آن از پاره‌گوشتی، با آفرینشی تمام و [یا] ناتمام آفریدیم تا [بدین وسیله قدرت و دانش و صف‌ناپذیر خود را [برای شما آشکار سازیم؛ و آنچه را بخواهیم، تا سرآمدی معین، در رحم‌ها نگاه می‌داریم؛ آن‌گاه شما را به صورت کودکی [از شکم مادرانتان] خارج می‌سازیم؛ سپس [شما را می‌پروریم] تا به رشد خود برسید؛ و از

۱- ۵ / حج .

﴿ ۶۳ ﴾

میان شما کسی است که [پیش از رسیدن به مرحله سالخوردگی] جانش بر گرفته می‌شود؛ و از شما کسی [نیز] هست که به [دوران سالخوردگی و] [پست‌ترین] [مرحله] [زندگی] بازگردانیده می‌شود تا پس از دانشی [که به دست آورده است]، چیزی نداند و [نشانه دیگر قدرت ما این است که] [زمین را] [پیش از بارش باران] [بدون] [گل و] [گیاه می‌نگری]، آن‌گاه چون آب بر آن فروفرستادیم، [با رویش گیاهان] می‌جنبد و برمی‌آید و از هر نوع [گل و گیاه] [زیبا و] [تفکرانگیز] [می‌رویاند] [و بینندگان را به خود مجذوب می‌سازد].

«مُضَعَّه»: پاره‌ای گوشت جویده شده.

«هَامِدَةٌ»: از ریشه «هُمُود» برگرفته شده، از مفهوم خشکیدن و کنده شدن آمده است.

«بَهِيجٌ»: به زیبایی و نیکویی چهره و منظره گفته می‌شود.

از آن جایی که بیشتر کشمکش‌های کفرگرایان در مورد معاد و زنده شدن مردگان

﴿ ۶۴ ﴾

بوده اینک قرآن روی سخن را به مردم به ویژه انکارگران معاد و جهان پس از مرگ نموده و با ترسیم نمونه‌ها و صحنه‌هایی از معاد در همین زندگی دنیا و از راه توجه دادن به دگرگونی‌های دوران جنین و تحولات شگفت‌انگیز زمین به هنگام رویش و رشد گل‌ها و گیاهان، به دلایل معاد در عالم جنین و گیاه پرداخته و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ

هان ای مردم! اگر در مورد در پیش بودن معاد و جهان پس از مرگ در تردید هستید بدانید که ما شما را از خاکی ناچیز آفریده‌ایم.

به بیان دیگر، قرآن روشنگری می‌کند که یکی از دلایل معاد این است که اصل و ریشه و تبار شما انسان‌ها از آدم است و او نیز از مٹی خاکی بی‌مقدار. هنگامی که قدرتی بتواند خاک را به صورت انسانی زنده پدید آورد، چرا نتواند استخوان‌های فرسوده و پوسیده را زنده سازد و مردگان را دگر باره بیافریند؟

﴿ ۶۵ ﴾

در ادامه آیه شریفه می‌فرماید :

ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ

آن‌گاه فرزندان همان آدم را از نطفه‌ای پدید می‌آوریم که بر اساس تدبیری شگرف در رحم مادران قرار می‌گیرد و بخشی از آن، از آن پدر و بخشی نیز از آن مادر است.

ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ

آن گاه آن نطفه به خواست ما به صورت خون بسته‌ای پدیدار می‌گردد.

ثُمَّ مِنْ مُضَعَةٍ

پس آن خون بسته در مسیر تکامل به صورت پاره گوشت جویده شده‌ای درمی‌آید.

مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ

(۶۶) ﴿﴾

آری، گوشت جویده شده‌ای که آفرینش آن تمام و یا ناتمام و بدون شکل است.

به باور پاره‌ای منظور صورت یافته و یا شکل نیافته است و هنوز دارای خطوط و نقش و نگارها نیست.

لِيُبَيِّنَ لَكُمْ

همه اینها بدان دلیل است که پرتوی از قدرت و دانش و تدبیر وصف‌ناپذیر خود را در آفرینش انسان بر شما بنمایانیم و نشان دهیم که ما بر هر کاری توانا و آگاهیم.

به باور پاره‌ای منظور این است که: تا بدین وسیله برای شما روشنگری کنیم که هر کس بر آغاز کاری تواناست، به بازگردانیدن و پدید آوردن نمونه‌ای دیگر از آن کار تواناتر است و آن کار برایش آسان می‌باشد.

و به باور پاره‌ای دیگر، تا بدین وسیله چیزی را برایتان بیان کنیم که در مورد پدید آمدن و فرا رسیدن آن در تردید هستید و ما بر آنیم که تردید شما را بزداییم تا

(۶۷) ﴿﴾

فرا رسیدن آن را باور کنید.

و نُقَرِّئُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ آجَلٍ مُّسَمًّى

و در رحم مادران، جنین‌هایی را که بخواهیم تا مدتی مقرر - که هنگامه به دنیا آمدن نوزاد باشد - قرار می‌دهیم و نگاه می‌داریم.

ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا

آن گاه شما را که کودک گشته‌اید، پس از این مراحل گوناگون از رحم مادران بیرون می‌آوریم. یادآوری می‌گردد که واژه «طِفْل» مصدر است که در این جا معنای جمع می‌دهد.

ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ

پس هدف این است که شما به مرحله‌ای از رشد برسید که نیروی جسم و خردتان به کمال نایل آید.

(۶۸) ﴿﴾

و به باور پاره‌ای تا به مرحله بلوغ برسید.

وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ

و از شما برخی پیش از رسیدن به مرحله رشد و بلوغ می‌میرند.

وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ

و پاره‌ای به فروترین مرحله پیری می‌رسند.

این مرحله را بدان دلیل فروترین مرحله عمر می‌نامد که انسان در این مرحله دیگر به انتظار مرگ می‌نشیند و دیگر از آمدن سلامت و نشاط و جوانی و شادابی نومید می‌گردد.

لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا

تا پس از دانشی که به دست آورده است، چیزی نداند و دانستنی‌های خود را به فراموشی سپارد.

(۶۹) ﴿

«عِكرمه» می‌گوید: کسی که قرآن را با اخلاص و اندیشمندانه بخواند، به این روز نمی‌افتد چرا که قرآن می‌فرماید:

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ (۱)

آن‌گاه او را به فروترین و پست‌ترین مراتب باز گردانیدیم، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند که پاداشی بی‌منت خواهند داشت.

دلایل معاد در عالم گیاه

و در ترسیم صحنه‌ای از معاد در عالم گیاه و تحولات تفکرانگیز زمین به هنگام رویش گلها و گیاهان که دلیل دیگری بر امکان معاد و فرارسیدن رستاخیز است می‌فرماید:

۱. ۵ و ۶ / تین .

(۷۰) ﴿

و تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ

و تو ای انسان زمین را در مرحله‌ای خشک و بی‌گیاه می‌نگری، اما هنگامی که باران در آن می‌بارانیم و آبی از آسمان بر آن فرو می‌فرستیم، با رویش گیاهان و گل‌ها به جنب و جوش می‌آید و نشاط و شادابی و تحرک و زندگی به آن باز می‌گردد.

وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ

و از انواع گیاهان زیبا و تفکرانگیز و شادی‌بخش می‌رویاند و منظره دلپذیری پیدا می‌کند. (۱)

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۱۷ صفحه ۱۹۸ تا ۲۰۴ .

(۷۱) ﴿

معاد و دو پرسش تفکرانگیز و هدایت‌بخش

أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمِمَّا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ (۱)

[آیا به نظام شگفت‌انگیز آفرینش ننگریسته] و آیا به خود نیندیشیده‌اند که خدا آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است. جز بر [اساس] حق و [برای] سرآمدی معین نیافریده است؟ بی‌گمان بسیاری از مردم دیدار پروردگارش را ناباورند! أجل مُّسَمًّى: سرآمد و سررسید مقرر و معلوم.

قرآن بدان جهت این تعبیر را به کار می‌برد که انسان آن‌گاه که با خویشتن خلوت می‌کند و به ژرفای جان و اعماق روح و گستره قلب خویش باز می‌گردد، بهتر و بیشتر

۱- ۸ / روم .

(۷۲) ﴿

می‌تواند خرد خود را به کار گیرد و شایسته‌تر و ظریف‌تر بیندیشد و دقیق‌تر بیابد.

اینک جای طرح این پرسش است که انسان خردمند و خردورز، چگونه در پرتو اندیشه می‌تواند به این حقیقت ظریف برسد و دریابد که آفریدگار هستی همه پدیده‌ها را براساس حق آفرید؟

و نیز این انسان چگونه می‌تواند از این راه به فرا رسیدن روز رستاخیز و تردیدناپذیر بودن جهان پس از مرگ پی‌برد و به

آن یقین پیدا کند؟

در پاسخ باید گفت:

واقعیت این است که انسان هنگامی که به آفرینش شگفت‌انگیز و سیما و سیرت متناسب و پرشکوه و زیبای خویش بنگرد و در این مورد نیک بیندیشد، در خواهد یافت که پدیده و حادث است و قدرتی دانا و توانا و فرزانه او را پدید آورده است؛ قدرتی که پاینده و بر پادارنده و زنده و جاوید است و به تمام رموز و اسرار آفرینش و نظام شگفت‌انگیزش آگاه است و هموست که انسان را با همه ابعاد و ویژگی‌هایش براساس هدف و حکمت آفریده و در کار او بهبودگی و بی‌هدفی وجود ندارد؛ و درست از این راه است که به سرچشمه هستی می‌رسد و به او ایمان می‌آورد.

((۷۳))

از دگر سو هنگامی که نیک بیندیشد، در می‌یابد که چنین هدفداری و حکمتی چنین اقتضا می‌کند که روزی به نیک اندیشی‌ها و کارهای شایسته انسان پاداشی درخور و به بد کرداریها و بیدادگریهایش کیفر عادلانه داده شود؛ و این نیز در گرو آمدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و آوردن برنامه‌های آسمانی و دینی تا به انسان هشدار دهد که در برابر هر کار ناپسند کیفری خواهد چشید و پاداش هر کار شایسته‌اش را در دنیا و آخرت دریافت خواهد داشت و بدین‌سان انسان در پرتو اندیشه به معاد و رسالت و وحی ایمان می‌آورد.

و نیز با ژرف نگری و اندیشه پویا و بالنده در می‌یابد که آفرینش هستی و پدید آوردن پدیده‌ها و انسان، برای پدید آوردننده هستی سودی ندارد، از این رو به این نکته دقیق و دگرگون‌ساز می‌رسد که هدف از آفرینش سود بری و بهره‌مند شدن و برخوردار گردیدن خود پدیده‌ها و انسان و رشد و کمال اوست.

((۷۴))

در آخرین جمله آیه شریفه می‌فرماید:

وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ

و بی‌گمان بسیاری از مردم، به فرارسیدن روز رستاخیز و پاداش و کیفر پروردگارشان در آن روز ناباورند و با خیره‌سری بسیار آن را انکار می‌کنند. (۱)

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۲۱ صفحه ۶۲ تا ۶۵.

((۷۵))

دلایل معاد

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ. (۱)

ما شما را آفریدیم، پس چرا [اینک رستاخیز و آفرینش دگرباره را] باور نمی‌دارید؟

حکم پدیده‌های همانند یکسان است

ما هستیم که شما را برای نخستین بار و آن گاه که هیچ چیزی نبودید، آفریدیم و شما در حالی که این واقعیت را می‌دانید، چرا آفرینش دگرباره در آستانه رستاخیز را گواهی نمی‌کنید؟ مگر نه این است که وقتی کسی توانست چیزی را پدید آورد و بیافریند، قدرت تکرار آن را نیز دارد؟ و مگر حکم پدیده‌های همانند یکسان نیست؟

۱- ۵۷ / واقعه .

((۷۶))

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ. (۱)

پس به من خبر دهید که آنچه را [در قرارگاه رحم] می‌ریزد،

أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ. (۲)

[به راستی] آیا شما آن را [به صورت انسان] می‌آفرینید، یا ما [هستیم که] آفریننده‌ایم؟

تُمْنُونَ: این واژه از ریشه «مَنَى» برگرفته شده و در اصل به مفهوم اندازه‌گیری کردن آمده، امّا در آیه، منظور افشانیدن یا ریختن نطفه در قرارگاه رحم است.

۱- ۵۸ / واقعه .

۲- ۵۹ / واقعه .

﴿ (۷۷) ﴾

امکان معاد از طریق اثبات آفرینش نوزاد

آیا شما از نطفه‌ای که در قرارگاه رحم همسر خویش می‌ریزد آگاه هستید؟ و می‌دانید که همین نطفه ناچیز به فرزندى زیبا و دوست داشتنی تبدیل خواهد شد؟

آیا شما از آن نطفه بی‌مقدار کودکی پدید می‌آورید یا ما هستیم که آفریننده‌ایم؟ ما هستیم که در مدّت رشد این نطفه آن را از مراحل گوناگون می‌گذرانیم و پس از آفرینش‌های چندگانه، او را به صورت کودکی تماشایی به دنیای شما می‌فرستیم، یا خود شما؟

هنگامی که بیندیشید و دریابید که شما و دیگران هرگز قدرت این کار را ندارید،

﴿ (۷۸) ﴾

آن گاه در خواهید یافت که آفریدگار این کودکان از این نطفه‌های ناچیز، خدای تواناست. و زمانی که دریافتید که این آفرینش‌های گوناگون و متنوع و مکرر از آن اوست، پس چرا در زنده ساختن مردگان در آستانه رستاخیز به اراده او تردید می‌کنید؟ و این دومین دلیل امکان معاد در این آیات.

نَحْنُ قَدْزْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتِ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ. (۱)

ما مرگ را میان شما مقدر ساخته‌ایم و ما هرگز در مانده نخواهیم بود،

۱- ۶۰ / واقعه .

﴿ (۷۹) ﴾

امکان معاد از طریق اثبات وفات

ما هستیم که پدیده مرگ را در میان شما مقدر و مقرر ساختیم؛ بر این اساس است که پاره‌ای در دوران کودکی می‌میرند و پاره‌ای در جوانی؛ برخی در میانسالی و برخی دیگر در کهنسالی.

وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ

به باور پاره‌ای منظور این است که: و هیچ یک از شما بر آنچه ما مقرر کردیم، بر ما پیشی نجسته است، تا بتواند در عمر خویش و آن مقدار مقرر کم و زیاد نماید.

امّا به باور پاره‌ای دیگر منظور این است که: و ما هرگز در مانده نخواهیم شد. و اگر بخواهیم می‌توانیم عمر جاودانه هم

بخشیم.

(۸۰) ﴿﴾

عَلَىٰ أَنْ يُبَدَّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ. (۱)

که نظیر شما را جایگزین [شما انسان‌ها] سازیم و شما را در آن [جهانی] که نمی‌دانید، پدید آوریم

هدف از این مقرر ساختن مرگ این است که به تدریج گروهی را ببریم و گروه دیگری را جایگزین آنان سازیم.

وَنُنشِئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ

و شما را در آن جهانی که نمی‌دانید، آفرینش تازه‌ای بخشیم.

با این بیان ما اگر بخواهیم که شما را به صورت میمون و یا خوک پدید آوریم و

۱- ۶۱ / واقعه .

(۸۱) ﴿﴾

خلقت شما را دگرگون سازیم، نه از این کار ناتوان هستیم و نه کسی می‌تواند بر ما پیشی گیرد؛ چرا که ما هر کاری را اراده کنیم،

بر انجام آن تواناییم و بدانید که پس از مرگتان نیز از سرنوشت شما آگاهیم و روز رستاخیز همه را زندگی خواهیم بخشید.

به باور پاره‌ای، منظور این است که: ما شما را در چهره‌ای که نمی‌دانید، پدید می‌آوریم؛ از این رو انسان‌های باایمان را در

زیباترین چهره می‌آفرینیم و کفرگرایان را در زشت‌ترین چهره.

وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشَأَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ. (۱)

و شما بی‌گمان از آفرینش نخستین آگاهی یافته‌اید؛ پس چرا پند نمی‌گیرید؟

۱- ۶۲ / واقعه .

(۸۲) ﴿﴾

بی‌گمان شما از آفرینش نخستین آگاهی دارید و می‌دانید که چگونه خدای توانا و دانا شما را از مراحل گوناگون و حیرت‌انگیز

نُطْفَعَهُ، عَلَقَهُ، مُضْغَةً و... عبور داد تا به صورت انسانی کامل و زیبا پدید آورد، با این وصف چرا پند نمی‌پذیرید؟ و از همین راه بر

امکان معاد و زنده شدن دگرباره استدلال نمی‌کنید و راه نمی‌جوید؟

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ. (۱)

پس به من خبر دهید که آنچه را می‌کارید،

أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ. (۲)

آیا [به راستی] شما آن را می‌رویانید، یا ما [هستیم] که رویاننده‌ایم؟

۱- ۶۳ / واقعه .

۲- ۶۴ / واقعه .

(۸۳) ﴿﴾

امکان معاد از طریق اثبات حیات در اراضی موات

آیا تاکنون در مورد آنچه از دانه‌ها و بذرها که بر دل زمین می‌افشانید و می‌کارید، اندیشیده‌اید؟

آیا به راستی شما آن‌ها را می‌رویانید و به زراعتی سرسبز و پرباروت تبدیل می‌سازید، یا ما هستیم که رویاننده آن‌ها

هستیم؟ کدام یک؟

باین بیان آن قدرتی که می‌تواند دانه‌ها را برویاند و از دانه‌ای ناچیز دانه‌های بزرگ و بی‌شمار پدید آورد، آیا همو نمی‌تواند آنچه را آفریده است دگرباره پدید آورد؟

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود:

(۸۴) ﴿﴾

لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ زَرَعْتُ وَ لَيَقُلَّ حَرَثْتُ، فَإِنَّ الزَّارِعَ هُوَ اللَّهُ. (۱)

نباید کسی از شما بگوید که من کشت و زراعت نمودم، نه، بلکه باید بگوید: من بذرافشانی کردم و زراعت از سوی اوست، چرا که زارع حقیقی تنها خداست.

لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلَمْتُمْ تَفَكَّهُونَ. (۲)

اگر ما بخواهیم آن راخس و خاشاکی می‌سازیم، آن‌گاه شما شگفت‌زده خواهید گفت:

إِنَّا لَمُعْرَمُونَ. (۳)

به راستی که ما زیان دیده‌ایم،

۱- نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۲۴؛ تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۲۱۸؛ روح البیان، ج ۲۷، ۱۳۵.

۲- ۶۵ / واقعه .

۳- ۶۶ / واقعه .

(۸۵) ﴿﴾

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ. (۱)

[نه،] بلکه ما محروم شده‌ایم!

حُطَام: این واژه از ماده «حَطَم» در اصل به مفهوم شکستن چیزی آمده و در این جا منظور گیاه خشکی است که در تهیه هیچ غذایی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

تَفَكَّهُونَ: از «تَفَكَّهُ» و در اصل به مفهوم خوردن و تناول نمودن و دست‌یافتن به میوه‌های گوناگون برای خوردن آن‌ها آمده است. و «فَكَاهَهُ» نیز از همین باب است و به شوخی و مزاح گفته می‌شود، چرا که بسان میوه برای مجلس‌ها و محفل‌هاست.

مُعْرَم: از ماده «عَرَامت» به مفهوم زیان دیدن است و خود این واژه در مورد

۱- ۶۷ / واقعه .

(۸۶) ﴿﴾

کسی به کار می‌رود که ثروتش بدون عوض از دست رفته باشد. و واژه «عَرَام» به معنای عذاب لازم آمده است.

به باور گروهی منظور این است که: اگر ما بخواهیم این زراعت را به گیاهی خشکیده تبدیل می‌سازیم که در تهیه غذا به کار نیاید.

إِنَّا لَمُعْرَمُونَ

و با همه وجود بگویید: به راستی که ما زیانکار و خسارت دیده‌ایم، چرا که همه سرمایه ما و نیز هزینه‌ای که در این راه کرده بودیم، از دست رفت و چیزی به دست ما نیامد.

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ

نه، بلکه ما به کلی محروم شده‌ایم و همه چیز از دست رفته است و دیگر از رزق و روزی بهره‌ای نداریم.

(۸۷) ﴿﴾

این سخنان شما نشانگر آن است که شما زارع حقیقی و رویاننده دانه‌ها نیستید و گرنه به چنین درد و رنج و حرمانی گرفتار نمی‌شدید و همه این قدرت‌نمایی‌ها و شاهکارها از سوی اوست، اینک کسی که دارای چنین قدرتی است آیا از آفرینش دگرباره انسان‌ها در آستانه رستاخیز ناتوان است؟

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ. (۱)

پس به من خبر دهید، آن آبی که می‌نوشید،

أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ. (۲)

۱- ۶۸ / واقعه .

۲- ۶۹ / واقعه .

(۸۸) ﴿﴾

آیا [به راستی] شما آن را از ابرها فرود آورده‌اید یا ما فرود آورنده [آن] هستیم؟

لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ. (۱)

اگر بخواهیم آن را شور می‌سازیم؛ پس چرا سپاسگزاری نمی‌نمایید؟!

امکان معاد از طریق اثبات پیدایش آب

آیا به آن آب گوارا و زندگی‌بخشی که می‌نوشید هیچ فکر کرده‌اید؟ آیا در مورد پیدایش آن اندیشیده‌اید؟

آیا به راستی شما آن آب زلال و گوارا را از آسمان و از دل ابرها فرود می‌آورید؟

۱- ۷۰ / واقعه .

(۸۹) ﴿﴾

یا این ما هستیم که آن را به عنوان نعمتی ارزشمند و نشان مهر و رحمتی از سوی خود بر شما می‌فرستیم؟ راستی کدام یک؟

سپس می‌فرماید:

لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا

اگر بخواهیم همین آب شیرین و گوارا و زندگی‌ساز را شور و تلخ می‌سازیم، آن گاه چه می‌کنید؟

فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ

پس چرا سپاس این نعمت ارجمند و سپاس‌ارزانی‌دارنده آن را نمی‌گذارید؟ و چرا نمی‌اندیشید که اگر ذات پاک و بی‌همتای او

آن را برای شما نفرستد هیچ کس توانایی این کار را ندارد و همگی از تشنگی نابود می‌شوید؟

(۹۰) ﴿﴾

أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ. (۱)

پس به من خبر دهید [به راستی] آن آتشی را که برمی‌افروزید،

أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ. (۲)

آیا شما درخت آن را پدید آورده‌اید یا ما پدید آورنده [آن] هستیم؟

نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً وَ مَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ. (۳)

ما آن را مایه پند [و اندرز] و بهره‌ای برای فرودآمدگان در بیابان قرار دادیم.

نار: از «نور» برگرفته شده و به مفهوم آتش آمده است.

تُورُون: این واژه از ریشه «وَرَى» به مفهوم ظاهر شدن آتش به وسیله آتشگیره و یا کبریت آمده است.

۱- ۷۱ / واقعه .

۲- ۷۲ / واقعه .

۳- ۷۳ / واقعه .

﴿ ۹۱ ﴾

مُوقُو: به مفهوم فرود آمدن با قدرت و نیرو در زمینی است که کسی در آنجا سکونت ندارد. گفتنی است که این واژه از ماده «قُوْت» به مفهوم «نیرو» و یا «قواء» به مفهوم بیابان خشک و خالی آمده است.

امکان معاد از طریق اثبات پیدایش آتش

آیا فکر کرده‌اید که چگونه این آتش را به سبب کبریت یا آتشگیرانه و یا چیز دیگری برمی‌افروزید؟ و چگونه آتش از دل چوب درختان زبانه می‌کشد؟

آیا به راستی شما درخت آن را رویانیده و آتشی را که از دل آن می‌جهد، پدید آورده‌اید یا ما هستیم که آن را آفریده‌ایم؟!

آیا هیچ انسان خردمند و خردورزی می‌تواند بگوید: این من هستم که درختان و گیاهان را پدید آورده و انرژی و حرارت و آتش را در دل آن‌ها به امانت نهاده‌ام؟

﴿ ۹۲ ﴾

راستی جز ذات بی‌همتای خدا چه کسی می‌تواند چنین نظامی را پدید آورد؟!

در جامعه آن روز عرب برای برافروختن آتش از چوب درختی ویژه به نام «زَنْد» و نیز دو نوع درخت دیگر به نام «مَرْخ» و «عَفَار» بهره می‌بردند و آن‌ها را بسان کبریت به هم می‌ساییدند تا جرقه پدیدار گردد، به همین جهت خدا آنان را به این حقیقت توجه می‌دهد و می‌پرسد که: آیا این قدرت بی‌همتایی که آب را فرو می‌فرستد و آتش را در دل درخت و در حقیقت آب ذخیره می‌کند، چنین قدرت بی‌همتایی نمی‌تواند در آستانه رستاخیز مردگان را زنده سازد؟! (۱)

۱ از پیامبر گرامی (ص) در تفسیر آیه آورده‌اند که فرمود: نَارُكُمْ هَذِهِ الَّتِي تَقْدُونَ جُزْءًا مِنْ سَائِبِعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ! این آتش سوزان و شعله‌وری که شما در دنیا برمی‌افروزید، تنها بخشی از هفتاد بخش از آتش سوزان و شعله‌ور دوزخ است که برای ظالمان آماده شده است. تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۶۳۹۲؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

﴿ ۹۳ ﴾

در آیه بعد می‌افزاید:

نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا

ما این آتشی را که از این درختان بدین وسیله زبانه می‌کشد، وسیله‌ای برای پندآموزی و عبرت‌پذیری قرار دادیم. به باور برخی منظور این است که: ما این آتش را در دل درختان مایه پندپذیری و وسیله تفکر قرار دادیم، تا شما انسان‌ها در مورد آن بیندیشید و دریابید که آن خدای توانایی که می‌تواند آتش را در دل درختان سرسبز و پر آب قرار دهد، همو بر پدید آوردن رستاخیز و زنده ساختن مردگان تواناست.

وَمَا تَعَا لِلْمُوقُوِينَ: و نیز آن را وسیله زندگی برای مسافران قرار دادیم.

به باور گروهی از مفسران پیشین از جمله «ابن عباس» منظور این است که: و نیز

(۹۴) ﴿﴾

آن را ذخیره و توشه‌ای سودبخش برای کاروانیان و مسافران قرار دادیم تا هنگامی که در یک بیابان بدون آب و گیاه و دیگر امکانات زندگی پیاده شدند، بتوانند آتش برافروزند و غذا بپزند و نور گیرند.

و از دیدگاه گروهی دیگر از جمله «عکرمه» منظور این است که: ما آن را برای بهره‌وری مسافران و حاضران قرار دادیم تا از آن نور گیرند و غذا بپزند و بدین وسیله خود را گرم کنند.

با این بیان واژه «مقوی» از واژه‌هایی است که دارای بار و مفهوم متضاد است، چرا که از سویی به مفهوم کسی آمده است که به وسیله ثروت و نعمت توانا و نیرومند شده و از دگرسو به معنای کسی آمده است که همه ثروت و امکانات او از دست رفته و به فقر و فلاکت افتاده و در بیابانی خشک و بی آب و گیاه خاکسترنشین شده است.

(۹۵) ﴿﴾

از این رو ترجمه این فراز از آیه این است که: ما آن را مایه پند و اندرز و بهره‌ای برای توانگران و نیز برای بینویان قرار دادیم.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۱)

پس به نام پروردگار پرشکوهت تسبیح گوی [و ذات بی‌همتای او را بستای].

اینکه که چنین است به نام پروردگار پرشکوهت تسبیح گوی و صفات جمال و جلال او را بر شمار و ذات پاک و بی‌همتای او را از هر نوع عیب و نقص و صفاتی که شرک‌گرایان و اصلاح‌ناپذیران به او نسبت می‌دهند، منزّه شمار.

به باور پاره‌ای منظور این است که: خدای یکتا و بی‌همتای خود را بستای و بگو:

۱- ۷۴ / واقعه .

(۹۶) ﴿﴾

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ.

در روایتی آورده‌اند که پس از فرود این آیه شریفه پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: این آیه را در رکوع نمازتان بخوانید.

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قَالَ: اجْعَلُوهَا فِي رُكُوعِكُمْ. (۱)

دلایل هفتگانه برای امکان معاد (۲)

در آیات ۵۷ تا ۷۴ که ترجمه و تفسیر آن‌ها گذشت، قرآن شریف هفت دلیل

۱- نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۲۵؛ در المنثور، ج ۶، ص ۱۶۸؛ تفسیر قُرْطُبِي، ج ۸، ص ۲۳۵.

۲- مترجم.

(۹۷) ﴿﴾

روشن و بسیار اندیشاننده برای امکان معاد و برپایی روز رستاخیز از طریق توجه دادن به قدرت بیکران، حکمت و عدالت خدا به صورت بسیار جالبی به تابلو می‌برد. این دلایل هفتگانه و بسیار اندیشاننده عبارتند از:

۱- از راه توجه دادن به آفرینش مکرر و بیان این واقعیت که: حکم پدیده‌ها و نمونه‌های همانند یکسان است. «حُكْمُ الْأُمْتَالِ وَاحِدٌ» (۱)

۲- از راه توجه دادن به مراحل چندگانه دوران جنین و آفرینش‌های پی‌پایی از سوی آفریدگار

هستی. (۲).

۳- از راه توجه دادن به پدیده مرگ و زندگی و مقدر ساختن آن. (۳)

۱- ۵۳ / واقعه .

۲- ۵۹ و ۵۸ / واقعه .

۳- ۶۱ و ۶۰ / واقعه .

(۹۸) ﴿﴾

۴- از راه توجه دادن به آفرینش این جهان. (۱)

۵- از راه توجه دادن به آفرینش دانه‌های غذایی و دارویی و آرایشی و گل‌ها و گیاهان. (۲)

۶- از راه توجه دادن به آفرینش نعمت آب و فرود باران. (۳)

۷- از راه توجه دادن به آفرینش آتش در دل درختان سرسبز و پرتراوت که راستی حیرت‌انگیز است. (۴)

هر کدام از این دلایل هفتگانه در خور تعمق و تفکر بسیار است و می‌تواند از

۱- ۶۲ / واقعه .

۲- ۶۷-۶۳ / واقعه .

۳- ۷۰-۶۸ / واقعه .

۴- ۷۳-۷۱ / واقعه .

(۹۹) ﴿﴾

سویی پایه‌های ایمان را تقویت نموده و انسان را به وعده‌های خدا امید بیشتری بخشد و از دگرسو انسان را به قدرت بی‌کران خدا توجه دهد و او را با این پرسش اساسی روبه‌رو سازد که با این قدرت بی‌کران چرا معاد و فرارسیدن روز رستاخیز و حساب و کتاب و پاداش و کیفر - که بیانگر عدالت، حکمت، هدفداری و مفهوم بخشی زندگی است - در پیش نباشد؟ (۱)

روز آشکار شدن بازندگی و زیان کاری جبران‌ناپذیر

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۲۷ صفحه ۲۶۵ تا ۲۷۷ .

(۱۰۰) ﴿﴾

فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. (۱)

روزی را [به یاد آورید] که [خدا همه] شما را برای [حضور در] روز گردآوری [و گرد آمدن آفریدگان] گرد می‌آورد؛ [آری] آن [روز،] [روز] [بازندگی] و [زیان است؛ و هر کس به خدا ایمان آورد و کاری شایسته انجام دهد،] [ذات بی‌همتای او] [بدی‌های او را از وی دور می‌سازد و او را به باغ‌هایی [از بهشت] وارد می‌کند که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است، همواره در آن جا جاودانه خواهند بود؛] [و] این است آن کامیابی پرشکوه.

۱- ۹ / تَغَابُن .

(۱۰۱) ﴿﴾

تَغَابُن: این واژه از ریشه «عَبَن» به مفهوم آشکار شدن زیان و خسران است.

روشن است که منظور از «روز گردآوری بزرگ انسان‌ها» روز رستاخیز همگانی است؛ همان‌روزی که تمامی انسان‌ها از آدم تا آخرین فرزندش برانگیخته خواهند شد.

ذَلِكِ يَوْمِ التَّغَابُنِ

آن روز، روز آشکار شدن زیان و زیان کاری بزرگ و جبران‌ناپذیر است.

آن روز، روزی است که برنده و بازنده، زیان‌کار و به زمین خورده، سعادت‌مند و تیره‌بخت شناخته شده و صف‌ها مشخص می‌گردد.

واژه «تَغَابُنِ» از باب «تَفَاعُلٍ» است و از ماده «عَبَنَ» برگرفته شده و منظور این است که آن روز روشن می‌گردد که چه کسی در زندگی خیر و نیکی را پیشه ساخته و اینک به پاداش آن نایل آمده و چه کسی بدی و گناه را ترک کرده و از عذاب و کیفر سهمگین قیامت در امان مانده است. و نیز آشکار می‌شود که چه کسی زشتی و اصلاح‌ناپذیری و حق‌ستیزی را پای فشرد و شایسته کرداری و دادگری و کارهای خداپسندانه را وانهاد و اینک گرفتار است.

﴿ (۱۰۲) ﴾

ممکن است منظور این باشد که: آن روز روشن می‌شود که انسان باایمان بهره خویش از لذت‌های دنیا را به امید رسیدن به نجات و نیک‌بختی آخرت ترک کرده و در سرای آخرت به پاداش خود رسیده است و احساس می‌کند که برنده است و در برابر آن انسان کفرگرا و گناه‌پیشه است که در زندگی نیکوکاری و بزرگمنشی را وانهاد و به زشتی و ستم روی آورده و آنجا درمی‌یابد که بازنده‌ای تیره‌بخت است.

با این بیان آن روز، روز «غَابِنِ» و «مُعْتَبُونِ» یا برنده و بازنده است و این نام دیگر روز رستاخیز می‌باشد. به باور «مُجَاهِدٌ» و «قَتَادَةُ»، «يَوْمُ التَّغَابُنِ» روزی است که هم بهشتیان احساس باختن و زیان‌دیدگی می‌کنند و هم دوزخیان؛ چرا که آنان درمی‌یابند که اگر کارهای شایسته بیشتری انجام می‌دادند و در دادگستری و بشردوستی و قانون‌گرایی دقت و جهاد بزرگتری می‌کردند، جایگاه والاتری را به دست می‌آوردند و گروه تیره‌بخت نیز با نگاه به ممنوعان و همدینان خویش در بهشت، با همه وجود احساس زیانکاری می‌کنند که خود را گرفتار آتش و عذاب کرده‌اند.

﴿ (۱۰۳) ﴾

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که در تفسیر آیه فرمود:

مَا مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا أَرَى مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ لَوْ أَسَاءَ لَيُزَادَ شُكْرًا وَمَا مِنْ عَبْدٍ يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا أَرَى مَقْعِدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ لَوْ أَحْسَنَ لَيُزَادَ حَسْرَةً. (۱)

۱. تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۳۸.

﴿ (۱۰۴) ﴾

هیچ انسان باایمانی وارد بهشت پر نعمت و زیبای خدا نمی‌گردد، جز این که جایگاه خود را در آتش شعله‌ور دوزخ به او نشان می‌دهند، تا دریابد که اگر به گناه و ستم دست می‌یازید، جایش آنجا بود نه بهشت زیبا و پر طراوت و پر نعمت، تا خدای ارزانی دارنده نعمت‌ها را بیشتر سپاس گوید. و نیز هیچ انسان کفرگرا و ستمکاری به آتش دوزخ نمی‌افتد، جز این که مکان او را در آنجا به او نشان می‌دهند تا دریابد که اگر به راه حق و عدالت گام سپرده بود، چه موقعیت پرشکوهی داشت تا بردرغ و حسرت او افزون گردد. (۱)

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۲۸ صفحه ۲۹۳ تا ۲۹۶.

﴿ (۱۰۵) ﴾

از آن خبر بزرگ می‌پرسند؟

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (۱)

[شرک گرایان و حق ناپذیران] درباره چه چیز از یکدیگر می‌پرسند؟

در تفسیر آیه آورده‌اند که: پس از بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و تلاوت آیات قرآن به وسیله آن حضرت بر شرک گرایان و دعوت جامعه به توحید‌گرایی و یکتاپرستی و ایمان به معاد و جهان پس از مرگ و روز رستاخیز و زنده شدن مردگان، سردمداران کفر و بیداد به شیوه انکار و تعجب به پرسش از یکدیگر پرداختند، و این پرسش را در برابر یکدیگر نهادند که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله چه می‌گوید؟ او، از فرارسیدن کدامین روز و زنده شدن چه کسانی خبر می‌دهد؟ درست در برابر پرسش انکاری آنان بود که این آیات بر قلب پاک آن حضرت فرود آمد.

۱-۱ / نباء .

(۱۰۶) ﴿﴾

در این مورد «زَجِاج» می‌گوید: پرسش آغاز سوره به منظور بزرگداشت موضوع است؛ درست بسان این سخن که فردی برای بزرگداشت «زید» می‌پرسد، کدامین زید؟ زید کیست؟

عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ (۱)

درباره آن خبر بزرگ؛

نَبِيًّا: این واژه به معنی خبری «مهم» و پرفایده و تکانه‌نده - که انسان به آن آگاهی یا شبه آگاهی روشن می‌یابد - آمده است. (۱)

۱-۲ / نباء .

(۱۰۷) ﴿﴾

در مورد این خبر بزرگ، و منظور از آن، دیدگاه‌ها یکسان نیست:

۱- از دیدگاه برخی منظور از آن خبر بزرگ، قرآن، این کتاب پرشکوه خداست؛ چرا که قرآن از یکتایی خدا و بی‌همتایی او، از رسالت پیامبر، از رواها و نارواها در زندگی، از انگیزش و زنده شدن انسان‌ها در آستانه رستاخیز خبر می‌دهد.

۲- اما از دیدگاه گروهی منظور روز رستاخیز است که قرآن و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرارسیدن آن روز را به مردم خبر می‌دهند.

این دیدگاه را ادامه آیات همین سوره تأیید می‌کند، چرا که می‌فرماید: إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا (۱) به یقین وعده‌گاه ما با شما روز داوری و روز جدایی حق از باطل و نیکان از پلیدان است.

۱- مفردات راغب، واژه «نبا».

(۱۰۸) ﴿﴾

الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (۲)

[همان خبری] که در مورد آن اختلاف [و کشمکش] دارند.

چرا که پاره‌ای آن را تصدیق می‌کردند و پاره‌ای آن را دروغ می‌شمردند و انکار می‌نمودند.

كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۳)

[نه،] چنان نیست [که انکارگران رستاخیز می‌پندارند]؛ به زودی خواهند دانست!

۱- ۱۷ / نبأ.

۲- ۳ / نباء .

۳- ۴ / نباء .

﴿ (۱۰۹) ﴾

نه، این چنین نیست که انکارگران روز رستاخیز می‌گویند و به زودی خواهند دانست که انکار آنان بی‌اساس است و حقیقت برای همگان روشن و آشکار خواهد شد.

ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۱)

باز هم نه چنان است، به زودی خواهند دانست!

باز هم این گونه نیست که شرک‌گرایان و حق‌ناپذیران می‌پندارند و انکار می‌کنند. به زودی خواهند دانست؛ چرا که این هشدار است از پی هشدار.

به باور «ضَحَّاك» منظور این است که: به زودی کفرگرایان ثمره شوم انکارشان را خواهند دید و دانست. و نیز مردم توحیدگرا و شایسته‌کردار به ره‌آورد و نتیجه ایمان و عملکردشان خواهند رسید و خواهند دانست که ایمانشان درست بود.

۱- ۵ / نباء .

﴿ (۱۱۰) ﴾

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا (۱)

آیا زمین را جایگاهی آماده [و مناسب برای زندگی و آسایش انسان‌ها] قرار ندادیم؟!

مهاده: این واژه به معنی مکان آماده و مرتب و سامان یافته، و نیز به مفهوم فراهم آوردن مقدمه و اسباب کار آمده است.

۱- ۶ / نباء .

﴿ (۱۱۱) ﴾

چگونگی آفرینش جدید در قیامت

وَإِنْ تَعْجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَ إِذَا كُنَّا تُرَابًا أَوْ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (۱)

و اگر شگفت‌زده می‌شوی، شگفت‌گفتار آنان است که [در گمراهی شرک و کفر گرفتارند و می‌گویند]: آیا هنگامی که [مردیم و پوسیدیم و [خاک شدیم، به راستی در آفرینش تازه‌ای خواهیم بود؟] و دگرباره زنده خواهیم شد در [آنان همان کسانی هستند که به پروردگارشان کفر ورزیده‌اند و آنان و [در روز رستاخیز] گردن‌هایشان طوق‌هاست و آنان آتشیان هستند در آن ماندگار خواهند بود.

۱- ۵ / رعد .

﴿ (۱۱۲) ﴾

عَجَبٌ وَتَعْجَبٌ: روی آوردن چیزی به انسان که سبب آن روشن نیست.

أَغْلَالٌ: این واژه جمع «غَلٌّ» به مفهوم طوق است که به وسیله آن دست‌ها را به گردن می‌بندند.

اگر از گفتار کفرگرایان در انکار رستاخیز و نفی زنده شدن مردگان تعجب می‌کنی، با این که آنان به آفرینش نخستین می‌نگرند و

به آن اعتراف دارند، این تعجب بجاست؛ چراکه اعتراف به آفرینش نخستین و انکار آفرینش دگر باره شگفت‌انگیز است. روشن است که تعجب و شگفت‌زدگی در ذات پاک خدا راه ندارد؛ چرا که تعجب هنگامی پدید می‌آید که انسان به راز چیزی آگاه نباشد و می‌دانیم که خدا از هر چیزی آگاه و به هر چیزی داناست. با این بیان منظور آیه شریفه این است که: اگر می‌خواهی تعجب کنی، از این گفتار کفرگرایان تعجب کن که می‌گویند: آیا هنگامی که مردیم و به خاکی تبدیل شدیم، دگر باره آفرینش جدیدی خواهیم داشت؟ و آن گاه خود پاسخ می‌دادند که: نه، چنین چیزی نشاید!

(۱۱۳) ﴿

می‌دانیم که نطفه، در عالم رحم به خون بسته تبدیل می‌شود، آن گاه به چیزی بسان گوشت جویده شده و از پی آن به گوشت تبدیل می‌گردد و سرانجام با رشد کامل، به صورت کودکی ولادت می‌یابد. این کودک پس از پشت سر گذاشتن مراحل گوناگون عمر و گاه بی آنکه عمر طبیعی کند، جهان را بدرود می‌گوید و سرانجام به خاک تیره تبدیل می‌شود. آری، خاک ماده نخستین آفرینش انسان است و اگر ممکن باشد که انسانی به خاکی تیره تبدیل گردد چه مانعی دارد که دگر باره از رحم همین زمین و از همین خاک به صورت نخستین خویش بر خیزد؟! با این بیان قرآن از تبدیل خاک به انسان در آستانه رستاخیز به آفرینش جدید تعبیر می‌کند.

(۱۱۴) ﴿

در این مورد که آفریدگار هستی در آستانه رستاخیز چه چیز را از نو می‌آفریند، میان دانشمندان کلام بحث و گفتگوست، ولی مفسر بزرگ قرآن کریم آیه‌الله طبرسی «ره» صاحب تفسیر عظیم مجمع البیان نظر جُبائی مفسر اهل تسنن به شرح زیر را بهتر تشخیص می‌دهد:

لازم نیست بدن انسان از همه ذرات و اجزایی که روزی آن را تشکیل می‌داده است، پدیدار گردد، بلکه همین اندازه کافی است که از مواد و مصالح این جهان درست شود. (۱)

(۱۱۵) ﴿

۱. چرا که به گواهی دانش جدید، از یک سو اجزای بدن انسان همواره در حال تغییر بوده و در هر ۸ سال همه سلول‌ها مشمول قانون نوسازی آفرینش شده و

سلول‌های جوان تر جایگزین آن‌هایی گردد، اما از دگر سوا اگر کسی را ۲۰ سال پیش دیده باشیم، اینک با دیدن او تردیده خود راه نمی‌دهیم که وی همان انسان ۲۰ سال پیش است که از نظر ذات تغییر نیافته و تنها از نظر رشد و کمال تغییر یافته. با این بیان می‌توان گفت که جز اجزاء و سلول‌های بدن انسان، حقیقتی هست که در تمام مراحل یکی است و دگر گونی در آن راه ندارد و هویت انسان همان است که «به روح انسانی» تعبیر می‌گردد. نتیجه این که شخصیت انسان به این هویت تغییرناپذیر است و نه به اجزای سلول‌های تغییرپذیر. با این ترتیب چه لزومی دارد که در روز رستاخیز انسان از اجزاء و سلول‌های همین بدن، آن هم از همه اجزاء پدید آورده شود؟ مگر نه این که شخصیت و هویت او به روح انسانی است؟ از آیات و روایات معاد جسمانی نیز فراتر از این دیدگاه که «جُبائی» بر آن است دریافت نمی‌گردد؛ چرا که می‌فرماید: *أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَيَّ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ...* آیا آن کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، توانا نیست که بار دیگر همانند آن‌ها را بیافریند؟! سوره یس، آیه ۸۱.

(۱۱۶) ﴿

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ

اینان که زنده شدن مردگان و آفرینش جدید را انکار می‌کنند، همان کسانی هستند که در قدرت و توان او بر آفرینش دگر باره تردید نموده و یا آن را انکار کرده‌اند.

وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ

و بر گردن آنان زنجیرها و غل‌هایی گران است.

به باور پاره‌ای منظور این است که: اینان زنجیرهای کفر بر گردنشان افکنده شده است.

وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

﴿ (۱۱۷) ﴾

و اینان یاران آتش‌اند و در آن ماندگار خواهند بود. (۱)

آیابدن‌ها و استخوان‌های پوسیده دگر بار به پامی خیزند؟

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا. (۲)

و انسان می‌گوید: آیا هنگامی که جهان را بدرود گفتم، راستی [از آرامگاه ابدی خویش] زنده بیرون آورده خواهم شد؟

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۱۳ صفحه ۱۷۷ تا ۱۸۰.

۲- ۶۶ / مریم.

﴿ (۱۱۸) ﴾

شان نزول

۱- در شان نزول و داستان فرود آیه مورد بحث آورده‌اند که این آیه در باره عنصر شرک‌گرایی به نام «أَبِي بِنِ خَلْفٍ» فرود آمد، چرا که او روزی استخوان پوسیده‌ای را برگرفت و در حالی که آن را میان دو دست فشرد و به صورت گرد و غباری آن را بر باد می‌داد، گفت: هان ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله! تو بر این باوری که خدا ما را پس از مرگ و پوسیده شدن استخوان‌هایمان، در آستانه رستاخیز، زندگی نوینی خواهد بخشید؟!

ما بر این پنداریم که هرگز چنین چیزی امکان نخواهد داشت و زنده شدنی در کار نخواهد بود. آنجا بود که در پاسخ پندار او این آیات فرود آمد.

۲- و «عَطَاء» از «ابن عیّاس» آورده است که شان نزول آیه همین است، اما در مورد «ولید بن مُغیره» فرود آمد، چرا که او بذر این تردیدها را می‌افشاند و رستاخیز را انکار می‌کرد.

﴿ (۱۱۹) ﴾

دوزخیان تیره‌بخت

در آیات پیش، در مورد نویدها و هشدارها و زنده شدن مردگان در آستانه رستاخیز سخن رفت، اینک در این آیات به ترسیم پندار و گفتار انکارگران رستاخیز پرداخته و با روشن‌ترین سخن به پاسخ آنان می‌پردازد.

در آیه مورد بحث، در مورد تردیدافکنی آنان می‌فرماید:

این انسان کفرگرا می‌گوید: آیا هنگامی که این جهان را بدرود گفتم، دگر باره زنده می‌شوم و سر از خاک برمی‌آورم؟!

این پرسش، در حقیقت تمسخر است نه سؤال و بدینوسیله زنده شدن مردگان در

(۱۲۰) ﴿﴾

آستانه رستاخیز را انکار نموده و به باد استهزا می‌گیرد.

أَوَلَا يَذُكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا. (۱)

[آیا او بی آنکه ببیندیشد چنین می‌گوید؟] و آیا [این] انسان به خاطر نمی‌آورد که ما پیش از این او را آفریدیم در حالی که هیچ چیزی نبود؟

در آیه مورد بحث، در پاسخ این پندار می‌فرماید:

أَوَلَا يَذُكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ

آیا این انسان نمی‌اندیشد و به یاد نمی‌آورد که ما او را هنگامی که چیزی نبود لباس هستی پوشانیدیم و آفریدیم!

۱- ۶۷ / مریم .

(۱۲۱) ﴿﴾

اگر در مورد آغاز آفرینش خود می‌اندیشید، در می‌یافت که زنده شدن او برای آن آفریدگار توانایی که او را بی آن که چیزی باشد آفریده است، کاری ناممکن نیست.

به باور پاره‌ای منظور از انسان جنس انسان است که به همه آنان دلالت دارد.

وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا.

و او آن گاه که پدیدارش ساختیم و آفریدیم، چیزی نبود.

چگونه؟

ما در زندگی خویش حرکت‌ها و توقف‌ها و کارهایی را انجام می‌دهیم و صداهایی را ایجاد می‌کنیم که پس از آن دیگر نمی‌توانیم آنها را برگردانیم. با این وصف چگونه می‌توان از آفرینش نخست، به آفرینش دگرباره در آستانه رستاخیز استدلال کرد؟

(۱۲۲) ﴿﴾

سه پاسخ

۱- آفریدگار هستی پدیدآورنده پدیده‌ها و اجسام و آفریدگار حیات است و می‌دانیم که این پدیده‌ها پس از مرگ نابود نمی‌شوند؛ از این رو ممکن است خدا در پرتو قدرت خود دگرباره به آنها حیات و زندگی بخشد.

۲- افزون بر آن، هماره آغاز کاری دشوارتر از تکرار آن است و آفرینش دگرباره نیز همین گونه است که از آفرینش نخست آسان‌تر است و بی‌گمان قدرتی که می‌تواند آفرینش نخستین را آغاز نماید، بر آفرینش دگرباره نیز تواناست.

۳- و سرانجام این که خدا از راه آفرینش پدیده‌ها نشان داده است که قدرت چنین کاری را دارد؛ و کسی که دارای چنین توان و قدرتی باشد، هرگز از بازگرداندن جسم‌ها و جان‌ها و آفرینش دگرباره ناتوان نخواهد بود. (۱)

(۱۲۳) ﴿﴾

معاد تجلی‌گاه ارزش‌های واقعی

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ. (۲)

هنگامی که آن رویداد [سهمگین] روی دهد،

واژه «وَاقِعَةٌ» بسان «آزِفَةٌ» از نام‌های روز رستاخیز است و منظور آیه این است

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمدیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۱۶ صفحه ۲۰۲ تا ۲۰۵.

۲- ۱ / واقعه .

﴿ (۱۲۴) ﴾

که: آن گاه که در آستانه رستاخیز و پیدایش آن، بر «نَفْخَهُ صُور» برای زنده شدن مردگان و شتافتن آنان به صحرای محشر دمیده شده و آن رویداد هراس انگیز روی می دهد.

پاره‌ای بر آنند که واژه «واقعه»، اشاره به مجموعه‌ای از رویدادهای تکانه‌دهنده‌ای دارد که در آستانه رستاخیز و پدید آمدن آن رویداد بزرگ رخ می دهد و این نامگذاری به دلیل بسیاری رویدادها و یا سختی گرفتاری‌ها و رنج‌هایی است که در آن‌ها نهفته است. و تقدیر آیه این گونه است که: «أَذْكُرُوا إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» به یاد آورید آن گاه را که آن رویداد تکانه‌دهنده روی می دهد.

و هدف آیه شریفه روشنگری و بیداری انسان‌ها و توجه دادن به آن روز سرنوشت‌ساز و آماده شدن برای دیدار آن روز است. ﴿ (۱۲۵) ﴾

لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ. (۱)

در روی دادن آن هیچ گونه دروغی [در کار] نیست.

کاذِبَةٌ: این واژه مصدر است، همانند «عَافِيَةٌ» و به مفهوم آن است که روز رستاخیز به گونه‌ای آشکار است که جای گفت و گو و دروغ انگاشتن آن وجود ندارد.

کسی نمی تواند آن روز و فرا رسیدنش را، به دلیل آشکار بودن آن دروغ انگارد و نپسندید. —

اما به باور پاره‌ای منظور این است که: برای فرارسیدن آن رویداد هیچ مانعی نیست و این موضوع از دیدگاه خرد و قرآن و روایات قطعی است.

۱- ۲ / واقعه .

﴿ (۱۲۶) ﴾

خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ. (۱)

[آن رویداد،] پایین آورنده [گروهی] و بالا برنده [گروهی دیگر] است.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: با آن رویداد بزرگ گروهی از انسان‌ها ذلیل و گروهی سربلند می گردند.

اما به باور «حسن» و «جُبَّائِي» منظور این است که: با رخ دادن آن رخداد هولناک، گروه‌هایی به سوی آتش کشیده می شوند و گروه‌هایی به سوی بهشت هدایت می گردند.

مفهوم روشن تر و کامل تر این دو تفسیر این است که: روز رستاخیز با رخ گشودنش

۱- ۳ / واقعه .

﴿ (۱۲۷) ﴾

گروهی از انسان‌ها را - که عنوان‌های پر زرق و برقی، چون: ریاست، فقاقت، وزارت، و کالت، قضاوت، فرماندهی و نظیر این‌ها را در دنیا یدک کشیده و دست به ستم و شقاوت یازیده‌اند - به ذلت و حقارت و آتش شعله‌ور دوزخ می کشد و در برابر آنان ستم‌دیدگان حق طلب و آزادمنش و بشردوست - که در فرهنگ آن شقاوت‌پیشگان و اصلاح‌ناپذیران بی‌مقدار محکوم بودند - به عزت و سرفرازی اوج می بخشد و به بهشت پر نعمت خدا هدایت می کند. (۱)(۲)

۱ - به نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۰۴، بنگرید.

۲- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمدیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۲۷ صفحه ۲۳۵ تا ۲۳۷ .

(۱۲۸) (۱)

«کتابنامه»

- ۱- بیستونی، محمد، تفسیر جوان (۵ جلدی)، اول، قم، انتشارات بیان جوان .
- ۲- بیستونی، محمد، فهرستواره موضوعی تفسیر جوان، اول، قم، انتشارات بیان جوان .
- ۳- بیستونی، محمد، تفسیر بیان (۳۰ جلدی)، اول، تهران، انتشارات فراهانی .
- ۴- بیستونی، محمد، فهرستواره موضوعی تفسیر بیان، اول، تهران، انتشارات فراهانی .
- ۵- قاموس قرآن، آیه‌الله قرشی، ج ۵ .
- ۶- صحیح مسلم، جلد ۴ .
- ۷- الجَنَّةُ، ترمذی، جلد ۴ .
- ۸- تفسیر ابن عباس .
- ۹- نورالثقلین، جلد ۵ .

(۱۲۹) (۱)

- ۱۰- تفسیر قرطبی، جلد ۸ .
- ۱۱- روح البیان، جلد ۲۷ .
- ۱۲- دُرُّ المنثور، جلد ۶ .
- ۱۳- تفسیر قمی، جلد ۲ .
- ۱۴- مجمع البیان .
- ۱۵- محجة البیضاء، جلد ۸ .

(۱۳۰) (۱)

جلد ۲**فهرست مطالب**

موضوع صفحه

روز جدایی ۵۰۰۰

کوتاه‌ترین استدلال برای معاد ۶۰۰۰

مقایسه زندگی این جهان و آن جهان ۱۱۰۰۰

قرآن و مسأله معاد ۱۴۰۰۰

اثبات معاد از طریق " حکمت آفرینش این جهان " ۱۵۰۰۰

دلایل دو گانه معاد ۱۸۰۰۰

تطورات جنین یا رستاخیزهای مکرر ۲۳۰۰۰

ابر و باران عامل حیات زمین و رویش گیاهان ۲۴۰۰۰

علل سه گانه ترس انسان از مرگ ۲۸۰۰۰

« (۱۳۳) »

موضوع صفحه

انکار معاد، بهانه‌ای برای هوسرانی ۳۳۰۰۰

انحراف در دنیا، سقوط در آخرت ۳۵۰۰۰

مقایسه کنید، نتیجه بگیرید ۳۸۰۰۰

« محکمه وجدان » یا « قیامت صغری » ۴۳۰۰۰

شبهت‌های پنجگانه دادگاه " وجدان " با دادگاه " رستاخیز " ۴۶۰۰۰

معاد روز پایان گرفتن اختلاف‌ها است ۵۰۰۰۰

نام‌های قیامت در قرآن مجید ۵۴۰۰۰

انسان بهترین داور خویش است ۵۷۰۰۰

قیامت و وجدان ملامت‌گر ۶۰۰۰۰

روز قیامت اعمال مردم تجسم عینی می‌یابد ۶۳۰۰۰

« (۱۳۴) »

موضوع صفحه

در قیامت مجازات با جرم تناسب کامل دارد ۶۹۰۰۰

منظور از روح در آیه شریفه چیست ۷۰؟۰۰۰

نامه اعمال ۷۶۰۰۰

لقاء الله چیست ۸۱؟۰۰۰

توزین اعمال در قیامت ۸۵۰۰۰

معاد جسمانی ۸۸۰۰۰

قیامت و انگشت نگاری ۹۴۰۰۰

رستگاری بزرگ تقوایندگان ۹۷۰۰۰

بهشت و دوزخ ۱۰۴۰۰۰

سرنوشت تکاندهنده سرکشان و ظالمان در قیامت ۱۰۷۰۰۰

« (۱۳۵) »

موضوع صفحه

استقرار طولانی خودکامگان در دوزخ ۱۰۹۰۰۰

راز سقوط به دوزخ ۱۱۳۰۰۰

لباس‌های زینتی در جهان دیگر ۱۱۵۰۰۰

ایمان به معاد و نقش آن در تربیت انسان‌ها ۱۱۹۰۰۰

او مالک و حاکم بر همه چیزاست ۱۲۳۰۰۰

بازتاب معاد در زندگی انسان‌ها ۱۲۴۰۰۰

(۱۳۶) ﴿

این کتاب از سری «۳۰ عنوان» کتاب‌های جدیدی است که در عرصه تفسیر موضوعی قرآن کریم برای جوانان عزیز با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تولید و منتشر می‌شود.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

الْإِهْدَاءِ

إِلَى سَيِّدِنَا وَبَيْنَنَا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِلَى مَوْلَانَا
وَمَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى بَضْعَةِ
الْمُصْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِلَى سَيِّدِي
شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبِطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعْبَةِ
الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ
الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدَّةَ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَالْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَمَعَالِمِ الدِّينِ،
الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ
الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدَمَسْنَا
وَأَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجِنْنَا بِبِضَاعِهِ
مُزْجَاهٍ مِنْ وَلَائِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ
فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۴)

روز جدایی

میقات: این واژه از ماده «وَقْتُ» برگرفته شده، و به معنی وقت مقرر و معلوم آمده است؛ بسان «میعاد» و «مقدار»، که از «وَعْد» و «قَدْر» ریشه دارند. و اگر به جاهایی «میقات» گفته شده به خاطر این است که حضور و توقف و یا گردآمدن در آنجا، وقت مقرر و معلومی دارد که باید رعایت شود.

بی گمان وعده گاه ما با شما روز بزرگ داوری است؛ همان روز وصف ناپذیری که خدا میان مردم داوری نموده و به هر کس آنچه وعده فرموده، و در خور آن است پاداش و کیفر خواهد داد.

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (۱)

۱- ۱۸ / نباء .

(۵) ﴿

روزی که در صور دمیده می‌شود، و گروه گروه می‌آید.

از دیدگاه برخی منظور این است که: شما دسته دسته و با چهره‌ها و قیافه‌های مختلف از راه‌ها و مکان‌های گوناگون برای حسابرسی می‌آید. اما از دیدگاه پاره‌ای: شما امت‌ها هر کدام با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خویش می‌آید.

کوتاه‌ترین استدلال برای معاد

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ (۱)
۱- ۲۹ / اعراف .

﴿ ۶ ﴾

بگو: پروردگارم به عدالت فرمان داده‌است و توجه خویش را در هر مسجد (و به هنگام عبادت) به سوی او کنید و او را بخوانید و دین (خود) را برای او خالص گردانید (و بدانید) همان‌گونه که در آغاز شما را آفرید (بار دیگر در رستاخیز) بازمی‌گردید.

عدالت مفهوم وسیعی دارد که همه اعمال نیک را دربرمی‌گیرد، زیرا حقیقت عدالت، آن است که هرچیز را در مورد خود به کار برند و به جای خود نهند.

گرچه میان «عدالت» و «قسط»، تفاوتی وجود دارد، «عدالت» به این گفته می‌شود که انسان حق هرکس را بپردازد و نقطه مقابلش آن است که ظلم و ستم کند و حقوق افراد را از آن‌ها دریغ دارد، ولی «قسط» مفهومش آن است که حق کسی را به دیگری ندهد و به تعبیر دیگر تبعیض روا ندارد و نقطه مقابلش آن است که حق کسی را به دیگری دهد. ولی مفهوم وسیع این دو کلمه، مخصوصاً به هنگامی که جدا از یکدیگر استعمال می‌شوند، تقریباً مساوی است و به معنی رعایت اعتدال در همه چیز و همه کار و هرچیز را به جای خویش قرار دادن می‌باشد.

﴿ ۷ ﴾

در مورد معاد و رستاخیز مردگان، بحث زیاد شده است و از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که هضم این مسأله برای بسیاری از مردم کوتاه‌فکر در اعصار پیشین مشکل بوده است تا آن‌جا که گاهی مطرح شدن مسأله رستاخیز و معاد را در گفتار انبیاء، دلیل بر نادرست بودن دعوت آن‌ها و حتی (الْعَيَاذُ بِاللَّهِ) دلیل بر جنون و دیوانگی آنان می‌گرفتند و می‌گفتند: «أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ: این که پیامبر می‌گوید بعد از آن که خاک شدید و پراکنده گشتید، بازهم زنده خواهید شد، تهمت می‌است که بر خدا بسته و یا دیوانه است» (۸ / سبأ).

ولی باید توجه داشت چیزی که بیشتر موجب تعجب و شگفتی آنان می‌شد، مسأله معاد جسمانی بود، زیرا باور نمی‌کردند پس از آن که بدن‌های ما خاک گردد و ذرات خاکش در مسیر باد و طوفان قرار گیرد و به هر گوشه‌ای از کره زمین افشاندن شود، باردیگر این ذرات پراکنده، از آغوش خاک و از میان امواج دریاها و از لابلای ذرات هوا گردآوری شود و همان انسان نخستین، لباس حیات و زندگی دربرپوشد. (۸) ﴿

قرآن مجید در آیات مختلف به این پندار نادرست پاسخ گفته و آیه فوق یکی از کوتاه‌ترین و جالب‌ترین تعبیرات را در این زمینه بازگو می‌کند و می‌گوید: نگاهی به آغاز آفرینش خود کنید، ببینید همین جسم شما که از مقدار زیادی آب و مقدار کمتری مواد مختلف، فلزات و شبه‌فلزات ترکیب شده است، در آغاز کجا بود؟ آب‌هایی که در ساختمان جسم شما به کار رفته، هر قطره‌ای از آن، احتمالاً در یکی از اقیانوس‌های روی زمین سرگردان بود و سپس تبخیر گردید و تبدیل به ابرها و به شکل قطرات باران بر زمین‌ها فروریختند و ذراتی که هم‌اکنون از مواد جامد زمین در ساختمان جسم شما به کار رفته، روزی به صورت دانه گندم یا میوه درخت یا سبزی‌های مختلف بود که از نقاط پراکنده زمین گردآوری شد.

﴿ ۹ ﴾

بنابراین چه جای تعجب که پس از متلاشی شدن و بازگشت به حال نخستین، باز همان ذرات جمع‌آوری گردد و به هم پیوندند و

اندام نخستین را تشکیل دهد؟ و اگر چنین چیزی محال بود، چرا در آغاز آفرینش انجام شد؟ بنابراین «همان گونه که در آغاز، خدا شما را آفریده است، در روز رستاخیز نیز بازمی‌گرداند» و این همان مطلبی است که در جمله کوتاه بالا می‌خوانیم (۱).

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمدیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۲، صفحه ۷۶ تا ۷۷. (۱۰)»

مقایسه زندگی این جهان و آن جهان

أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عِدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَأَسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا (۱)

آن‌ها کسانی هستند که بهشت جاودان از ایشان است، باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختان و قصرهایش جاری است، در آن‌جا با دستبندهایی از طلا آراسته‌اند و لباس‌های (فاخری) به رنگ سبز از حریر نازک و ضخیم در برمی‌کنند، درحالی که بر تخت‌ها تکیه کرده‌اند، چه پاداش خوبی و چه جمع نیکویی؟

۱- ۳۱ / کهف .

«(۱۱)»

«أَسَاوِرَ» جمع «أَسْوِرَةٌ» بر وزن «مشوره» و آن نیز به نوبه خود جمع «سوار» بر وزن «غبار» و «کتاب» است و در اصل از کلمه فارسی «دستوار» یعنی دستبند گرفته شده و بعد از آن که معرب گردیده از آن فعل‌های عربی نیز مشتق شده است.

«أَرَائِكِ» جمع «أَرِيكَةٌ» به تختی می‌گویند که اطراف آن از هرطرف به صورت سایبان پوشانیده شده است.

تجسم اعمال یکی از مهم‌ترین مسایل مربوط به رستاخیز است، باید بدانیم آنچه در آن جهان است بازتاب وسیع و گسترده و تکامل یافته‌ای از این جهان است، اعمال، افکار، روش‌های اجتماعی ما و خواهی‌مختلف اخلاقی در آن جهان تجسم می‌یابند و همیشه با ما خواهند بود.

«(۱۲)»

آیه فوق ترسیم زنده‌ای از همین حقیقت است، ثروتمندان ستم‌پیشه و انحصارگری که در این جهان در سراپرده‌هایی تکیه می‌کردند و سرمست از باده‌ها بودند و سعی داشتند همه چیزشان از مؤمنان تهیدست جدا باشد در آن‌جا هم «سُرادِقِ» و سراپرده‌ای دارند اما از آتش سوزان چرا که ظلم در حقیقت آتش سوزانی است که خرمن زندگی و امید مستضعفان را محترق می‌کند. در آن‌جا هم نوشابه‌هایی دارند که تجسمی است از باطن شراب دنیا و نوشابه‌هایی که از خون دل مردم محروم فراهم شده است، نوشابه‌ای که به این ظالمان در آن جهان هدیه می‌شود نه تنها امعاء و احشاء را می‌سوزاند بلکه همچون فلز گداخته است که پیش از نوشیدن، هنگامی که به دهان و صورت نزدیک می‌شود چهره‌هاشان را برشته می‌کند.

«(۱۳)»

اما به عکس، آن‌ها که برای حفظ پاکی و رعایت اصول عدالت پشت‌پا به این مواهب زدند و به زندگی ساده‌ای قناعت کردند و محرومیت‌های این دنیا را برای اجرای اصول عدالت به خاطر خدا تحمل نمودند، در آن‌جا باغ‌هایی از بهشت با نهرهایی از آب جاری و بهترین لباس‌ها و زینت‌ها و شوق‌انگیزترین جلسات در انتظارشان خواهد بود و این تجسمی است از نیت پاک آن‌ها که مواهب را برای همه بندگان خدا می‌خواستند.

قرآن و مسأله معاد

کوتاه سخن این که ترسیمی که قرآن مجید از معاد و چهره‌های آن و مقدمات و نتایج آن دارد و دلایل گویایی که در این زمینه مطرح کرده است، به قدری زنده و قانع کننده است که هر کس کمترین بهره‌ای از وجدان بیدار داشته باشد، تحت تأثیر عمیق آن قرار می‌گیرد.

«(۱۴)»

به گفته بعضی: حدود یک هزار و دویست آیه از قرآن پیرامون معاد بحث می‌کند که اگر آن‌ها جمع‌آوری و تفسیر شود، خود کتاب قطوری خواهد شد و ما امیدواریم بعد از پایان نگارش این تفسیر، هنگامی که به خواست خدا به بحث «تفسیر موضوعی» می‌پردازیم این مجموعه را در دسترس علاقه‌مندان قرار دهیم.

اثبات معاد از طریق "حکمت آفرینش این جهان"

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِينَ (۱)

ما آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان این دو است، را بی‌هدف نیافریدیم.

۱- ۳۸ / دخان.

«(۱۵)»

واژه «لَاعِب» از ماده «لَعِب» به گفته «راغب»، به معنی عملی می‌باشد که بدون قصد صحیح انجام شود.

آری این آفرینش عظیم و گسترده، هدفی داشته است، اگر به گفته شما مرگ، نقطه پایان زندگی است و بعد از چندروز خواب و خور و شهوت و امیال حیوانی، زندگی پایان می‌گیرد و همه چیز تمام می‌شود، این آفرینش، لعب و لغو و بیهوده خواهد بود. باورکردنی نیست که خداوند قادر حکیم، این دستگاه عظیم را تنها برای این چند روز زندگی زودگذر و بی‌هدف و توأم با انواع درد و رنج آفریده باشد، این با حکمت خداوند هرگز سازگار نخواهد بود. بنابراین مشاهده وضع این جهان، نشان می‌دهد که مدخل و دالانی است برای جهانی عظیم‌تر و ابدی، چرا در این باره اندیشه نمی‌کنید؟!

«(۱۶)»

مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱)

ما آن دو را فقط به حق آفریدیم، ولی اکثر آن‌ها نمی‌دانند.

حق بودن این دستگاه، ایجاب می‌کند که هدف معقولی داشته باشد و آن بدون وجود جهان دیگر ممکن نیست، به علاوه حق بودن آن اقتضاء دارد که افراد نیکوکار و بدکار، یکسان نباشند و از آن‌جا که ما در این جهان، کمتر مشاهده می‌کنیم که هر یک از این دو گروه، جزای مناسب کار خویش را دریابند، حق ایجاب می‌کند که حساب و کتاب و پاداش و کیفری در جهان دیگری، در کار باشد، تا هر کس جزای مناسب عمل خویش را بیابد.

۱- ۳۹ / دخان.

«(۱۷)»

«حق» در این آیه اشاره به هدف صحیح آفرینش و آزمایش انسان‌ها و قانون تکامل و نیز اجرای صحیح اصول عدالت است، اما

غالب آن‌ها این حقایق را نمی‌دانند، زیرا اندیشه و فکر خود را به کار نمی‌گیرند، و گرنه دلایل مبدأ و معاد، واضح و آشکار است (۱).

دلایل دو گانه معاد

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (۲)

آیا انسان گمان می‌کند بیهوده و بی‌هدف رها می‌شود؟

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمدیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۵، صفحه ۵۱.
۲- ۳۶ / قیامت .

(۱۸) ﴿﴾

سپس به دو استدلال جالب درباره معاد می‌پردازد که یکی از طریق بیان "هدف آفرینش و حکمت خداوند" است و دیگری از طریق بیان "قدرت او به استناد تحول و تکامل نطفه انسان در مراحل مختلف عالم جنین".

"سُدًى" به معنی مُهمَل و بیهوده و بی‌هدف است، عرب «إِبِلٌ سُدًى» را در مورد شتری که بدون ساربان رها شده و هر جا می‌خواهد به چرامی رود، به کار می‌برد.

منظور از «انسان» در این آیه همان انسانی است که منکر معاد و رستاخیز می‌باشد، آیه می‌گوید: او چگونه باور می‌کند خداوند این جهان پهناور را با این عظمت و این همه شگفتی‌ها، برای انسان بیافریند، ولی در آفرینش انسان هدفی نباشد؟ چگونه می‌توان باور کرد که هر عضوی از اعضای انسان برای هدف خاصی آفریده شده باشد، چشم برای دیدن، گوش برای شنیدن و قلب برای رسانیدن غذا و اکسیژن و آب به تمام سلول‌های بدن. حتی خطوط سر انگشتان نیز حکمتی دارد، ولی برای مجموع وجود او هیچ هدفی در کار نباشد و بیهوده و مهمَل و بدون هیچ‌گونه برنامه و امر و نهی و تکلیف و مسئولیت آفریده شده باشد؟ (۱۹) ﴿﴾

یک فرد عادی اگر مصنوع کوچک بی‌هدف بسازد، به او ایراد می‌گیرند و نامش را از زمره انسان‌های عاقل حذف می‌نمایند، چگونه خداوند حکیم مطلق ممکن است چنین آفرینش بی‌هدفی داشته باشد؟

و اگر گفته شود هدف همین زندگی چند روزه دنیاست، همین خور و خواب تکراری و آمیخته با هزار گونه درد و رنج، قطعاً این چیزی نیست که بتواند آن آفرینش بزرگ را توجیه کند.

بزرگتری یعنی زندگی جاویدان در جوار قرب رحمت حق و تکامل بی‌وقفه و بی‌پایان، آفریده شده است. (۲۰) ﴿﴾

أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى (۱)

آیا او نطفه‌ای از منی که در رَجَم ریخته می‌شود، نبود؟

ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى (۲)

سپس به شکل خون بسته در آمد و او را آفرید و موزون ساخت؟

فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى (۳)

و از او دو زوج مذکر و مؤنث آفرید.

أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى (۴)

آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟

۱- ۳۷ / قیامت .

۲- ۳۸ / قیامت .

۳- ۳۹ / قیامت .

۴- ۴۰ / قیامت .

((۲۱))

آیا کسی که نطفه کوچک و بی ارزش را در ظلمت‌کده رحم مادر، هر روز آفرینش جدیدی می‌بخشد و لباس تازه‌ای از حیات و زندگی در تن او می‌کند و چهره نوینی به او می‌دهد، تا سرانجام انسان مذکر یا مؤنث کاملی شود و از مادر متولد می‌گردد، قادر نیست مردگان را زنده کند؟

این بیان در حقیقت در مقابل منکرانی است که در مسأله معاد جسمانی غالباً دم از محال بودن می‌زدند و امکان بازگشت به زندگی را بعد از مردن و خاک شدن نفی می‌کردند و قرآن برای اثبات امکان این معنی دست انسان را گرفته و او را به آغاز خلقتش بازمی‌گرداند، مراحل عجیب جنین و تطورات شگفت‌انگیز انسان را در این مراحل به او نشان می‌دهد، تا بداند او بر همه چیز قادر و تواناست و به تعبیر دیگر بهترین دلیل برای امکان یک شیء، وقوع آن است.

((۲۲))

تطورات جنین یا رستاخیزهای مکرر

«نطفه» در اصل به معنی "آب کم یا آب صاف" است، سپس به قطرات آبی که از طریق لقاح سبب پیدایش انسان یا حیوانی می‌شود، گفته شده است.

در حقیقت تحول نطفه در دوران جنینی از عجیب‌ترین پدیده‌های جهان هستی است که موضوع علم «جنین‌شناسی» می‌باشد و در قرون اخیر پرده از روی اسرار آن تا حد زیادی برداشته شده است.

قرآن در آن روز که هنوز این مسائل کشف نشده بود، کرارا به عنوان یکی از نشانه‌های قدرت خداوند روی آن تکیه کرده و این خود از نشانه‌های عظمت این کتاب بزرگ آسمانی است. (۱)

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۵، صفحه ۶۰۰ تا ۶۰۲.

((۲۳))

ابر و باران عامل حیات زمین و رویش گیاهان

مُعَصِرَات: این واژه جمع «مُعَصِرَةٌ» و از ریشه «عَصَرَ» به معنی فشار آمده، و در آیه به مفهوم ابرهای باران‌زا و گرانباری است که آبی فراوان به همراه دارد. آن گاه با فشردن به وسیله باد، بسان ریزش آب لباس تر با فشردن آن، به صورت باران فرو می‌ریزد و می‌بارد.

ثَجَّاج: از ماده «ثَجَّج» به معنی فرو ریختن آب فراوان به صورت پیاپی و بشدت، بسان خونریزی از بدن به صورت مداوم یا یکباره آمده است.

با این بیان نعمت خورشید و نوربخشی و هدیه نمودن حرارت از سوی خورشید به جهانیان نعمتی همگانی، و برای همه پدیده‌هاست.

از دیدگاه گروهی از مفسران پیشین، منظور بادهایی است که ابرهای باران‌زا را به

(۲۴) ﴿﴾

فرمان خدا جا به جا می‌کنند، و به هر سو می‌رانند. «أَزْهَرِي» بر این باور است که «من» در آیه به معنی «با» می‌باشد، چرا که خدای فرزانه ابر را می‌باراند.

و از دیدگاه «ربیع» و «ابوالعالیه» واژه «مُعَصِرَات» به معنی ابرهای گرانبار و باران‌زا است. «مُجَاهِد» می‌گوید: و از ابرهای باران‌زا آبی بسیار ریزان - که به شدت می‌ریزد و تند می‌بارد - فرود آوردیم. اما به باور «قَتَادَةَ» آبی همواره ریزان که پیاپی می‌بارد فرود آوردیم.

لُنْخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا (۱)

تا دانه و گیاهی را با آن برویایم.

۱- ۱۵ / نباء .

(۲۵) ﴿﴾

هدف از آفرینش آسمان و ابرهای باران‌زا و فرود باران این بود که به وسیله آن، زمین را جنب و جوش حیات بخشیم و دانه‌ها و گیاهان را برویایم. منظور از دانه در آیه، عبارت از هر چیزی است که دارای شاخه و ساقه است، و آن را درو می‌کنند. و گیاه و نبات به معنی هر گل و گیاه و علف و چراگاه و مزرعه‌ای است که از آن بهره‌می‌برند.

با این بیان خدای فرزانه در این آیه هر آنچه از زمین می‌روید، همه را به صورت کلی بیان فرمود و روشنگری کرد که به وسیله باران همه رویدنی‌ها را می‌رویاند.

از دیدگاه برخی منظور از واژه «حَيَاتًا»، عبارت از دانه‌ها و میوه‌ها و چیزهایی است که مواد غذایی انسان را می‌سازد و انسان از آنها بهره‌ور می‌گردد؛ و واژه «نَبَاتًا» گیاهان و علف‌هایی است که حیوانات از آنها می‌خورند.

(۲۶) ﴿﴾

وَ جَنَاتٍ أَلْفَافًا (۱)

و باغ‌هایی [با درختان] درهم پیچیده [و انبوه].

أَلْفَافٌ: این واژه جمع «أَلْفٌ» و «أَلْفِيفٌ» به معنی درهم پیچیده آمده است.

هدف این بود که به وسیله باران، باغها و بوستان‌های زیبا و پردار و درخت و درهم پیچیده برویایم و پدید آوریم.

إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا (۲)

بی‌گمان وعده‌گاه [ما با شما] روز داوری است.

۱- ۱۶ / نباء .

۲- ۱۷ / نباء .

(۲۷) ﴿﴾

علل سه‌گانه ترس انسان از مرگ

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱)
 بگو این مرگی که از آن فرار می‌کنید، سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد، سپس به سوی کسی که از پنهان و آشکار باخبر است، برده می‌شوید و شما را از آنچه انجام می‌دادید، خبر می‌دهد.

ولی مسلماً این وحشت و اضطراب، مشکلی را حل نمی‌کند چون مرگ، شتری است که بر در خانه همه خوابیده است.

۱- ۸ / جمعه .

(۲۸) «

قانون مرگ ، از عمومی‌ترین و گسترده‌ترین قوانین این عالم است ، انبیاء بزرگ الهی و فرشتگان مقربین همه می‌میرند و جز ذات پاک خداوند در این جهان باقی نمی‌ماند .

تنها راه برای پایان دادن به این وحشت ، پاک‌سازی اعمال و شستشوی دل از آلودگی گناه می‌باشد که هر کس حسابش پاک است ، از محاسبه‌اش چه باک است ؟

معمولاً غالب مردم از مرگ می‌ترسند ، تنها گروه اندکی هستند که بر چهره مرگ لبخند می‌زنند و آن را در آغوش می‌فشارند ، دل‌قی (۱) رنگ رنگ را می‌دهند و جانی جاودان را می‌گیرند .

۱- دَلُّق یعنی جامه کهنه وصله‌دار ، آن‌هم وصله‌های غیرهم‌رنگ .

(۲۹) «

چرا مرگ و مظاهرش و حتی نام آن برای عده‌ای دردآور است ؟

- دلیل عمده‌اش این است که به زندگی بعد از مرگ ، ایمان ندارند و یا اگر ایمان دارند ، این ایمان به صورت یک باور عمیق درنیامده و بر افکار و عواطف آن‌ها حاکم نشده است .

وحشت انسان از فناء و نیستی ، طبیعی است . انسان حتی از تاریکی شب می‌ترسد چرا که ظلمت ، نیستی نور است و گاه از مرده نیز می‌ترسد چرا که آن هم در مسیر فناء قرار گرفته است .

اما اگر انسان با تمام وجودش باور کند که دنیا ، زندان مؤمن و بهشت کافر است

(۳۰) «

(الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ) . (۱)

اگر باور کند که این جسم خاکی ، قفسی است برای مرغ روح او که وقتی این قفس شکست ، آزاد می‌شود و به هوای کوی دوست پَر و بال می‌زند ، اگر باور کند که « حجاب چهره جان می‌شود غبار تنش » ، مسلماً در آرزوی آن دم است که از این چهره پرده برفکند .

اگر باور کند که مرغ باغ ملکوت است و از عالم خاک نیست و تنها « دو سه روزی قفسی ساخته‌اند از بدنش » ، آری اگر دیدگاه انسان درباره مرگ چنین باشد ، هرگز از مرگ وحشت نمی‌کند ، در عین این که زندگی را برای پیمودن مسیر تکامل خواهان است

۱- « سفینه البحار » ، جلد ۱ ، صفحه ۶۰۳ .

(۳۱) «

- علت دیگر برای ترس از مرگ ، دلبستگی بیش از حد به دنیا است ، چرا که مرگ میان او و محبوبش جدایی می‌افکند و دل‌کندن از آن همه امکاناتی که برای زندگی مرفه و پُرعیش و نوش فراهم ساخته ، برای او طاقت‌فرسا است .

- عامل سوم خالی بودن ستون حسنات و پُر بودن ستون سیئات نامه عمل است .

در حدیثی می‌خوانیم: کسی خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و عرض کرد: « یا رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله من چرا مرگ را دوست نمی‌دارم ؟

فرمود: « آیا ثروتی داری ؟ عرض کرد: « آری » ، فرمود: « چیزی از آن را پیش از خود فرستاده‌ای ؟ عرض کرد: « نه » ، فرمود: « به همین دلیل است که

(۳۲) «

مرگ را دوست نداری (چون نامه اعمال از حسنات خالی است) . (۱)

دیگری نزد ابوذر آمد و همین سؤال را کرد که : « چرا از مرگ متنفریم ؟ فرمود : « لَإِنَّكُمْ عَمَرْتُمُ الدُّنْيَا وَخَرَبْتُمُ الْآخِرَةَ فَتَكْرَهُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا مِنْ عُمَرَانٍ إِلَى خَرَابٍ : برای این که شما دنیا را آباد کرده‌اید و آخرتتان را ویران ، طبیعی است که دوست ندارید از نقطه آبادی به نقطه ویرانی منتقل شوید . (۲)

انکار معاد، بهانه‌ای برای هوسرانی

بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (۳)

(انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و) مادام‌العمر گناه کند .

۲۰۱ - « محجة البيضاء » ، جلد ۸ ، صفحه ۲۵۸ .

۱- ۵ / قیامت .

(۳۳) «

او می‌خواهد از طریق انکار معاد ، کسب آزادی برای هرگونه هوسرانی و ظلم و بیدادگری و گناه بنماید ، هم وجدان خود را از این طریق اشباع کاذب کند و هم در برابر خلق خدا مسؤولیتی برای خود قائل نباشد ، چراکه ایمان به معاد و رستاخیز و دادگاه عدل خدا ، سدّ عظیمی در مقابل هرگونه عصیان و گناه است .

این منحصر به زمان‌های گذشته نبوده است ، امروز هم یکی از علل گرایش به مادی‌گرایی و انکار مبدأ و معاد ، کسب آزادی برای « فجور » و گریز از مسؤولیت‌ها و شکستن هر گونه قانون الهی است و گرنه دلایل مبدأ و معاد آشکار است . (۱)

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان ، جلد ۵، صفحه ۵۹۲ تا ۵۳۰.

(۳۴) «

انحراف در دنیا، سقوط در آخرت

وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱)

به‌طور قطع و یقین تو آن‌ها را به صراط‌مستقیم دعوت می‌کنی .

صراط مستقیمی که نشانه‌های آن نمایان است و با اندک دقتی صاف بودن آن روشن می‌گردد .

می‌دانیم راه‌راست ، نزدیک‌ترین فاصله‌میان دو نقطه است و یک راه بیش نیست ، درحالی که جاده‌های انحرافی که در چپ و راست آن قرار گرفته ، بی‌نهایت است .

گرچه در بعضی از روایات اسلامی، صراط‌مستقیم به ولایت علی تفسیر شده (۲)،

۱- ۷۳ / مؤمنون .

۲- « نور الثقلین » ، جلد ۳ ، صفحه ۵۴۸ .

(۳۵) «

ولی چنان که بارها گفته‌ایم ، این گونه روایات ، بیان بعضی از مصداق‌های روشن است و هیچ منافات با وجود مصداق دیگر مانند قرآن و ایمان به مبدأ و معاد و تقوا و جهاد و عدل و داد ندارد .

وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصَّوْطِ لَنَاكِبُونَ (۱)

اما کسانی که به آخرت ایمان ندارند، از این صراط منحرفند .

« نَاكِبَ » از ماده « نَكَبَ » و « نُكُوبَ » به معنی انحراف از مسیر است و « نَكَبَتْ دُنْيَا » در مقابل « رُوی آوردن دنیا » به معنی انحراف و پشت کردن دنیا است .

روشن است که منظور از « صِرَاطِ » در این آیه ، همان صراط مستقیم در آیه پیش از آن است .

۱- ۷۴ / مؤمنون .

﴿ ۳۶ ﴾

این نیز مسلم است کسی که در این جهان از صراط مستقیم حق منحرف گردد ، در جهان دیگر هم از صراط بهشت منحرف شده و به دوزخ سقوط می کند ، چراکه هرچه در آن جا است، نتیجه مستقیم کارهای این جا است ، تکیه کردن روی عدم ایمان به آخرت و ارتباط و پیوند آن با انحراف از طریق حق ، به خاطر آن است که انسان تا ایمان به معاد نداشته باشد ، احساس مسؤولیت نمی کند .

در حدیثی از امیرمؤمنان علی می خوانیم : « إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنَا أَبْوَابَهُ وَصِرَاطَهُ وَسَبِيلَهُ وَالْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ فَمَنْ عَدَلَ عَنَّا وَلَايَتَنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونَ : خداوند ما رهبران دینی و الهی را درهای وصول به معرفتش و صراط و طریق و جهتی که از آن به او می رسند ، قرار

﴿ ۳۷ ﴾

داده بنابراین کسانی که از ولایت ما منحرف گردند، یا دیگری را بر ما برگزینند، آن‌ها از صراط حق منحرفند . (۱)(۲)

مقایسه کنید، نتیجه بگیرید

فَأَنْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُعْجِزٌ لِّمُؤْتِي وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳)

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۳ ، صفحه ۵۴۹ .

۲- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۳، صفحه ۶۷۳ تا ۶۷۴.

۳- ۵۰ / روم .

﴿ ۳۸ ﴾

به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می کند ، آن کس (که زمین مرده را زنده کرد) زنده کننده مردگان در قیامت است و او بر همه چیز توانا است .

تکیه روی جمله « فَأَنْظُرْ » (بنگر) اشاره به این است که آنقدر آثار رحمت الهی در احیای زمین های مرده به وسیله نزول باران آشکار است ، که با یک نگاه کردن بدون نیاز به جستجوگری بر هر انسان ظاهر می شود .

تعبیر به « رحمت الهی » در مورد باران ، اشاره به آثار پربرکت آن از جهات مختلف است .

باران ، زمین های خشک را آبیاری و بذر گیاهان را پرورش می دهد .

باران ، به درختان ، زندگی و حیات نوین می بخشد .

﴿ ۳۹ ﴾

باران ، گرد و غبار هوا را فرومی نشاند و محیط زیست انسان را سالم و پاک می کند .

باران ، گیاهان را شستشو داده و به آن‌ها طراوت می بخشد .

باران هوارا مرطوب و ملایم و برای انسان قابل استنشاق می کند .

باران، به زمین فرومی‌رود و بعد از چندی به صورت قنات‌ها و چشمه‌ها ظاهر می‌شود.

باران، نهرها و سیلاب‌هایی به راه می‌اندازد که بعد از مهار شدن در پشت سدها، تولید برق و نور و روشنایی و حرکت می‌کنند.

و بالاخره باران، هوای گرم و سرد، هر دو را تعدیل می‌کند، از گرمی می‌کاهد و سردی را قابل تحمل می‌کند.

(۴۰) ﴿﴾

تعبیر به «رحمت» در مورد باران در آیات دیگر قرآن نیز منعکس است؛ از جمله در آیه ۴۸ سوره فرقان و ۶۳ سوره نمل. و نیز در آیه ۲۸ سوره شوری می‌خوانیم: «وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ: او کسی است که باران را نازل می‌کند، بعد از آن که مردم نومید شده‌اند و دامنه رحمت خود را می‌گستراند».

سپس با توجه به پیوندی که مبدأ و معاد در مسائل مختلف دارند، در پایان آیه می‌افزاید: «إِنَّ ذَلِكَ لُمُحِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

تعبیر به «مُحِي» به صورت اسم فاعل به جای فعل مضارع، مخصوصاً با «لام» تأکید، دلیل بر نهایت تأکید است. بارها در آیات قرآن دیده‌ایم که این کتاب آسمانی برای اثبات مسأله معاد، زنده شدن زمین مرده را بعد از نزول باران، به‌عنوان گواه انتخاب می‌کند.

(۴۱) ﴿﴾

در آیه ۱۱ سوره ق نیز بعد از ذکر حیات زمین‌های مرده، می‌فرماید: «كَذَلِكَ الْخُرُوجُ: رستاخیز نیز چنین است». شبیه همین تعبیر در آیه ۹ سوره فاطر نیز آمده است که می‌فرماید: «كَذَلِكَ النُّشُورُ: نشور در قیامت این گونه است». در واقع قانون حیات و مرگ همه‌جا شبیه یکدیگر است؛ کسی که با چند قطره باران، زمین مرده را زنده می‌کند و شور و جنبش و حرکت در آن می‌آفریند و این کار همه‌سال و گاه همه‌روز تکرار می‌شود، این توانایی را دارد که انسان‌ها را نیز بعد از مرگ زنده کند، همه‌جا مرگ به‌دست او است و حیات نیز به فرمان او. (۱)

(۴۲) ﴿﴾

«محکمه وجدان» یا «قیامت صغری»

از قرآن مجید به خوبی استفاده می‌شود که روح و نفس انسانی دارای سه مرحله است:

- «نفس اماره»: یعنی روح سرکش که پیوسته انسان را به زشتی‌ها و بدی‌ها دعوت می‌کند و شهوات و فجور را در برابر او زینت می‌بخشد، این همان چیزی

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۴، صفحه ۱۶۳ تا ۱۶۵.

(۴۳) ﴿﴾

است که همسر عزیز مصر، آن زن هوسباز هنگامی که پایان شوم کار خود را مشاهده کرد، به آن اشاره نمود و گفت: «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالشُّوْءِ: من هرگز نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، چرا که نفس سرکش همواره به بدی‌ها فرمان می‌دهد» (۵۳ / یوسف).

- «نفس لوامئه»: که در آیات مورد بحث به آن اشاره شد، روحی است بیدار و نسبتاً آگاه، هر چند هنوز در برابر گناه مصونیت نیافته، گاه لغزش پیدا می‌کند و در دامان گناه می‌افتد، اما کمی بعد بیدار می‌شود، توبه می‌کند و به مسیر سعادت بازمی‌گردد،

انحراف درباره او کاملاً ممکن است، ولی موقتی است نه دائم، گناه از او سرمی‌زند، اما چیزی نمی‌گذرد که جای خود را به ملامت و سرزنش و توبه می‌دهد.

این همان چیزی است که از آن به عنوان « وجدان اخلاقی » یاد می‌کنند، در بعضی از انسان‌ها بسیار قوی و نیرومند است و در بعضی بسیار ضعیف و ناتوان، ولی به هر

﴿ ۴۴ ﴾

حال در هر انسانی وجود دارد، مگر این که با کثرت گناه آن را به کلی از کار بیندازد.

- « نَفْسٌ مُّطْمَئِنَّةٌ »: یعنی روح تکامل یافته‌ای که به مقام اطمینان و تقوای کامل و احساس مسؤولیت رسیده، نفس سرکش را رام کرده و دیگر به آسانی دچار لغزش نمی‌شود.

این همان است که در سوره والفجر آیه ۲۷ و ۲۸ می‌فرماید: « يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً: ای نفس مطمئنه! به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خوشنودی و هم او از تو ».

به هر حال این « نفس لؤامة »، رستاخیز کوچکی است در درون جان هر انسان که بعد از انجام یک کار نیک یا بد، بلافاصله محکمه آن در درون جان تشکیل می‌گردد و به حساب و کتاب او می‌رسد.

﴿ ۴۵ ﴾

لذا گاه در برابر یک کار نیک و مهم چنان احساس آرامش درونی می‌کند و روح او لبریز از شادی و نشاط می‌شود، که لذت و شکوه و زیبایی آن با هیچ بیان و قلمی قابل توصیف نیست. و به عکس گاهی به دنبال یک خلاف و جنایت بزرگ، چنان گرفتار کابوس وحشتناک و طوفانی از غم و اندوه می‌گردد و از درون می‌سوزد که از زندگی به کلی سیر می‌شود و حتی گاه برای رهایی از چنگال این ناراحتی خود را آگاهانه به مقامات قضایی معرفی و به چوبه دار تسلیم می‌کند.

شبهت‌های پنجگانه دادگاه " وجدان " با دادگاه " رستاخیز "

این دادگاه عجیب درونی، شبهت عجیبی به دادگاه رستاخیز دارد، زیرا:
- قاضی و شاهد و مجری حکم در حقیقت در این جا یکی است، همان طور که

﴿ ۴۶ ﴾

در قیامت چنین است: « عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ: خداوند! تو از اسرار پنهان و آشکار آگاهی و تو در میان بندگان قضاوت خواهی کرد » (۴۶ / زمر).

- این دادگاه وجدان، توصیه و رشوه و پارتی و پرونده‌سازی رایج بشری را نمی‌پذیرد، همان‌طور که درباره دادگاه قیامت نیز می‌خوانیم: « وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ: از آن روز بترسید که هیچ کس به جای دیگری مجازات نمی‌شود و نه شفاعتی پذیرفته می‌گردد و نه فدیة و رشوه‌ای و نه یاری می‌شوند » (۴۸ / بقره).

- محکمه وجدان مهم‌ترین و قطورترین پرونده‌ها را در کوتاه‌ترین مدت رسیدگی کرده، حکم نهایی خود را به سرعت صادر می‌کند، نه استیناف در آن هست

﴿ ۴۷ ﴾

و نه تجدیدنظری و نه ماه‌ها و سال‌ها سرگردانی، همان‌طور که در دادگاه رستاخیز نیز می‌خوانیم: « وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ: خداوند حکم می‌کند و حکم او رد و نقض نمی‌شود و حساب او سریع است » (۴۱ / رعد).

- مجازات و کیفرش بر خلاف مجازات‌های دادگاه‌های رسمی این جهان، نخستین جرقه‌هایش در اعماق دل و جان افروخته می‌شود و از آن جا به بیرون سرایت می‌کند، نخست روح انسان را می‌آزارد، سپس آثارش در جسم و چهره و دگرگون شدن خواب و خوراک آشکار می‌گردد، همان‌طور که در مورد دادگاه قیامت نیز می‌خوانیم: « نَارُ اللَّهِ الْمَوْقِدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفِيَةِ: آتش برافروخته الهی که از قلب‌ها زبانه می‌کشد ». (۶ و ۷ / همزه) .

- این دادگاه وجدان چندان نیاز به ناظر و شهود ندارد، بلکه معلومات و

(۴۸) ﴿﴾

آگاهی‌های خود انسان متهم را به عنوان « شهود » به نفع یا بر ضد او می‌پذیرد. همان‌طور که در دادگاه رستاخیز نیز ذرات وجود انسان حتی دست و پا و پوست تن او گواهان بر اعمال او هستند، چنان‌که می‌فرماید: « حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ: چون به کنار آتش دوزخ برسند، گوش و چشم و پوست تن آن‌ها بر ضد آن‌ها گواهی می‌دهد ». (۲۰ / فصلت) .

این شباهت عجیب در میان این دو دادگاه، نشانه دیگری بر فطری بودن مسأله معاد است، زیرا چگونگی می‌توان باور کرد در وجود یک انسان که قطره کوچکی از اقیانوس عظیم هستی است، چنان حساب و کتاب و دادگاه مرموز و اسرارآمیزی وجود داشته باشد، اما در درون این عالم بزرگ مطلقاً حساب و کتاب و دادگاه و محکمه‌ای وجود نداشته باشد، این باورکردنی نیست. (۱)

(۴۹) ﴿﴾

معاد روز پایان گرفتن اختلاف‌ها است

لَيْسِنَّ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ (۲)

هدف این است که آن‌چه را در آن اختلاف داشتند برای آن‌ها روشن سازد تا کسانی که منکر شدند بدانند دروغ می‌گفتند.

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۵، صفحه ۵۹۰ تا ۵۹۱.

۲- ۳۹ / نحل .

(۵۰) ﴿﴾

آن جهان، جهان کشف غطاء و کنار رفتن پرده‌ها و آشکار شدن حقایق است، چنان‌که در سوره ق آیه ۲۲ می‌خوانیم: « لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمْ فَبَصَرُكُمْ الْيَوْمَ حَدِيدٌ: به انسان گفته می‌شود تو در غفلت از چنین روزی بودی، ولی ما پرده را از برابر دیدگان برداشتیم و امروز بسیار تیزبین هستی » .

و در آیه ۹ سوره طارق می‌خوانیم: « يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ: رستاخیز روزی است که اسرار درون آشکار می‌گردد » و در آیه ۴۸ سوره ابراهیم می‌خوانیم: « وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ: در آن روز همگی در پیشگاه خداوند قهار ظاهر می‌شوند » .

بالاخره آن روز، روز شهود و کشف اسرار و آشکار شدن پنهانی‌ها و ظهور و بروز است و در چنین شرایطی و محیطی اختلاف در عقیده معنی ندارد، هرچند ممکن است بعضی از منکران لجوج برای تبرئه خویش در بعضی از مواقف قیامت به دروغ متوسل شوند، ولی آن یک امر استثنایی و زودگذر است .

(۵۱) ﴿﴾

این درست به آن می‌ماند که مجرمی را در پای میز دادگاه حاضر کنند، او همه چیز را منکر شود، ولی بلافاصله نوار ضبط صوت و دستخط او و سایر مدارک زنده و حسی را به او ارائه دهند و به اتفاق او تمام آثار جرم را از درون خانه و اطاقش بیرون بیاورند،

این جااست که دیگر جایی برای گفتگو باقی نمی ماند و تسلیم می شود ظهور حقایق در عالم قیامت حتی از این هم واضح تر و آشکارتر است .

گرچه حیات پس از مرگ و رستاخیز ، اهداف متعددی دارد که در آیات قرآن به طور پراکنده به آن ها اشاره شده است مانند : تکامل انسان ، اجرای عدالت ، هدف دادن به زندگی این جهان ، ادامه فیض خداوند ، ولی در آیه مورد بحث به هدف دیگری اشاره می کند و آن برطرف کردن اختلافات و بازگشت به توحید است .

و لذا ما معتقدیم که این اختلاف ها و جنگ ها و ستیزها روزی همگی پایان می گیرد و همه مردم جهان در زیر پرچم حکومت واحدی ، حکومت مهدی جمع می شوند ، چرا که آنچه برخلاف روح عالم هستی یعنی توحید است باید سرانجام روزی برچیده شود .

((۵۲))

ولی اختلاف عقیده ها هرگز به طور کامل در این دنیا ، از بین نخواهد رفت چراکه عالم غطاء و پوشش است ، ولی سرانجام روزی فرا می رسد که این پوشش ها و پرده ها از میان خواهد رفت و **يَوْمُ الْبُرُوزِ** و **يَوْمُ الظُّهُورِ** است . (۱)

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی ، (در ۵ مجلد) ، قطع وزیری ، دکتر محمد بیستونی ، انتشارات بیان جوان ، جلد ۳ ، صفحه ۸۳ تا ۸۴ .

((۵۳))

نام های قیامت در قرآن مجید

می دانیم قسمت مهمی از معارف قرآن و مسائل اعتقادی آن ، بر محور مسائل مربوط به قیامت و رستاخیز دور می زند ، چراکه مهم ترین تأثیر را در تربیت انسان و روند تکامل او دارد .

نام هایی که در قرآن برای این روز بزرگ انتخاب شده نیز بسیار است و هر کدام بیانگر بُعدی از ابعاد آن روز می باشد و به تنهایی می تواند مسائل بسیاری را در این رابطه بازگو کند .

به گفته مرحوم « فیض کاشانی » در « **مَحَجَّةُ الْبَيْضَاءِ** » در زیر هر یک از نام ها سرّی نهفته شده و در هر توصیفی معنای مهمی بیان گشته ، باید کوشید تا این معانی را درک کرد و این اسرار را یافت .

((۵۴))

او بیش از یک صد نام برای قیامت ذکر کرده که همه یا اکثر آن را می توان از قرآن مجید استفاده کرد . مانند ؛ **يَوْمُ الْحَشِيرَةِ** ، **يَوْمُ النَّدَامَةِ** ، **يَوْمُ الْمُحَاسَبَةِ** ، **يَوْمُ الْمَسْأَلَةِ** ، **يَوْمُ الْوَأَقَعَةِ** ، **يَوْمُ الْقَارِعَةِ** ، **يَوْمُ الرَّاجِفَةِ** ، **يَوْمُ الرَّادِفَةِ** ، **يَوْمُ الطَّلَاقِ** ، **يَوْمُ الْفِرَاقِ** ، **يَوْمُ الْحِسَابِ** ، **يَوْمُ التَّنَادِ** ، **يَوْمُ الْعَذَابِ** ، **يَوْمُ الْفِرَارِ** ، **يَوْمُ الْحَقِّ** ، **يَوْمُ الْحُكْمِ** ، **يَوْمُ الْفُضْلِ** ، **يَوْمُ الْجَمْعِ** ، **يَوْمُ الدِّينِ** ، **يَوْمُ تَبْلَى السَّرَائِرِ** ، **يَوْمٌ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا** ، **يَوْمٌ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ** ، **يَوْمٌ لَا يُنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ** ، **يَوْمُ التَّغَابُنِ** و ... (۱)

ولی معروف ترین نام آن همان « **يَوْمُ الْقِيَامَةِ** » است که هفتاد بار در قرآن مجید

۱- « **المحجّة البيضاء** » ، جلد ۸ ، صفحه ۳۳۱ .

((۵۵))

ذکر شده و حکایت از قیام عمومی بندگان و رستاخیز عظیم انسان ها می کند و توجه به آن نیز انسان را به قیام در این دنیا برای انجام وظیفه دعوت می نماید .

به عقیده ما برای بیدار شدن از خواب غفلت و غرور و مهار کردن نفس سرکش و تعلیم و تربیت انسان ، کافی است که در این نام ها بیندیشیم و وضع خود را در آن روز عظیم ، روزی که همگی در پیشگاه خداوند بزرگ حاضر می شویم و پرده ها کنار می رود

و اسرار درون ظاهر می‌شود، بهشت تزیین می‌گردد و جهنم برافروخته می‌شود و همگان در پای میزان عدل الهی حاضر می‌شویم، در نظر بگیریم (خداوندا! ما را در آن روز در پناه خودت جای ده). (۱).

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۵، صفحه ۵۹۱ تا ۵۹۲. (۵۶) (۱)

انسان بهترین داور خویش است

بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (۱)

بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است .

وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ (۲)

هرچند (در ظاهر) برای خود عذرهایی بتراشد .

« معاذیر » جمع « معذرت » در اصل به معنی پیدا کردن چیزی است که آثار گناه را از بین ببرد که گاهی عذر واقعی است و گاه صوری و ظاهری .

گرچه خداوند و فرشتگان او انسان را از تمام اعمالش آگاه می‌کنند، ولی نیازی به این

۱- ۱۴ / قیامت .

۲- ۱۵ / قیامت .

(۵۷) (۱)

اعلام نیست، « بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است » و خود و اعضایش در آن روز بزرگ شاهد و گواه او هستند، گرچه در ظاهر برای خود عذرهایی بتراشند. این آیات در حقیقت همان چیزی را می‌گویند که در آیات دیگر قرآن درباره گواهی اعضای انسان بر اعمال او آمده است، مانند آیه ۲۰ سوره فضیلت که می‌گویند: « شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌های نشان به آنچه انجام می‌دادند، گواهی می‌دهند » و آیه ۶۵ سوره یس که می‌فرماید: « وَ تَكَلَّمْنَا بِأَبْصَارِهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ: دست‌های آن‌ها با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به اعمالی که انجام داده‌اند، گواهی می‌دهند » .

گرچه آیات مورد بحث همگی درباره معاد و قیامت سخن می‌گویند، ولی مفهوم

(۵۸) (۱)

آن گسترده است، عالم دنیا را نیز شامل می‌شود. در این جا نیز مردم از حال خود آگاهند، هرچند گروهی با دروغ، پشت هم اندازی، ظاهرسازی و ریاکاری چهره واقعی خویش را مکتوم می‌دارند.

لذا در حدیثی از امام صادق آمده که فرمود: « مَا يَصْنَعُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَظْهَرَ حَسَنًا وَ يُسْرَ سَيِّئًا أَلَيْسَ إِذَا رَجَعَ إِلَىٰ نَفْسِهِ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ كَذَلِكَ وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ، إِنَّ السَّرِيرَةَ إِذَا صِلَحَتْ قَوَّيْتِ الْعَلَائِيَّةَ: هرگاه یکی از شما ظاهر خود را بیاراید، اما در پنهانی بدکار باشد، چه می‌تواند انجام دهد؟ آیا هنگامی که به خویشتن مراجعه کند، نمی‌داند که این گونه نیست؟ همان گونه که خداوند سبحان می‌فرماید: بلکه انسان به خویشتن آگاه است، هنگامی که باطن انسان صالح گردد، ظاهر او نیز تقویت می‌شود ». (۱)(۲)

(۵۹) (۱)

قیامت و وجدان ملامت‌گر

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ (۳)

سوگند به روز قیامت .

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (۴)

۱- «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۳۹۶.

۲- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۵، صفحه ۵۹۵.

۳- ۱ / قیامت .

۴- ۲ / قیامت .

(۶۰)»

و سوگند به نفس لَوَّامه، وجدان بیدار و ملامت‌گر (که رستاخیز حق است) .

«لَوَّامَةٌ» صیغه مبالغه و به معنی "بسیار ملامت‌کننده" است .

این سوره با دو سوگند پرمعنی "روز قیامت" و "نفس ملامت‌گر" آغاز شده است .

حقیقت این است که یکی از دلایل وجود معاد، وجود محکمه وجدان در درون جان انسان است که به هنگام انجام کار نیک روح آدمی را مملو از شادی و نشاط می‌کند و از این طریق به او پاداش می‌دهد و به هنگام انجام کار زشت یا ارتکاب جنایت، روح او را سخت در فشار قرار داده و مجازات و شکنجه می‌کند، به حدی که گاه برای نجات از عذاب وجدان، اقدام به خودکشی می‌کند . یعنی در واقع وجدان حکم اعدام او را صادر کرده و به دست خودش اجرا می‌کند .

وقتی «عالم صغیر» یعنی وجود انسان در دل خود محکمه و دادگاه کوچکی دارد، چگونه «عالم کبیر» با آن عظمتش محکمه عدل عظیمی نخواهد داشت ؟

(۶۱)»

و از این جاست که ما از وجود «وجدان اخلاقی» به وجود "رستاخیز و قیامت" پی می‌بریم و نیز از همین جا رابطه جالب این دو سوگند روشن می‌شود و به تعبیر دیگر سوگند دوم دلیلی است بر سوگند اول .

آری این دادگاه وجدان آنقدر عظمت و احترام دارد که خداوند به آن سوگند یاد می‌کند و آن را بزرگ می‌شمرد و به راستی بزرگ است، چراکه یکی از عوامل مهم نجات انسان محسوب می‌شود، به شرط آن‌که وجدان بیدار باشد و بر اثر کثرت گناه ضعیف و ناتوان نگردد .

این نکته نیز قابل توجه است که به دنبال این دو سوگند پراهمیت و پرمعنی، بیان نشده است که برای چه چیز سوگند یاد شده و به اصطلاح «مُقَسِّمٌ لَهُ» محذوف است، این به خاطر آن است که از سیاق آیات بعد مطلب روشن است، بنابراین آیات فوق چنین معنی می‌دهد: «سوگند به روز قیامت و نفس لَوَّامه که همه شما در قیامت برانگیخته می‌شوید و به سزای اعمالتان می‌رسید» . (۱)

(۶۲)»

روز قیامت اعمال مردم تجسم عینی می‌یابد

در این مورد «بُرء» در روایتی آورده است که: روزی «مَعَاذ» در خانه «أَبُوأَيُّوب» به حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شرفیاب گردید، و در مورد این آیه پرسید که:

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۵، صفحه ۵۸۹.

﴿۶۳﴾

منظور از فوج‌ها و گروه‌ها (۱) کیانند؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هان ای «معاذ»! از رویداد بزرگی پرسیدی، آن‌گاه دیدگانش را فرو بست و فرمود: در روز رستاخیز، ده گروه از امت من به صورت‌های پراکنده و گوناگون برانگیخته می‌شوند. خدا آنان را از پیروان راستین من جدا می‌سازد و هر گروه از آن‌ها را به صورتی برمی‌انگیزد:

گروهی از آنان به صورت بوزینه در می‌آیند و گروهی دیگر در شکل خوک. دسته‌ای واژگونه و در حالی که پاهای آنان رو به آسمان و بر چهره خویش بر زمین کشیده می‌شوند، وارد صحرای محشر می‌گردند، و دسته‌ای دیگر کور و نابینا. گروهی به صورت کر و ناشنوا برانگیخته می‌شوند، و گروهی دیگر گنگ و لال.

۱- آیه ۱۸.

﴿۶۴﴾

پاره‌ای از آن گروه‌ها در حالی می‌آیند که زبان‌های خویش را می‌چوند و چرک و خون از لب و دهانشان روان است؛ به گونه‌ای که از بوی گند آن، اهل محشر اذیت می‌شوند، و پاره‌ای با دست‌ها و پاهای بریده. دسته‌ای بر شاخه‌هایی از آتش آویزانند، و دسته‌ای دیگر با عفونتی بدبوتر از مردار گندیده، و پاره‌ای نیز با لباس‌هایی از مس گداخته.

آن‌گاه فرمود: اما آن گروهی که در شکل بوزینه می‌آیند، کسانی هستند که در زندگی، کارشان سعایت و سخن چینی و به هم زدن روابط دوستانه و انگیزش دشمنی و نفرت است. و آن کسانی که به صورت خوک می‌آیند، کسانی هستند که از راه‌های نامشروع و حرام ثروت اندوزی می‌نمایند.

آن کسانی که به صورت واژگونه وارد صحرای محشر می‌گردند، رباخواران

﴿۶۵﴾

هستند و نابینایان و کوران، دستگاه قضایی و قضاوت و دادستان‌های ستمکاری هستند که در قضاوت و داوری خود بی‌طرفی و عدل و داد رایشه نمی‌سازند.

کر و لال‌ها کسانی هستند که با خود کامگی و غرور رفتار می‌کنند، و از حق‌پذیری و نقدپذیری و فروتنی بی‌بهره‌اند، و آن کسانی که زبان خود را گاز می‌گیرند، آن دانشمندان و عالم نمایان و داوران خیره سری هستند که خود به علم خویش عمل نمی‌کنند، و اصلاح نمی‌پذیرند و عملکردشان با گفتارشان هماهنگی ندارد.

آنان که با دست و پای بریده وارد صحرای محشر می‌گردند، مردم همسایه آزارند، و به دار آویختگان، که بر شاخه‌های درختی از آتش شعله‌ور آویزانند، جاسوسان و سخن‌چینان و اطلاعاتی‌هایی هستند که میان ملت و حکومت - با سعایت و سخن چینی و پرونده سازی و عیب‌تراشی برای شهروندان -

﴿۶۶﴾

فاصله و دشمنی پدید می‌آورند.

کسانی که بوی گند آنان از بوی زننده مردار بدتر است، ناپاکان و عناصر بی‌بند و باری هستند که به بی‌عفتی روی می‌آورند و نیز کسانی که حقوق محرومان را نمی‌پردازند. آن کسانی که با لباسی از مس گداخته و سوزان می‌آیند، فخر فروشان و برتری جویانند که بر همگان فخر و کبر می‌فروشدند.

وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (۱)

و آسمان گشوده می‌گردد، و درهایی پدیدار می‌شود.

آسمان برای فرود آمدن فرشتگان گشوده می‌شود، و در آن، درهایی پدیدار می‌گردد.
۱- ۱۹ / نباء .

﴿۶۷﴾

به باور پاره‌ای منظور این است که: آسمان گشوده می‌شود و در آن، راه‌هایی پدیدار می‌گردد.

وَسَيَّرَتِ الْجِبَالَ فَكَأَنَّهُ سَرَابًا (۱)

و کوه‌ها را روان می‌سازند و [بسان] سرابی می‌گردند.

به باور پاره‌ای منظور این است که: کوه‌ها از شدت لرزش و حرکت فرو می‌پاشند و به صورت سرابی در می‌آیند که نظاره‌گر، آنها را شبیه کوه می‌نگرد در حالی که چنین نیست.

إِنَّ جَهَنَّمَ كَأَنَّهُ مِرْصَادًا (۲)

۱- ۲۰ / نباء .

۲- ۲۱ / نباء .

﴿۶۸﴾

بی تردید دوزخ کمینگاهی است [برای بیدادگران]،

مِرْصَاد: کمینگاه و مکان آماده‌ای است که انسان در آنجا کمین می‌کند و در انتظار رویدادی لحظه شماری می‌نماید. «أَزْهَرِي» بر آن است که منظور کمینگاهی است که دشمن در آنجا کمین می‌کند. (۱)

در قیامت مجازات با جرم تناسب کامل دارد

از دیدگاه گروهی واژه «وفاق» به معنی «مُقَدَّر» و اندازه آمده و منظور آیه شریفه این است که کیفر آنان به اندازه گناهان و زشتکاری‌هایشان خواهد بود.

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمدیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۸۰ تا ۸۳.

﴿۶۹﴾

إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا (۱)

چرا که آنان به حسابی امید نداشتند. (۲)

منظور از روح در آیه شریفه چیست؟

در مورد واژه «رُوح» در آیه مورد بحث میان مفسران بحث و گفت‌گواست: از دیدگاه گروهی نظیر «مُجَاهِد»، «قَتَادَةَ» و «ابوصالح»، روح، خود موجودی است از پدیده‌های گوناگون جهان آفرینش، که خدا آنها را به صورت انسان آفریده و از

۱- ۲۷ / نباء .

۲- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمدیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۸۵.

﴿۷۰﴾

فرشتگان نیستند. آنها در روز رستاخیز در یک صف می‌ایستند و فرشتگان در صف دیگر و هر کدام لشکری جداگانه‌اند. (۱)

اما از دیدگاه گروهی از جمله «ابن مسعود» و «ابن عباس» روح فرشته گرانقدری از فرشتگان است، که خدا آفریده‌ای به عظمت آن

نیافریده است. در روز رستاخیز او به تنهایی در یک صف می‌ایستد و فرشتگان در یک صف دیگر و او به تنهایی به عظمت همه فرشتگان است.

از حضرت صادق علیه‌السلام آورده‌اند که فرمود: روح، فرشته‌ای گرانقدر از فرشتگان خداست و از جبرئیل و میکائیل گرانقدرتر است. (۲)

۱ - تفسیر دُرُ الْمُنْتَوِر، ج ۶، ص ۳۰۹. برخی از اهل سنت روایتی نیز در این مورد آورده‌اند.

۲ - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۲.

﴿ (۷۱) ﴾

وَقَالَ صَوَابًا

از حضرت صادق علیه‌السلام آورده‌اند که در برابر پرسشش از تفسیر آیه فرمود: نَحْنُ وَاللَّهِ الْمَأْذُونُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالْقَائِلُونَ. به خدای سوگند در روز رستاخیز به ما اجازه سخن داده می‌شود و ما هستیم که سخن می‌گوییم. سؤال شد، شما چه خواهید فرمود؟ جَعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَقُولُونَ؟

آن حضرت فرمود: نَمَجِّدُ رَبَّنَا، وَنُصَلِّي عَلَى نَبِيِّنَا، وَنَشْفَعُ لَشِيعَتِنَا، فَلَا يُرَدُّنَا رَبُّنَا. (۱)

در آن هنگام ما پروردگاران را ستایش نموده و به پیامبران درود می‌فرستیم و

۱ - نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۹۶؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۲؛ تفسیر عیاشی، ذیل آیه.

﴿ (۷۲) ﴾

برای دوستان و رهروان راه و رسم خویش شفاعت می‌کنیم و خدای مهربان شفاعت ما را می‌پذیرد و رد نمی‌کند.

ذَلِكَ الْيَوْمِ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَابًا (۱)

این است آن روز حق؛ پس هر کس بخواهد، راه بازگشتی به سوی پروردگار خود در پیش گیرد.

واژه «مَاب» از ریشه «أَوَّب» به معنی مکان بازگشت و یا راه بازگشت آمده است.

آری، هر کس می‌خواهد راهی به سوی خدا در پیش گیرد، اینک در این جهان فرصت دارد که راه توحیدگرایی و پروا و رعایت حقوق مردم را در پیش گیرد و از زشتی و گناه دوری جوید، چرا که موانع بر کنارند و فرصت‌ها و امکانات آماده، و راه‌ها به وسیله پیامبران روشن و آشکار است.

۱ - ۳۹ / نباء .

﴿ (۷۳) ﴾

إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا (۱)

ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم؛ روزی که انسان آنچه را با دو دست خویش [از] پیش فرستاده است می‌نگرد، و انسان کفرگرا می‌گوید: ای کاش! من خاک بودم.

این عذابی که قرآن از آن هشدار می‌دهد، عذاب روز رستاخیز است، اما از آنجایی که فرارسیدن آن روز قطعی است از نظر قرآن نزدیک است.

آن روز هر کس در انتظار ثمره عملکرد خویش است. نیکان و شایستگان در انتظار دریافت پاداش هستند و ظالمان و گناهکاران در انتظار کیفر دردناک گناهان خویش.

۱ - ۴۰ / نباء .

﴿ (۷۴) ﴾

و يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

و آن روز است که کافر و بیدادپیشه می‌گوید: ای کاش! خاک بودم تا رستاخیزی برایم نبود، و این داد‌گاه رستاخیز و حسابرسی و عذاب و کیفر امروز را نمی‌دیدم.

«عبدالله بن عمر» در این مورد می‌گوید: هنگامی که رستاخیز برپا گردد زمین هموار می‌گردد و همه جنبندگان برای حسابرسی برانگیخته می‌شوند، تا آنجایی که اگر حیوان شاختاری حیوان بی‌شاخی را شاخ زده است کیفر می‌گردد. (۱)

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمدیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۹۰ تا ۹۳.

((۷۵))

نامه اعمال

وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (۱)

و کتاب (کتابی که نامه اعمال همه انسان‌هاست) در آن جا گذارده می‌شود، اما گنهکاران را می‌بینی که از آن چه در آن است ترسان و متوحش‌اندومی‌گویند: ای وای بر ما این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی نیست مگر این که آن را شماره کرده‌است؟ و همه اعمال خود را حاضر می‌بینند و پروردگارت به‌احدی ظلم نمی‌کند.

همگی را موبه‌مو به حساب آورده، ضبط کرده و چیزی را فروگذار ننموده‌است،

۱- ۴۹ / کهف .

((۷۶))

راستی چه وحشتناک است؟ ما همه این اعمال را به دست فراموشی سپرده بودیم، آن‌چنان که گاهی فکر می‌کردیم اصلاً خلافی از ما سر نزده، اما امروز می‌بینیم بار مسؤلیت‌مان بسیار سنگین و سرنوشت‌مان تاریک است.

علاوه بر این سند کتبی اصولاً «همه اعمال خود را حاضر می‌بینند: وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا».

خوبی‌ها و بدی‌ها، ظلم‌ها و عدل‌ها، هرزگی‌ها و خیانت‌ها، همه و همه در برابر آن‌ها تجسم می‌یابد.

آن‌چه دامن آن‌ها را می‌گیرد کارهایی است که در این جهان انجام داده‌اند بنابراین از چه کسی می‌توانند گله کنند جز از خودشان.

در تفسیر المیزان در ذیل آیه فوق می‌خوانیم: از مجموع آیات قرآن استفاده می‌شود که در عالم قیامت سه نوع کتاب (نامه اعمال) برای انسان‌ها وجود دارد:

((۷۷))

نخست کتاب واحدی است که برای حساب اعمال همگان گذارده می‌شود و در واقع همه اعمال اولین و آخرین در آن ثبت است، همان‌گونه که در آیه فوق خواندیم «وَوَضِعَ الْكِتَابَ» که ظاهر آن این است کتاب واحدی برای حساب همه انسان‌ها قرار داده می‌شود.

دوم کتابی است که هر امتی دارد یعنی اعمال یک امت در آن درج است همان‌گونه که در سوره جاثیه آیه ۲۸ آمده است: «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا: هِرْ أَمْتِي بَه كِتَاب وَ نَامَه اعمالش خوانده می‌شود».

سوم کتابی است که برای هر انسانی جداگانه وجود دارد، آن‌چنان‌که در سوره اسراء آیه ۱۳ می‌خوانیم: «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَةً فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا: هِرْ أَمْتِي مَسْؤُولِيْت اعمالش را به گردن خودش افکنده‌ایم و برای او در روز قیامت

کتاب و نامه عملی بیرون می‌آوریم.»

«(۷۸)»

بدیهی است هیچ‌گونه منافاتی در میان این آیات نیست چرا که هیچ مانعی ندارد که اعمال آدمی در کتب مختلف ثبت گردد، همان‌گونه که در برنامه‌های دنیای امروز نظیر آن را می‌بینیم، که برای سازماندهی دقیق به تشکیلات یک کشور، برای هر واحد، نظام و حساب و سپس آن واحدها در واحدهای بزرگ‌تر، حساب جدیدی پیدا می‌کنند. اما با توجه به این نکته که نامه اعمال انسان‌ها در قیامت شبیه دفتر و کتاب معمولی این جهان نیست، مجموعه‌ای است گویا، غیرقابل انکار که شاید محصول طبیعی خود اعمال آدمی باشد.

و به هر حال آیه مورد بحث نشان می‌دهد که علاوه بر ثبت اعمال انسانی در کتب ویژه، خود اعمال نیز در آنجا تجسم می‌یابند و حضور پیدا می‌کنند «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا».

«(۷۹)»

اعمالی که به صورت انرژی‌های پراکنده در این جهان از نظرها محو و نابود شده‌اند در حقیقت از بین نرفته‌اند (و علم امروز نیز ثابت کرده که هیچ ماده و انرژی هرگز از میان نخواهد رفت، بلکه دائماً تغییر شکل می‌دهد).

آن روز این انرژی‌های گم شده، به فرمان خداوند، تبدیل به ماده می‌شوند و به صورت‌های مناسبی تجسم می‌یابند، اعمال نیک به صورت‌های جالب و زیبا و اعمال بد در چهره‌های زشت و ننگین ظاهر می‌گردند و این اعمال با ما خواهند بود و به همین دلیل در آخرین جمله آیات فوق می‌فرماید: «وَلَا يَظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا: و خداوند به بندگانش ستم نمی‌کند» چرا که پاداش‌ها و کیفرها محصول اعمال خودشان است. (۱)

«(۸۰)»

لِقَاءُ اللَّهِ چيست؟

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزْنًا (۲)

آن‌ها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند، به همین

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۲، صفحه ۳۲۷ تا ۳۲۸.

۲- ۱۰۵ / کهف.

«(۸۱)»

جهت اعمالشان حبط و نابود شد، لذا روز قیامت میزانی برای آن‌ها برپا نخواهیم کرد.

این آیه و آیه بعد به معرفی صفات زیان‌کاران می‌پردازد که ریشه تمام بدبختی‌های آن‌ها است و می‌گوید به آیاتی کافر شدند که چشم و گوش را بینا و شنوا می‌کند، آیاتی که پرده‌های غرور را درهم می‌درد و چهره واقعیت را در برابر انسان مجسم می‌سازد و بالاخره آیاتی که نور است و روشنایی و آدمی را از ظلمات اوهام و پندارها بیرون آورده به سرزمین حقایق رهنمون می‌گردد.

دیگر این که آن‌ها بعد از فراموش کردن خدا به «معاد» و «لقاءالله» کافر گشتند «وَلِقَائِهِ».

آری تا ایمان به «معاد» در کنار ایمان به «مبدأ» قرار نگیرد و انسان احساس نکند که قدرتی مراقب اعمال او است و همه را برای یک دادگاه بزرگ و دقیق و سخت‌گیر حفظ و نگهداری می‌کند، روی اعمال خود حساب صحیحی نخواهد کرد و اصلاح نخواهد شد.

(۸۲) ﴿

سپس اضافه می‌کند: « به خاطر همین کفر به مبدأ و معاد، اعمالشان حبط و نابود شده است: فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ ». درست همانند خاکستری در برابر یک طوفان عظیم و چون آن‌ها عملی که قابل سنجش و ارزش باشد ندارند، « لذا روز قیامت وزن و میزانی برای آنان برپا نخواهیم کرد: فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزْنًا ». چرا که توزین و سنجش مربوط به جایی است که چیزی در بساط باشد، آن‌ها که چیزی در بساط ندارند چگونه توزین و سنجشی داشته باشند؟

گرچه بعضی از شبه‌دانشمندان خرافی از این گونه آیات چنین استفاده کرده‌اند که خدا را در جهان دیگر می‌توان دید و ملاقات را به معنی ملاقات حسی تفسیر نموده‌اند.

(۸۳) ﴿

ولی بدیهی است که ملاقات حسی لازم‌اش جسمیت و جسمیت لازم‌اش محدود بودن، نیازمند بودن و فناپذیر بودن است و هر عاقلی می‌داند خداوند نمی‌تواند دارای چنین صفاتی باشد.

بنابراین بدون شک منظور از « ملاقات » یا « رؤیت » در آیات مختلف قرآن هنگامی که به خدا نسبت داده می‌شود ملاقات حسی نیست بلکه شهود باطنی است.

یعنی انسان در قیامت چون آثار خدا را بیشتر و بهتر از هر زمان مشاهده می‌کند او را با چشم دل آشکارا می‌بیند و ایمان او نسبت به خدا یک ایمان شهودی می‌شود، به همین دلیل، طبق آیات قرآن، حتی لجوج‌ترین منکران خدا در قیامت زبان به اعتراف می‌کشایند چرا که راهی برای انکار نمی‌بینند. (۱)(۲) (۸۴) ﴿

توزین اعمال در قیامت

نیازی به این نداریم که مسأله توزین اعمال را در قیامت از طریق تجسم اعمال تفسیر کنیم و بگوییم عمل آدمی در آنجا تبدیل به جسم صاحب وزنی می‌شود چرا که توزین معنی وسیعی دارد و هرگونه سنجش را دربرمی‌گیرد، مثلاً در مورد

۱- به سوره مؤمنون آیه ۱۰۶ مراجعه نمایید.

۲- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۳، صفحه ۳۶۶ تا ۳۶۸.

(۸۵) ﴿

افراد بی‌شخصیت می‌گوییم آدم‌های بی‌وزنی هستند و یا سبک می‌باشند، در حالی که منظور کمبود شخصیت آن‌هاست نه وزن جسمانی.

جالب این که در آیات بالا در مورد گروه « أَحْسَرِينَ أَعْمَالًا » می‌گوید: « برای آن‌ها در قیامت اصلاً ترازوی سنجش برپا نمی‌سازیم » آیا این با آیاتی که می‌گوید « وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ: وزن در آن روز حق است » (۸ / اعراف) منافات دارد؟

مسلمانان، زیرا توزین در مورد کسانی است که کار قابل سنجشی انجام داده‌اند، اما کسی که تمام وجودش و افکار و اعمالش حتی به اندازه بال یک مگس وزن ندارد چه نیازی به سنجش دارد؟

لذا در روایت معروفی از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: « إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلُ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَزُنُّ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ: در روز قیامت مردان فربه

(۸۶) ﴿

بزرگ جثه‌ای را در دادگاه خدا حاضر می‌کنند که وزنشان حتی به اندازه بال مگسی نیست » (۱) چرا که در این جهان اعمالشان،

افکارشان و شخصیتشان همه توخالی و پوک بود .

و از این جا روشن می‌شود که مردم در آن جا چند دسته‌اند :

- گروهی به قدری از نظر حسنات و اعمال صالح پربارند که نیازی به توزین و حساب در کارشان نیست و بی حساب وارد بهشت می‌شوند .

- گروهی دیگر آن چنان اعمالشان حط و باطل شده و یا به کلی فاقد عمل صالح هستند که باز نیازی به توزین ندارند ، آنها نیز بی حساب وارد دوزخ می‌شوند .

۱- « مجمع البیان » ذیل آیات مورد بحث .

« (۸۷) »

- اما گروه سوم آنهایی هستند که دارای حسنات و سیئات می‌باشند ، کارشان به وزن و حساب کشیده می‌شود و شاید اکثر مردم داخل در این قسم سوم هستند . (۱)

معاد جسمانی

منظور از معاد جسمانی این نیست که تنها جسم در جهان دیگر بازگشت می‌کند، بلکه هدف این است که روح و جسم توأماً مبعوث می‌شود و به تعبیر

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۳، صفحه ۳۶۶ تا ۳۶۸ .

« (۸۸) »

دیگر بازگشت روح مسلم است، گفتگو از بازگشت جسم است.

جمعی از فلاسفه پیشین تنها به معاد روحانی معتقد بودند و جسم را مرکبی می‌دانستند که تنها در این جهان با انسان است و بعد از مرگ از آن بی‌نیاز می‌شود، آن را رها می‌سازد و به عالم ارواح می‌شتابد.

ولی عقیده علمای بزرگ اسلام این است، که معاد در هر دو جنبه روحانی و جسمانی صورت می‌گیرد، در این جا بعضی مقید به خصوص جسم سابق نیستند و می‌گویند: خداوند جسمی را در اختیار روح می‌گذارد و چون شخصیت انسان به روح او است این جسم، جسم او محسوب می‌شود.

در حالی که محققین معتقدند همان جسمی که خاک و متلاشی گشته، به فرمان خدا جمع آوری می‌شود و لباس حیات نوینی بر آن می‌پوشاند و این عقیده‌ای است که از

« (۸۹) »

متون آیات قرآن مجید گرفته شده است.

شواهد معاد جسمانی در قرآن مجید آن قدر زیاد است که به طور یقین می‌توان گفت: آن‌ها که معاد را منحصر در روحانی می‌دانند، کمترین مطالعه‌ای در آیات فراوان معاد نکرده‌اند و گرنه جسمانی بودن معاد در آیات قرآن به قدری روشن است که جای هیچ گونه تردید نیست.

همین آیاتی که در آخر سوره یس خواندیم به وضوح بیانگر این حقیقت است، چرا که مرد عرب بیابانی تعجبش از این بود که این استخوان پوسیده را که در دست دارد، چه کسی می‌تواند زنده کند و قرآن با صراحت در پاسخ او می‌گوید: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ: بگو همین استخوان پوسیده را خدایی که روز نخست آن را ابداع و ایجاد کرد، زنده می‌کند.

« (۹۰) »

تمام تعجب مشرکان و مخالفت آن‌ها در مسأله معاد بر سر همین مطلب بود که چگونه وقتی ما خاک شدیم و خاک‌های ما در زمین گم شد، دوباره لباس حیات در تن می‌کنیم (وَقَالُوا أَذِضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَئِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ) (۱۰/الم سجده).

آن‌ها می‌گفتند: «چگونه این مرد به شما وعده می‌دهد، وقتی که مردید و خاک شدید بار دیگر به زندگی باز می‌گردید: (أَيَعِدُكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرَابًا وَ عِظَامًا أَنْكُمْ تُحْرَجُونَ) (۳۵/مؤمنون).

آن‌ها به قدری از این مسأله تعجب می‌کردند که اظهار آن را نشانه جنون و یا دروغ بر خدا می‌پنداشتند: «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُبَيِّنُ لَكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كُلٌّ مُمْرَقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ: کافران گفتند مردی را به شما نشان دهیم که به شما خبر می‌دهد هنگامی که کاملاً خاک و پراکنده شدید، دیگر بار آفرینش جدیدی می‌یابید» (۷/سبأ).

﴿ (۹۱) ﴾

به همین دلیل عموماً «استدلالات قرآن درباره امکان معاد» بر محور همین معاد جسمانی دور می‌زند و بیانات شش‌گانه‌ای که در فصل گذشت، همه شاهد و گواه این مدعا است.

به علاوه قرآن کراراً خاطر نشان می‌کند شما در قیامت از قبرها خارج می‌شوید (۵۱/یس و ۷/قمر) قبرها مربوط به معاد جسمانی است.

داستان مرغ‌های چهارگانه ابراهیم و همچنین داستان عَزِيز و زنده شدن او بعد از مرگ و ماجرای مقتول بنی‌اسرائیل که در بحث‌های گذشته به آن اشاره کردیم، همه با صراحت از معاد جسمانی سخن می‌گویند.

توصیف‌های زیادی که قرآن مجید از مواهب مادی و معنوی بهشت

﴿ (۹۲) ﴾

کرده است، همه نشان می‌دهد که معاد هم در مرحله جسم و هم در مرحله روح تحقق می‌پذیرد و گرنه حور و قصور و انواع غذاهای بهشتی و لذایذ مادی در کنار مواهب معنوی معنی ندارد.

به هر حال ممکن نیست کسی کمترین آگاهی از منطق و فرهنگ قرآن داشته باشد و معاد جسمانی را انکار کند و به تعبیر دیگر انکار معاد جسمانی از نظر قرآن مساوی است با انکار اصل معاد.

علاوه بر این دلایل نقلی، شواهد عقلی نیز در این زمینه وجود دارد که اگر بخواهیم وارد آن شویم، سخن به درازا می‌کشد.

البته اعتقاد به معاد جسمانی پاره‌ای از سؤالات و اشکالات برمی‌انگیزد، مانند شبهه آکل و مأکول که محققان اسلامی از آن پاسخ گفته‌اند و ما شرح جامع و فشرده‌ای در همین زمینه در ذیل آیه ۲۶۰ سوره بقره آورده‌ایم. (۱)(۲)

﴿ (۹۳) ﴾

قیامت و انگشت نگاری

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ (۳)

آیا انسان می‌پندارد که استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟

بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوِّيَ بَنَانَهُ (۴)

۱- برای توضیح بیشتر به جلد ۲ «تفسیر نمونه» صفحه ۲۲۸ به بعد مراجعه شود.

۲- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمدبیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۴، صفحه ۵۲۵ تا ۵۲۷.

۳- ۳ / قیامت .

۴- ۴ / قیامت .

(۹۴)»

آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم. تعبیر به «يَحْسَبُ» (از ماده «حَسِبَان» به معنی گمان) اشاره به این است که این منکران هرگز به گفته خود ایمان نداشتند، بلکه تنها بر پندارها و گمان‌های واهی و بی‌اساس تکیه می‌کردند. «بَنَان» در لغت هم به معنی "انگشتان" و هم "سر انگشتان" آمده است و در هر دو صورت اشاره به این نکته است که نه تنها خدا استخوان‌ها را جمع‌آوری می‌کند و به حال اول بازمی‌گرداند، بلکه استخوان‌های کوچک و ظریف و دقیق انگشتان همه را در جای خود قرار می‌دهد و از آن بالاتر خداوند حتی سر انگشتان او را به طور موزون به صورت نخست بازمی‌گرداند. این تعبیر می‌تواند اشاره لطیفی به خطوط سر انگشت انسان‌ها باشد که می‌گویند

(۹۵)»

کمتر انسانی در روی زمین پیدا می‌شود که خطوط سر انگشت او با دیگری یکسان باشد، یا به تعبیر دیگر خطوط ظریف و پیچیده‌ای که بر سر انگشتان هر انسانی نقش است، معرف شخص اوست و لذا در عصر ما مسأله «انگشت‌نگاری» به صورت علمی درآمده و به وسیله آن بسیاری از مجرمان شناخته شده و جرم‌ها کشف گردیده است. همین قدر کافی است که مثلاً یک سارق هنگامی که وارد اتاق یا منزلی می‌شود، دست خود را بر دستگیره در، یا شیشه اتاق یا قفل و صندوق بگذارد و اثر خطوط انگشتانش روی آن بماند، فوراً از آن نمونه‌برداری کرده، آن را با سوابقی که از مجرمان و سارقان دارند، تطبیق می‌دهند و مجرم را پیدا می‌کنند. (۱)

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۵، صفحه ۵۹۳.

(۹۶)»

رستگاری بزرگ تقوایندگان

مَفَاز: از ریشه «فَوَّز» به معنی رسیدن به کامیابی و رستگاری است. این واژه اسم مکان و یا «مصدر میمی» است. بی‌گمان آن کسانی که از خدا حساب بردند و از قانون‌شکنی و گناه دوری جستند، برایشان کامیابی و رستگاری بزرگی است.

از دیدگاه پاره‌ای واژه «مَفَاز» اسم مکان و به معنی جایگاه رستگاری است؛ درست بسان «مَنْجَاهُ» که مکان نجات و رهایی است.

حَدَائِقَ وَ اَعْنَاباً (۱)

۱- ۳۲ / نباء .

(۹۷)»

بوستان‌ها و درختان انگور.

حَدَيْقَةٌ: بوستان و باغچه‌ای محدود و مشخص. این واژه مفرد است و جمع آن «حَدَائِقُ» می‌باشد. «حَدَيْقَهُ چشم» نیز از همین باب است، چرا که به وسیله پلک‌ها احاطه شده است.

اَعْنَاب: این واژه جمع «عَنْبٌ» به معنی انگور می‌باشد و هنگامی که خشک گردد به آن کشمش و مویز می‌گویند. باغ‌هایی پرطراوت و پر میوه و محفوظ از هر آسیب و انواع انگورها.

وَ كَوَاعِبَ اَثْرَاباً (۱)

۱- ۳۳ / نباء .

(۹۸) ﴿﴾

و دخترانی همسال با سینه‌های برجسته، کَوَاعِب: جمع «کاعِب» به معنی دوشیزه‌ای است که تازه سینه‌های او برآمده است.

أَتْرَاب: جمع «تَرْب» به معنی همسن و سال. به باور «قَتَادَه» برای آنان دوشیزگانی است همسال که تازه سینه‌های آنان برآمده است. اما به باور «ابوعلی» منظور این است که: این حوری‌ها و یا دوشیزگان در زیبایی سیما و اخلاق و سیرت و سن و سال، نظیر همسران خویش اند.

وَكَاَسًا دِهَاقًا (۱)

۱- ۳۴ / نباء .

(۹۹) ﴿﴾

و جامی لبریز [از نوشیدنی].

كَأْس: جام لبالب از نوشیدنی.

دِهَاق: جام لبریز.

به باور گروهی منظور این است که: به مردم پرواپیشه جام‌هایی لبریز از نوشیدنی‌های بهشت می‌دهند. اما به باور پاره‌ای دیگر منظور جام‌های پیایی به آنان می‌دهند.

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا (۱)

در آنجا نه بیهوده‌ای می‌شنوند و نه دروغ شمردن سخنی [از یکدیگر].

۱- ۳۵ / نباء .

(۱۰۰) ﴿﴾

چنان نیست که آن شراب پاک بهشت و یانوشابه‌های آن، خرد آنان را دچار سستی و کاستی کند و بی‌برنامه سخن بگویند و بی‌ادبانه رفتار کنند، نه هرگز.

جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا (۱)

[این‌ها] پاداشی است از پروردگار تو [و] بخششی است حساب شده [و بسنده].

عَطَاءً حِسَابًا: بخششی بسنده و کافی.

آنچه به پرواپیشگان در سرای آخرت ارزانی می‌گردد پاداش پروردگار تو به آنان در برابر ایمان به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و عمل به مقررات او و بخششی است حساب شده و پرشکوه و بسنده.

۱- ۳۶ / نباء .

(۱۰۱) ﴿﴾

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا (۱)

[همان] پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است؛ بخشاینده‌ای که [آفریدگان] در برابر او توان سخن گفتن ندارند.

آن کسی که به مردم با ایمان و شایسته کردار این پاداش پرشکوه را ارزانی می‌دارد، همان پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است؛ همان خدای بخشاینده‌ای که هیچ کسی بدون اجازه او در پیشگاه‌اش سخنی نمی‌گوید و درخواستی نمی‌کند.

وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى (۲) و جز برای کسی که خدا رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند...

۱- ۳۷ / نباء .

۲- ۲۸ / انبیاء .

(۱۰۲) (۱)

و نیز بسان این آیه که: **يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ** (۱) آن روز، روزی است که چون فرارسد، هیچ کس جز به اذن او سخن نگوید...

«مقاتل» در تفسیر آیه می‌گوید: در روز رستاخیز مردم جز با اجازه خدا قدرت سخن گفتن نخواهند داشت.

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا (۲)

روزی که [روح] و فرشتگان به صف می‌ایستند و [مردم] سخنی نمی‌گویند، مگر

۱- سوره هود، آیه ۱۰۵.

۲- ۳۸ / نباء .

(۱۰۳) (۱)

کسی که [خدای] بخشاینده به او اجازه دهد، و سخنی درست بگوید. (۱)

بهبشت و دوزخ

بسیاری چنین می‌پندارند که عالم پس از مرگ کاملاً شبیه این جهان است، منتهی در شکلی کامل‌تر و جالب‌تر. ولی قرائن زیادی در دست داریم که نشان می‌دهد فاصله‌زیادی از نظر کیفیت و کمیت میان این جهان و آن جهان است، حتی این که اگر این فاصله را به تفاوت میان عالم کوچک جنین با این دنیای وسیع تشبیه می‌کنیم، باز مقایسه کاملی به نظر نمی‌رسد.

۱- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمدیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۸۷ تا ۹۰.

(۱۰۴) (۱)

طبق صریح بعضی از روایات در آن‌جا چیزهایی است که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و حتی از فکر انسانی خطور نکرده است، قرآن مجید می‌گوید: **«فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ: هَيْجَ انْسَانِي نَمِي دَانْدَ چَه چیزهایی که مایه روشنی چشم است، برای او پنهان نگه داشته شده»** (۱۷/سجده).

نظامات حاکم بر آن جهان نیز با آنچه در این عالم حاکم است، کاملاً تفاوت دارد، در این‌جا افراد به عنوان شهود در دادگاه حاضر می‌شوند، ولی در آن‌جا دست و پا و حتی پوست تن شهادت می‌دهد.

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۶۵/یس) **«وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ»** (۲۱/فصلت) به هر حال آن‌چه درباره جهان دیگر گفته شود، تنها شبیحی از دور در نظر ما مجسم می‌کند و اصولاً الفبای ما و فرهنگ فکری ما در این جهان قادر به توصیف حقیقی آن نیست و از این‌جا به بسیاری از سؤالات در زمینه بهشت و دوزخ و چگونگی نعمت‌ها و عذاب‌هایش پاسخ داده خواهد شد.

(۱۰۵) (۱)

همین قدر می‌دانیم بهشت کانون انواع مواهب الهی اعم از مادی و معنوی است و دوزخ کانونی است از شدیدترین عذاب‌ها در هر دو جهت، اما در مورد جزئیات این دو، قرآن اشاراتی دارد که ما به آن مؤمن هستیم، اما تفصیل آن را تا کسی نبیند نمی‌داند. در زمینه وجود بهشت و دوزخ در حال حاضر و این که در کجا است، بحث نسبتاً مشروحی در جلد دوم «تفسیر نمونه» ذیل آیه ۱۳۳ سوره آل عمران (صفحه ۹۲ به بعد) داشته‌ایم.

و همچنین در زمینه پاداش و کیفر در عالم قیامت و مسأله «تجسم اعمال» و «نامه اعمال» در جلد دوم صفحه ۳۷۸ (ذیل ۳۰/آل عمران) و جلد دوازدهم صفحه ۴۵۵ (ذیل ۴۹/کهف) بحثی داشته‌ایم.
(۱۰۶) (۱)

خداوندا! اگر داوری بر معیار اعمال باشد، دست ما تهی است، با ترازوی فضل و کرم حسنات و ناچیز ما را بسنج و با رحمت و غفرانت بر سیئات ما پرده بپفکن. (۱)

سرنوشت تکاندهنده سرکشان و ظالمان در قیامت

به باور «مُقَاتِل»، «مَرَصِد» زندانی است که گناهکاران در آن زندانی می‌شوند.

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمدیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۴، صفحه ۵۲۷ تا ۵۲۸.
(۱۰۷) (۱)

آیه شریفه نشانگر آن است که دوزخ در کمین گناهکاران و ظالمان است و هیچ یک از آن‌ها، راه رهایی از کیفر عملکرد زشت خود نخواهند یافت.

لِلظَّالِمِينَ مَأْتَبٌ (۱)

[و] بازگشتگاهی است برای سرکشان [و خود کامگان]؛

مَأْتَب: به منزلگاه و قرارگاه و بازگشتگاه گفته می‌شود.

همان کسانی که از مرزهای مقررات خدا پا را فراتر نهاده و در نافرمانی و گناه راه سرکشی و طغیان را پیش گرفتند. آری، آنان روزگاری طولانی در آنجا خواهند ماند تا طعم تلخ تاریک‌اندیشی و
۱- ۲۲ / نباء .

(۱۰۸) (۱)

بیدادگری خود و تحقیر انسان‌ها و پایمال ساختن حقوق و کرامت بشر را بچشند.

لَا يَشِينَنَّ فِيهَا أَحْقَابًا (۱)

که روزگاری دراز در آن درنگ خواهند کرد،

أَحْقَاب: این واژه جمع «حُقْب» به معنی بخشی نامعلوم و طولانی از زمان آمده است.

استقرار طولانی خود کامگان در دوزخ

در مورد واژه «أَحْقَاب» دیدگاه‌ها متفاوت است.

۱- ۲۳ / نباء .

(۱۰۹) (۱)

۱- از دیدگاه برخی از مفسران این واژه به معنی زمانی است بسیار طولانی و سالیانی است بی‌شمار که می‌آیند و می‌روند، بدون آنکه پایانی داشته باشند؛ چرا که هر «حُقْب» هشتاد سال از سال‌های سرای آخرت است.

۲- اما از دیدگاه «مُجَاهِد» منظور از «أَحْقَاب»، «حُقْب» می‌باشد و هر «حُقْب» هفتاد خریف و هر خریفی ۷۰۰ سال، و هر سال ۳۶۰ روز، و هر روز هزار سال است (۷۵۸/۵۲۰/۰۰۰/۱۰۰۰=۳۶۰×۷۰۰×۷۰۰×۴۳).

از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که فرمود: کسی که به دوزخ افتاد جز با پشت سر نهادن روزگارانی طولانی و چشیدن

عذابی سخت و دردناک نجات نخواهد یافت.

آن‌گاه آورده‌اند که: واژه «حُقْب» به معنی شصت و هفت سال، و هر سال برابر با سیصد و شصت روز، و هر روز هزار سال از سال‌های دنیاست. با این بیان چه کسی از

(۱۱۰) ﴿

دوزخیان امید رهایی خواهد داشت؟

از امام باقر علیه‌السلام در مورد تفسیر آیه پرسش شد، که فرمود:

هَذِهِ فِي الدِّينِ يَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ (۱) این آیه بیانگر سرنوشت کسانی است که سرانجام از آتش دوزخ رهایی خواهند یافت.

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا (۲)

در آنجا نه [طعم] خنکی خواهند چشید و نه نوشابه‌ای؛

دوزخیان تیره‌بخت در آنجا نه چیز خنک و سردی خواهند چشید، تا از حرارت دهشتناک دوزخ بکاهد و نه نوشیدنی گوارایی که عطش آنان را فرو نشاند.

۱- نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۹۶؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۲.

۲- ۲۴ / نباء .

﴿ (۱۱۱) ﴾

إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا (۱)

مگر آبی جوشان و خونابه‌ای بدبو.

آری دوزخیان در آنجا نه طعم سردی و خنکی را خواهند چشید و نه نوشابه‌ای، مگر آبی جوشان و خونابه‌ای بدبو و نفرت‌انگیز از چرکابه اهل آتش .

جَزَاءً وَفَاءً (۲)

کیفری مناسب [با جنایت‌ها و شقاوت‌هایشان]؛ (۳)

۱- ۲۵ / نباء .

۲- ۲۶ / نباء .

۳- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمدیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۸۳ تا ۸۵ .

﴿ (۱۱۲) ﴾

راز سقـوط به دوزخ

این عذاب دهشتناک دوزخیان به خاطر آن است که آنان حساب و حسابرسی را باور نداشته و به آمدن آن روز امیدی نمی‌بستند و از روز رستاخیز نمی‌ترسیدند.

«ابومسلم» می‌گوید: آنان از کیفر کردارشان نمی‌هراسیدند و گمان نمی‌بردند که حساب و حسابرسی در کار باشد.

از دیدگاه پاره‌ای دیگر واژه «رَجَاء» در این‌جا، به معنی ترس و هراس آمده است .

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا (۱)

و آیات ما را سخت دروغ شمردند.

۱- ۲۸ / نباء .

﴿ (۱۱۳) ﴾

به باور پاره‌ای منظور این است که: آنان آن‌چه پیامبران از سوی خدا آوردند، همه را دروغ شمردند. اما به باور پاره‌ای آنان قرآن را تکذیب کردند.

وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا (۱)

در حالی که [ما] هر چیزی را به صورت نوشته‌ای [دقیق] به شمار آورده‌ایم.

از دیدگاه پاره‌ای منظور این است که: ما تمامی عملکرد آنان را به صورت نوشته‌ای مرتب و دقیق حفظ می‌نماییم تا برابر عملکردشان کیفر گردند.

گفتنی است که بدان دلیل که حفظ مطلب در نگارش و به صورت ثبت و ضبط بهتر است، در آیه شریفه به ثبت و شمارش توجه داده است.

فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا (۲)

۱- ۲۹ / نباء .

۲- ۳۰ / نباء .

﴿ (۱۱۴) ﴾

پس بچشید، که جز عذاب [مرگبار چیزی] بر شما نخواهیم افزود.

این بدان جهت است که هر لحظه عذابی سخت‌تر بر دوزخیان سرکش باریدن می‌کند.

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا (۱)

به یقین برای پروا پیشگان کامیابی [و رستگاری بزرگی] است: (۲)

لباس‌های زینتی در جهان دیگر

این سؤال ممکن است برای بسیاری پیدا شود که خداوند در قرآن مجید از زرق

۱- ۳۱ / نباء .

۲- تفسیر بیان ۳۰ جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد ۳۰ صفحه ۸۶ تا ۸۷.

﴿ (۱۱۵) ﴾

و برق دنیا نکوهش کرده، ولی وعده این‌گونه چیزها را به مؤمنان در آن جهان می‌دهد، زینت آلات طلا، پارچه‌های ابریشمین، اریکه‌ها و تخت‌های زیبا و مانند آن.

در پاسخ این سؤال قبلاً توجه به این نکته را لازم می‌دانیم که ما هرگز مانند توجیه‌گرانی که همه این الفاظ را کنایه از مفاهیم معنوی می‌دانند این‌گونه آیات را تفسیر نمی‌کنیم، چرا که از خود قرآن آموخته‌ایم که معاد هم جنبه «روحانی» دارد هم «جسمانی» و به این ترتیب لذات آن جهان باید در هر دو بخش باشد که البته بدون شک لذات روحانیش قابل مقایسه بالذات جسمانی نیست.

ولی در عین حال این حقیقت را نمی‌توان کتمان کرد که ما از نعمت‌های آن جهان شبیحی از دور می‌بینیم و سخنانی به اشاره می‌شنویم، چرا که آن جهان نسبت به این عالم همچون این دنیا است نسبت به شکم مادر و حالت جنینی، همان‌گونه که «مادر» اگر بتواند رابطه‌ای با جنین خود برقرار کند جز با اشارات نمی‌تواند زیبایی‌های این دنیا را، آفتاب درخشان، ماه تابان، چشمه‌سارها،

باغ‌ها و گل‌ها و مانند آن را برای کودکی که در شکم او است بیان کند، چرا که الفاظ کافی برای بیان این مفاهیم که کودکش بتواند آن را درک کند در اختیار ندارد، همچنین نعمت‌های مادی و معنوی قیامت را برای ما محاصره شدگان در رحم دنیا بازگو کردن آن هم به طور کامل ممکن نیست.

(۱۱۶) ﴿

با روشن شدن این مقدمه به سراغ پاسخ سؤال می‌رویم: اگر خدا زندگی پر زرق و برق این جهان را نکوهش کرده به خاطر آن است که محدودیت این جهان سبب می‌شود فراهم کردن چنان زندگانی با انواع ظلم و ستم توأم باشد و بهره‌گیری از آن با غفلت و بی‌خبری.

تبعیض‌هایی که از این رهگذر پیدا می‌شود مایه کینه‌ها، حسادت‌ها، عداوت‌ها و سرانجام خونریزی‌ها و جنگ‌ها است.

(۱۱۷) ﴿

اما در آن جهان که همه چیزش گسترده‌است نه تحصیل این زینت‌ها مشکل ایجاد می‌کند، نه سبب تبعیض و محرومیت کسی می‌شود، نه کینه و نفرتی برمی‌انگیزد و نه در آن محیط مملو از معنویت انسان را از خداغافل می‌سازد، نه نیاز به زحمت حفظ و حراست دارد و نه در رقبا ایجاد حسادت می‌کند، نه مایه کبر و غرور است و نه موجب فاصله گرفتن از خلق خدا و خدا.

چرا بهشتیان از چنین مواهبی محروم باشند که لذتی است جسمانی در کنار مواهب بزرگ معنوی بدون هیچ واکنش نامطلوب

(۱).

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمدیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۳، صفحه ۳۱۴ تا ۳۱۵.

(۱۱۸) ﴿

ایمان به معاد و نقش آن در تربیت انسان‌ها

وَعَرِّضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا (۱)

آن‌ها همه در یک صف به پروردگارت عرضه می‌شوند (و به آن‌ها گفته می‌شود) شما همگی نزد ما آمدید آن گونه که در آغاز شما را آفریدیم اما شما گمان می‌کردید ما موعدی برایتان قرار نخواهیم داد.

این تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که هر گروهی از مردم که عقیده واحد یا عمل مشابهی دارند در یک صف قرار می‌گیرند و یا این که همگی بدون هیچ گونه تفاوت و امتیاز در یک صف قرار خواهند گرفت.

۱- ۴۸ / کهف .

(۱۱۹) ﴿

نه خبری از اموال و ثروت‌ها است، نه زر و زیورها، نه امتیازات و مقامات مادی، نه لباس‌های رنگارنگ و نه یار و یاور، درست همان گونه که در آغاز آفرینش بودید، به همان حالت اول.

به راستی قرآن کتاب تربیتی عجیبی است، هنگامی که صحنه قیامت را برای انسان‌ها ترسیم می‌کند، می‌گوید، روزی که همه مردم در صفوف منظم به دادگاه عدل پروردگار عرضه می‌شوند، درحالی که هماهنگی عقاید و اعمالشان معیار تقسیم آن‌ها در صفوف مختلف است.

دست‌های آن‌ها از همه چیز تهی، تمام تعلقات دنیا راپشت سرافکنده‌اند، درعین جمعیت، تنها و درعین تنهایی جمع هستند، نامه‌های اعمال، گسترده می‌شود.

همه چیز به زبان می‌آید و اعمال کوچک و بزرگ آدمیان را بازگو می‌کند و از آن بالا-تر خود اعمال و افکار جان می‌گیرند،

تجسم می‌یابند، اطراف هرکسی را اعمال تجسم یافته‌اش احاطه می‌کند، آن‌چنان مردم به خود مشغول هستند که مادر فرزند را و فرزند پدر و مادر را به کلی فراموش می‌کنند.

(۱۲۰) ﴿﴾

سایه سنگین وحشت از این دادگاه عدل الهی و کیفرهای بزرگی که در انتظار بدکاران است همه را فرامی‌گیرد، نفس‌ها در سینه‌ها حبس می‌شود و چشم‌ها از گشردش باز می‌مانند.

راستی ایمان به چنین دادگاهی چقدر در تربیت انسان و کنترل شهوات او مؤثر است؟ و چقدر آگاهی و بیداری و توجه به مسؤولیت‌ها به انسان می‌بخشد؟

« هنگامی که روز قیامت می‌شود، نامه اعمال آدمی را به دست او می‌دهند، سپس گفته می‌شود بخوان، راوی این خبر می‌گوید: از امام پرسیدم: آیا آن‌چه را که در این نامه است می‌شناسد و به‌خاطر می‌آورد؟ امام فرمود: همه‌را به‌خاطر می‌آورد، هر چشم برهم زدنی، کلمه‌ای، جابه‌جا کردن قدمی و خلاصه هرکاری را که انجام داده است آن‌چنان به‌خاطر می‌آورد که گویی همان ساعت انجام داده است و لذا فریادشان بلند می‌شود و می‌گویند: ای وای بر ما این چه کتابی است که هیچ‌کار کوچک و بزرگی نیست مگر آن‌که آن را احصا و شماره کرده است. (۱)»

(۱۲۱) ﴿﴾

نقش مؤثر تربیتی ایمان به چنین واقعیتی ناگفته پیدا است، راستی ممکن است انسان به چنین صحنه‌ای ایمان قاطع داشته باشد باز هم گناه کند؟ (۲)

۱- «نورالثقلین»، جلد ۳، صفحه ۲۶۷.

۲- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمد بیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۳، صفحه ۳۲۵ تا ۳۲۷.

(۱۲۲) ﴿﴾

او مالک و حاکم بر همه چیز است

فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدَأُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱)

پس منزّه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست او است و (همگی) به سوی او باز می‌گردید.

با توجه به این که «مَلَكُوت» از ریشه «مَلَك» بر وزن «حُكْم» به معنی حکومت و مالکیت است و اضافه «او» و «ت» به آن برای تأکید و مبالغه می‌باشد، مفهوم آیه چنین می‌شود: حاکمیت و مالکیت بی‌قید و شرط همه چیز به دست قدرت خدا است و چنین خداوندی از هر گونه عجز و ناتوانی منزّه و مُبَرَّأ است و در این صورت احياء مردگان و پوشیدن لباس حیات بر استخوانهای پوسیده و خاک‌های پراکنده مشکلی برای او ایجاد نخواهد کرد، چون چنین است به طور یقین همه شما به سوی او باز می‌گردید و معاد حق است.

۱- ۸۳ / یس .

(۱۲۳) ﴿﴾

بازتاب معاد در زندگی انسان‌ها

اعتقاد به عالم پس از مرگ و بقای آثار اعمال آدمی و جاودانگی کارهای او اعم از خیر و شر، اثر بسیار نیرومندی بر فکر و اعصاب و عضلات انسان‌ها می‌گذارد و به عنوان یک عامل مؤثری در تشویق به نیکی‌ها و مبارزه با زشتی‌ها می‌تواند

مؤثر شود.

اثراتی که ایمان به زندگی پس از مرگ می‌تواند در اصلاح افراد فاسد و منحرف و تشویق افراد فداکار و مجاهد و ایثارگر بگذارد، به مراتب بیش از اثرات داد‌گاه‌ها و کیفرهای معمولی است، چرا که مشخصات داد‌گاه رستخیز با داد‌گاه‌های (۱۲۴) ﴿﴾

معمولی بسیار متفاوت است، در آن داد‌گاه نه تجدید نظر وجود دارد و نه زر و زور روی فکر ناظرانش اثر می‌گذارد، نه ارائه مدارک دروغین در آن فایده‌ای دارد و نه تشریفات آن نیازمند به طول زمان است. قرآن مجید می‌گوید: «وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ: از روزی بپرهیزید که هیچ کس به جای دیگری جزا داده نمی‌شود و نه شفاعتی از او پذیرفته خواهد شد و نه غرامت و بدل و نه کسی به یاری او می‌آید» (۴۸/بقره).

و نیز می‌گوید: «وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرَبُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ: هر کس از آن‌ها که ظلم و ستم کرده، اگر تمامی روی زمین را در اختیار داشته باشد، در آن روز همه را برای نجات خویش می‌دهد و هنگامی که عذاب الهی را می‌بیند، (۱۲۵) ﴿﴾

پشیمانی خود را مکتوم می‌دارند (مبادا رسواتر شوند) و در میان آن‌ها به عدالت داوری می‌شود و ستمی بر آن‌ها نخواهد رفت» (۵۴/یونس).

و نیز می‌خوانیم: «لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ: هدف این است که خداوند هر کس را به آنچه انجام داده، جزا دهد چرا که خداوند سریع الحساب است» (۵۱/ابراهیم).

به قدری حساب او سریع و قاطع است که طبق بعضی از روایات (إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحَاسِبُ الْخَلَائِقَ كُلَّهَا فِي مِقْدَارِ لَمَحِ الْبَصَرِ: خداوند در یک چشم به هم‌زدن حساب همه را می‌رسد). (۱)

به همین دلیل در قرآن مجید سرچشمه بسیاری از گناهان فراموش کردن روز جزا

۱- «مجمع البیان»، ذیل آیه ۲۰۲ سوره بقره.

(۱۲۶) ﴿﴾

ذکر شده، در آیه (۱۴/الم سجده) می‌فرماید: «فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا: بچشید آتش دوزخ را به خاطر این که ملاقات امروز را فراموش کردید».

حتی از پاره‌ای از تعبیرات استفاده می‌شود که انسان اگر گمانی در قیامت داشته باشد، نیز از انجام بسیار از اعمال خلاف خودداری می‌کند، چنان که درباره کم‌فروشان می‌فرماید: «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ: آیا آن‌ها گمان نمی‌کنند که برای روز بزرگی مبعوث می‌شوند» (آیه ۵۴/مطففین).

حماسه‌های جاویدانی که مجاهدان اسلام در گذشته و امروز در میدان‌های جهاد می‌آفرینند و گذشت و ایثار و فداکاری عظیمی که بسیاری از مردم در زمینه دفاع از کشورهای اسلامی و حمایت از محرومان و مستضعفان نشان می‌دهند، همه بازتاب اعتقاد به زندگی جاویدان سرای دیگر است، مطالعات دانشمندان و تجربیات مختلف نشان داده که این گونه پدیده‌ها در مقیاس وسیع و گسترده، جز از طریق

(۱۲۷) ﴿﴾

عقیده‌ای که زندگی پس از مرگ در آن جای ویژه‌ای دارد، امکان پذیر نیست.

سربازی که منطقتش این است: «قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ: بگو شما دشمنان درباره ما چه می‌اندیشید؟ جز رسیدن به یکی از دو خیر و سعادت و افتخار» (یا پیروزی بر شما و یا رسیدن به افتخار شهادت) (۵۲/توبه)، قطعاً سربازی است شکست‌ناپذیر. چهره مرگ که برای بسیاری از مردم جهان وحشت‌انگیز است و حتی از نام آن و هر چیز که آن را تداعی کند، می‌گریزند، برای عقیده‌مندان به زندگی پس از مرگ نه تنها نازیبا نیست، بلکه دریچه‌ای است به جهانی بزرگ، شکستن قفل و آزاد شدن روح انسان، گشوده شدن درهای زندان تن و رسیدن به آزادی مطلق است.

اصولاً مسأله معاد بعد از مبدأ، خط فاصل فرهنگ خداپرستان و مادیین است، چرا که دو دیدگاه مختلف در این جا وجود دارد.

(۱۲۸) ﴿﴾

دیدگاهی که مرگ را فنا و نابودی مطلق می‌بیند و با تمام وجودش از آن می‌گریزد، چرا که همه چیز با آن پایان می‌گیرد و دیدگاهی که مرگ را یک تولد جدید و گام نهادن به عالمی وسیع و پهناور و روشن و پر گشودن در آسمان بی‌کران می‌شمرد.

طبیعی است که طرفداران این مکتب نه تنها از مرگ و شهادت در راه هدف ترس و وحشتی به خود راه نمی‌دهند، بلکه با الهام گرفتن از مکتب امیر مؤمنان علی علیه‌السلام که می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَا بُدَّ لِي بِأَيْطَالِبِ أَنْسٍ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ» به خدا سوگند فرزند ایتطالب علاقه‌اش به مرگ بیشتر است از کودک شیرخوار به پستان مادر. (۱).

۱- «نهج‌البلاغه»، خطبه ۵.

(۱۲۹) ﴿﴾

از مرگ در راه هدف استقبال می‌کنند و به همین دلیل هنگامی که ضربت شمشیر جنایتکار روزگار «عَبْدُ الرَّحْمَنِ ابْنُ مُلْجَمٍ» بر مغز مبارکش فرو نشست فرمود: «فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ: به خدای کعبه، پیروز و رستگار و راحت شدم». کوتاه سخن این که ایمان به معاد از انسان ترسو و بی‌هدف، آدم شجاع و با شهامت و هدفداری می‌آفریند که زندگی مملو از حماسه و ایثارها و پاکی و تقوا است. (۱).

۱- تفسیر جوان ۲۷ جلدی، (در ۵ مجلد)، قطع وزیری، دکتر محمدیستونی، انتشارات بیان جوان، جلد ۴، صفحه ۵۲۲ تا ۵۲۵.

(۱۳۰) ﴿﴾

«کتابنامه»

- ۱- بیستونی، محمد، تفسیر جوان (۵ جلدی)، اول، قم، انتشارات بیان جوان.
- ۲- بیستونی، محمد، فهرستواره موضوعی تفسیر جوان، اول، قم، انتشارات بیان جوان.
- ۳- بیستونی، محمد، تفسیر بیان (۳۰ جلدی)، اول، تهران، انتشارات فراهانی.
- ۴- بیستونی، محمد، فهرستواره موضوعی تفسیر بیان، اول، تهران، انتشارات فراهانی.
- ۵- قاموس قرآن، آیه‌الله قرشی، ج ۵.
- ۶- صحیح مسلم، جلد ۴.
- ۷- الجَنَّةُ، ترمذی، جلد ۴.
- ۸- تفسیر ابن عباس.
- ۹- نورالثقلین، جلد ۵.

(۱۳۱) (۱)

- ۱۰- تفسیر قرطبی، جلد ۸.
- ۱۱- روح البیان، جلد ۲۷.
- ۱۲- دُرُ المنثور، جلد ۶.
- ۱۳- تفسیر قمی، جلد ۲.
- ۱۴- مجمع البیان.
- ۱۵- محجة البیضاء، جلد ۸.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتعم فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد.»



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

